



Rojava

- نقش انتگراسیون دمکراتیک در تغییر ساختارهای اجتماعی و سیاسی
- روژاوا: میثاق مشترک اراده‌ها و افق نوین همزیستی خلق‌ها
- لیدان له برایه‌تی گهلان، لیدانه له روژناوا
- خوری دیموکراسی له روژناواوه هه‌ل‌دیت



آرشیو

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان / پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال چهاردهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ویژه - روز آوا

بهمن ۱۴۰۴

FEBRUARY 2026

ویژه



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram:

[PJAKMEDIACENTER](https://t.me/PJAKMEDIACENTER)

Gmail:

PJAKMEDIACENTER@GMAIL.COM

آلترناتیو

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک



فهرست

- سخن آغازین ۵
- هویت معاصر کورد در غرب و جنوب کوردستان / (رهبر آڤو) ۷
- چرا باید از روژئاوا دفاع کرد؟ / (بهار اورین) ۱۰
- "قتل عام در سکوت" / (بیستون مختاری) ۱۷
- نقش انتگراسیون دمکراتیک / (کلاویژ اورین) ۲۲
- روژئاوا: میثاق مشترک اراده‌ها و افق نوین همزیستی خلق‌ها / (فواد نغده) ۲۹
- مو: پل ارتباطی میان دیروز، امروز و آینده ایزدبانوان / (دیلان خراسان) ۳۳
- درآمدی روانشناختی بر پدیده‌ی گیسوهراسی / (هیمن آلان) ۳۸
- اسلام سیاسی؛ بن بست زیستی یک مفهوم عقیم / (دنیز چیا) ۴۲
- مرگ اندیشی سیاسی / (دلارا رسولی) ۴۶
- ۸۰ امین سالروز تأسیس جمهوری کوردستان / (فراخوان پژاک) ۵۰
- بیانیه جامعه زنان آزاد شرق کوردستان / (فراخوان کژار) ۵۳
- راپه‌پرینی گهل به یه‌کیه‌تی دیمۆکراتیک به سه‌رکه‌وتن ده‌گات / (لیدوانی په‌ژاک) ۵۶
- بانگه‌وازی فه‌رمانداری یه‌ره‌که / (لیدوانی یه‌ره‌که) ۵۹
- لیدان له برایه‌تی گهلان، لیدانه له روژئاوا / (زاگرووس هیوا) ۶۰
- خۆری دیموکراسی له روژئاواوه هه‌ل‌دیت / (ده‌وران گه‌رمیانی) ۷۱
- روژئاوا؛ خۆراگری یان کاره‌سات؟! / (زه‌ده‌شت مه‌د) ۷۶



سخن آغازین

کشوری به اقتضای وضعیت آن، دست به مداخله می‌زند و آن را مثله می‌کند.

خاورمیانه به مثابه‌ی حساس‌ترین نقطه‌ی سیاسی و حتی اقتصادی دنیا بیشترین سهم را از این دخل و تصرف‌ها دارد و همیشه مورد مناقشه و منازعه‌ی سیاستمداران بوده است. اهمیت راهبردی و تجاری این منطقه موجب شده که همیشه چشمان ناپاک و طمعکار به دنبال آن باشد، ولی آزمون‌های اجباری خاورمیانه که دال اعظم مقاومت و قیام است این را ثابت کرده است که غرب در دستیابی به اغراض خویش ناکام مانده است برای همین دست به فرافکنی می‌زند.

غرب که در اقدامات خویش نتوانست خاورمیانه را به لحاظ سیاسی و اقتصادی تصفیه نماید، شروع به ارائه‌ی مدل حاکمیتی اسلام سیاسی نمود و در قالب‌های فقه سیاسی شیعی و حرکت‌های جهادی سلفی آن را پراکنده نمود. ایران، عراق، افغانستان، سوریه، فلسطین، مصر و لبنان قربانی این سیاست هستند و هنوز هم توان سنگین اقدامات این گروه‌ها را پرداخت می‌کنند. اسلام سیاسی و سیاه‌لشگرانش به هرکجا قدم نهادند با خود ویرانی و تباهی به ارمغان آوردند و زندگی را به مرگ تبدیل نمودند. کاربست اسلام سیاسی دقیقاً در راستای منافع

مدرنیته‌ی سرمایه‌داری با تهور در کاربست خویش که بر تمامی جهان سایه افکنده است، با تزویر و زور در حال توسعه‌ی راهبردی منطق کشنده‌ی خویش است و از تمامی امکانات استفاده می‌کند. به بند کشیدن و نسل‌کشی فکری، سیاسی، هویتی و فیزیکی در ابعاد متکثری در حال وقوع است و فاعل و عامل آن هم همواره به سان ناجی و قهرمان خودنمایی می‌کند. در این میان که خلق‌ها از دست این سیاست‌ها به تنگ آمده‌اند و دچار فرسایش شده‌اند با در پیش گرفتن مقاومت به نحوی یک واکنش ایستاری اتخاذ نموده‌اند و بر اساس منطق تکامل به تقویت همه‌جانبه‌ی خویش می‌پردازند.

تسلط سیاسی غرب بر جغرافیای وجودی انسان و دخل و تصرف در این جغرافیا، موجب دفرمه شدن نقشه‌ی هویتی شده است و گاهی رنج و زحمت هزاران ساله‌ی خلق‌های تحت ستم را در یک لحظه به تاراج می‌برند. دخالت مستقیم و غیر مستقیم در امور کشورها که به نوعی متلوث بودن هویت غرب را نشان می‌دهد، موجب تنش‌زایی در کشورها شده است. روی کار آوردن دولتمردان سرسپرده و خائن نیز در این راستا صورت می‌گیرد. سرمایه‌داری برای هر

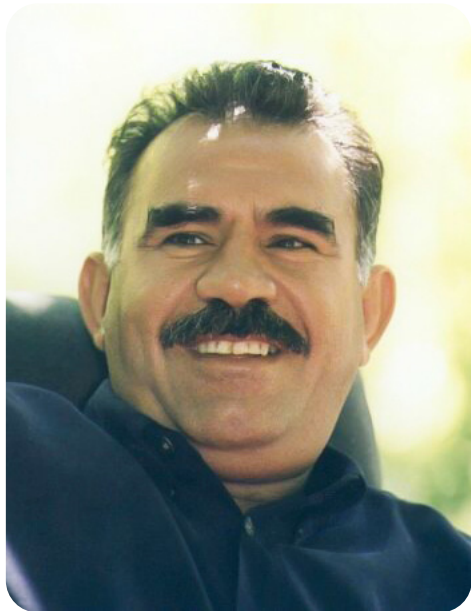
هژمونیک غرب است و با تدقیق نظر در این مهم دریافته می‌شود که غرب برای بازاریابی و تسهیل در امر فروش تسلیحات، غارت نفت و منابع انرژی، دستیابی به معادن و منابع کشاورزی و دست انداختن نیروی کار ارزان به نوعی به اقدامات اسلاميون سیاسی مشروعیت می‌بخشد. اسلام سیاسی نظامی مخنث و مزدور است چون فاقد رویکرد تمیز سیاسی است و نوعی لمپنیزم است که دارای وجهه‌ی دینی است.

روژئاوای کوردستان که نمونه‌ی عینی و زنده‌ی دموکراسی و خودباوری سیاسی و فرهنگی است همیشه مورد هجمه‌ی نگرش اسلام سیاسی با حمایت سرمایه‌داری بوده است و در این راه مقاومتی جانانه از خویش نشان داده است. سیستم خودمدیریتی لوکال، لوجیک شورಾಗرای دموکراتیک، خوددفاعی نظامی، اکونومی مستقل و مهم ترین وجه تمایز روژئاوا از دنیا؛ آزادی زنان، از بارزترین خصایص سیاسی و فرهنگی این منطقه است. تجربه‌ی روژئاوا که تا حدودی موفق و سربلند است و لهذا دارای این همه دشمن است. داعش با تمام توان نظامی و لجستیکی خویش به این منطقه حمله‌ور شد و نوعی فاجعه‌ی انسانی را رقم زد. هیئت تحریر الشام که ادامه دهنده‌ی آن منطق است دقیقاً با همان ترفندها به روژئاوا چشم طمع دوخته است. مقاومت بی نظیر نیروهای سوریه دموکراتیک در

این میان خبر از بیداری وجدان‌ها می‌دهد.

پژاک که همیشه و در هر حال دارای موقف و ایستار رادیکال و انقلابی بوده است، این بار نیز با اعلام حمایت همه جانبه از روژئاوا حسن نیت خویش را ثابت نمود. پژاک با محکوم کردن این توطئه‌ها که در حال وقوع است به تحلیلی عمیق از وضعیت منطقه دست زده است و باز هم با تاکید بر راهکار ملت دموکراتیک و برادری خلق‌ها بر محور دموکراسی و برابری خواهان استقرار سیاسی منطقه است و این مهم را پراکتیزه نموده است. پژاک با تعمق در وضعیت جهانی این را به خوبی تفهیم کرده است که اسلام سیاسی خطری جدی است و حضور آن، چه در ایران و چه در سوریه، خلق‌ها را متضرر می‌کند و حتی اسلام را کریه المنظر می‌گرداند. در این شماره از آلترناتیو که به صورت ویژه منتشر شده است، وضعیت سیاسی روژئاوای کوردستان و سوریه به صورت کلی تحلیل شده است. رفقایمان در مقالات خویش در ابعادی گسترده دستاوردهای روژئاوا، فرصت‌ها و محدودیت‌ها، آینده‌ی سیاسی را بسط داده‌اند و دورنمایی کلی از روژئاوا را ارائه داده‌اند.

تحت‌الحمايه به معنای مدیریت مستعمره‌ی موقت می‌باشد. خط راه‌آهن به‌عنوان مرز جمهوری نوین ترکیه و دولت سوریه تعیین گردید. مرزهای عراق و ترکیه نیز در چارچوب معاهده‌ی موصل ترسیم گشتند و در خصوص تعیین مرزها منافع نفتی مینا قرار داده شدند. هر دو معاهده‌ی مرزی نیز به بهای پایداری «میثاق ملی» که مقدس اعلام شده بود به امضاء رسیدند. پیمان‌نامه‌ی آنکارا با مدنظر قراردادن منافع فرانسه که یکی از دولت‌های ائتلاف سه‌گانه در جنگ جهانی اول بود، از همان ابتدای جنگ رهایی ملی و در تاریخ ژانویه ۱۹۲۱ به امضاء رسید. در درون مرزهای دولتی که بعدها عنوان آن را جمهوری عربی سوریه اعلام کردند، کُردها و حتی ترکمن‌هایی باقی گذاشته شدند؛ به موجودیت این کُردها و ترکمن‌ها هیچ توجهی نشد و تنها با احتساب توازن نیروی نظامی و سیاسی، واقعیات را فیصله‌یافته نشان دادند. همچنان که هیچ نوع وجهه‌ی قانونی برای موقعیت اعراب نیز تعریف نگردید و تنها منافع دولت قیّم یا حامی^۲ (فرانسه) در نظر گرفته شد. از همان ابتدای کار و به سبب [استاتو یا] موقعیتی که برقرار گشته، پیدا بود که این وضعیت، خود به تنهایی منجر



هویت معاصر کُرد در غرب و جنوب کُردستان

کجه رهبر آپو

در مقوله‌ی تحلیل هویت معاصر کُردی، موقعیت کُردهایی که بعد از جنگ جهانی اول در درون مرزهای دول عراق و سوریه باقی ماندند، درس‌های بسیار آموزنده‌ای را در خود دارد. در دوران تجزیه‌ی امپراطوری عثمانی، به اقتضای پیمان‌نامه‌ی سایکس-پیکو (۱۹۱۶)^۱ و تحت هژمونی انگلستان و فرانسه، رژیم‌هایی تحت‌الحمايه‌ای در عراق و سوریه تشکیل شدند. رژیم

۱- Sykes-Picot: سایکس سفیر فرانسوی و پیکو نیز سفیر انگلستان بود. این دو سفیر قبل از جنگ جهانی اول برنامه‌ی تقسیم جهان بین دو نیروی مذکور را طرح کرده و آن را عهدنامه‌ی «سایکس پیکو» نام نهادند.

۲- Mandater: واژه‌ای فرانسوی (Mandataire) به معنای موکل، تحت قیمومت، تحت سرپرستی.

به چه مسائل جدی‌ای خواهد گشت. کما اینکه دولت سوریه از سال ۱۹۲۰ بدین‌سو به هیچ نحوی از انحاء حالت عادی به خویش نگرفته، هنوز هم به‌صورت رسمی از طریق نوعی حکومت نظامی اداره می‌گردد و دارای یک نظام قانون اساسی مبتنی بر توافق اجتماعی نیست. بخش مهمی از کردهای ساکن در سوریه را حتی شهروند هم محسوب نمی‌کنند؛ یعنی از نظر حقوقی در حکم نیست می‌باشند. مابقی نیز هیچ یک از حقوق قانونی، فرهنگی، اقتصادی، اداری و سیاسی را ندارند. وضعیت کردها به اقتضای منافع دولت قیّم یعنی فرانسه و سپس منافع ملی اعراب از موقعیت مستعمره عقب‌مانده‌تر می‌باشد و پروسه‌ی نفی، نابودی و نسل‌کشی فرهنگی علیه موجودیت‌شان آغاز گردیده است (دقیقا همانند نمونه‌ی موجود در نظام دولت-ملت ترک‌گرا). مطابق محاسبات توازن‌محور قدرت‌های هژمونیک، این موقعیت با تغییراتی نسبی اما نتیجتاً تمرکز یافته، تا به امروز ادامه یافته است. توطئه‌ای که علیه واقعیت کردها صورت گرفت، در ترسیم مرزهای عراق و ترکیه اهمیتی تعیین‌کننده دارد. به هنگام اجرای این توطئه علیه تمامیت کردها، وضعیت صدها سال بعد محاسبه گشته است. این توطئه برای کردها در حکم سرآغاز فرمان نسل‌کشی

است. درباره‌ی تقسیم‌کردستان به چهار بخش در این دوران بسیار سخن می‌رود اما جای تأسف است که ماهیت آن به هیچ نحوی از انحاء به‌صورت واقع‌گرایانه توضیح داده نشده و تفسیرش نمی‌کنند. این در حالی‌ست که اگر این واقعیت با تمامی عربانی خویش تحلیل نگردد و مورد تفسیر واقع نشود، نمی‌توان وقایع روی‌داده در کردستان، همچنین واقعیت‌کرد و موجودیت اجتماعی آن را به‌صورت باید و شاید تفسیر نمود.

در چارچوب مرزهای عراق، تجزیه‌نمودن کردها و کردستان یکی از تراژیک‌ترین ماجراهای تاریخ سده‌ی بیستم می‌باشد. با این کار انگار نه‌تنها در بنیان تاریخ کردها بلکه در بنیان تاریخ اعراب، فارس‌ها و ترک‌ها نیز بمبی مؤثرتر از بمب اتم کار گذاشته شده است. طی این دوران، در «مجلس کبیر ملت ترکیه» اعتراض عظیمی علیه جریان موجود نشان داده شده است. روشنفکران‌کرد آن دوران و افسران‌کردی که در ارتش بودند، همگی معترض بودند. در بنیان عصیان ۱۹۲۵، همین واقعیت نهفته است. برعکس نوشته‌هایی که در تاریخ رسمی ساخته‌وپرداخته شده‌اند، این رژیم سفید ترک بود که با هژمونی انگلیس به تفاهم دست زده است نه کردها. به اصرار بر کیفیت توطئه‌گر رژیم سفید

ترک تأکید می‌ورزم. باید به‌خوبی دانست که این رژیم از طریق توطئه‌ی مذکور حتی مصطفی کمال را نیز بی‌تأثیر نمود. می‌دانیم که مصطفی کمال این تفاهم‌نامه را سخت‌ترین و ناگوارترین رویداد زندگی خویش ارزیابی نموده و اظهار داشته که در صورت عدم تصویب آن جمهوری به‌طور کامل به ورطه‌ی خطر خواهد افتاد. مواردی را که ترکیه ابتدا از طریق تفاهم‌نامه‌ی قارص (۱۹۲۱) در شرق و سپس پیمان لوزان در غرب به دست آورده بود، با پیمان موصل- کرکوک در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۲۶ دچار یک ضرر و زیان استراتژیک نموده‌اند. در قضیه‌ی اشغال اخیر عراق بسیار آشکارا دیده شد که این ضرر و زیان چقدر استراتژیک بوده است. همچنین برعکس آنچه تصور می‌شود، با ترسیم این مرزها نه‌تنها نفت موصل- کرکوک از دست رفته، بلکه گُردها از دست رفته، برادری تاریخی گُرد- ترک از دست رفته و کلیت فرهنگی تمامی خلق‌های خاورمیانه از دست رفته است. هنوز هم تصور می‌کنند که با روش‌هایی نظیر تلاش جهت به‌اصطلاح اصلاح مرزها از طریق جابه‌جایی‌های جغرافیایی روزانه، کشیدن دیوارها و سیم‌خاردهای الکتریکی در سرتاسر مرز، مجهزسازی به پاسگاه‌های پولادین و دفاع از طریق ارتش ویژه می‌توانند

این مرز را اصلاح و سامان‌دهی نمایند و از آن محافظت کنند. توسل‌جویی به این روش‌ها به معنای نوعی غفلت کامل، درس‌نگرفتن از تاریخ، پشت‌بستن به توطئه یا مبدل‌شدن به بازیچه‌ی آن می‌باشد. اشتباهات بنیادین را تنها از طریق از میان برداشتن آن اشتباهات و جایگزینی موارد صحیح بنیادین می‌توان تصحیح کرد. این در حالی‌ست که انگلیسی‌ها با اجرای این بازی و دسیسه در سرتاسر اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکا و حتی قاره‌ی استرالیا توانستند هژمونی‌شان را برقرار نموده و ادامه دهند. با تقسیم صدها و هزاران فرهنگ اجتماعی از طریق مرزهایی که با خط‌کش ترسیم شده بودند، آن‌ها را به جان‌همدیگر انداخته و بدین ترتیب بر آنان حکمرانی نمودند. دولت- ملت خطرناک‌ترین فُرم این بازی و دسیسه است که در سطح نوعی درگیری قدرت‌طلبانه ایجاد گشته است. بدون تقسیم جهان به بیش از دویست دولت- ملت امروزین، برقراری هژمونی کاپیتالیستی و تداوم آن ممکن نمی‌بود. تاریخ واقعی تنها از طریق درک و توضیح این نکته می‌تواند شکل بگیرد که با این روش چه کسانی فایده بردند و چه کسانی دچار باخت شدند، کدام ایدئولوژی و فرهنگ پیروز گشت و کدام یک دچار شکست گردید.



چرا باید از روژتاوا دفاع کرد؟

بهار اورین

گرفته است. لذا خاورمیانه سرزمینی است که نخستین فرایند اجتماعی گشتن در آن شکل گرفته و این فرهنگ جامعه‌پذیری پیرامون زنان ایجاد شده است. مکانی که در آن آثار فرهنگ زن-مادر وجود دارد و زنان برای احیای این فرهنگ و حفظ آن مقاومت کرده‌اند. بنابراین خاورمیانه فراتر از صرفاً یک جغرافیا است. در این جغرافیا ریشه‌های ارزش‌های اجتماعی با پیشگامی زنان ایجاد گشته است. در واقع این ویژگی‌ها این جغرافیا را به "سرمنشا زندگی" تبدیل کرده است.

زنان در خاورمیانه در طول تاریخ همواره برای بهبود زندگی و معنامندی

" تقدیم به دنیز چیا، گریلا
آمارا و لایلا قاسم که در مقاومت
محله‌های شیخ مقصود و اشرفیه
در حلب به شهادت رسیدند."

مروری کوتاه بر تاریخ...

خاورمیانه از طریق تاریخ‌نگاری رسمی مردسالاری و با مسائل اجتماعی همانند مرگ، ویرانی، قتل‌عام، مهاجرت و موارد بی‌شمار دیگری در حافظه‌ی ما حک شده است. دلایل بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه چرا خاورمیانه به سرزمینی تبدیل شده که در آن زنجیره رویدادهای منفی در حافظه‌ی ما جای

علیه زنان به عنوان آغاز جنگی علیه زندگی، جامعه و طبیعت تعبیر شود.

جنبش‌های اجتماعی معاصر

ریشه‌های جنبش‌های اجتماعی که خود را خارج از چارچوب نظم موجود سازماندهی می‌کنند و در عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری جهانی شدند، عمدتاً بر سنت انقلاب فرانسه استوار است. بسیاری از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی از جنبش‌های کمونیستی، آنارشیمیستی، زیست‌محیطی و فمینیستی تا جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، ضدنژادپرستی و ضداستعماری برای پایان دادن به بهره‌کشی انسان از انسان قیام کردند. اگرچه نقاط مشترک اهداف مدنظر توسط همه‌ی این جنبش‌ها، زندگی‌عاری از استعمار، برابری و آزادی بود لذا آن‌ها در تحلیل‌های خود از نظام استعماری در مورد روش‌ها و جایگزین‌های غلبه بر آن، از دیدگاه‌های بسیار متفاوتی دفاع می‌کردند. در این چارچوب جنبش‌های آزادی زنان که پرچم‌های مبارزه را به اهتزاز درآوردند، هم فرزندان دوران و جغرافیای خود بودند و هم مادران زایش‌های ذهنی و اجتماعی نوین. به عبارت دیگر جنبش‌های زنان فرایندهای توسعه را هم از طریق تاثیرپذیری از جنبش‌ها و ایده‌های اجتماعی پیرامون خود، هم از طریق تضاد با آنها و هم از

آن تلاش کرده‌اند. این معنا‌مندی اغلب شامل ارتقای روش‌هایی برای زندگی در پیوند با طبیعت بوده و از سوی دیگر سیاسی نمودن زندگی اجتماعی و ارائه‌ی راه‌حل‌های سریع و ماندگار برای مسائل موجود بوده است. گوه‌ره‌ی اجتماعی به شکلی اخلاقی-وجدانی با هوش، روحیه و دانش زنان ایجاد گشته و با اراده‌ی آنان معنا می‌یابد. علی‌رغم حمله‌های هزاران ساله نیز همچنان برای حفظ ارزش‌های خود مقاومت می‌کند.

خاورمیانه سرزمینی است که در آن ایدئولوژی جنسیت‌گرایی و مبانی‌ای که آن را نهادینه می‌کند، دارای ریشه‌های عمیقی است و همچنان شکل ذهنیت استثمارگرانه‌ی خود را تجربه می‌کند. ذهنیت حاکم با مورد هدف قرار دادن حقیقت زنان ایجاد گشته و بدن، کار، احساسات و دنیای اندیشه‌ی زنان را به عرصه‌های بهره‌کشی و کنترل تبدیل کرده است. به ویژه از حوزه‌هایی که "مقدس" تلقی شده آغاز کرده و سیاست‌های مردسالارانه را بر این اساس اتخاذ کرده است. ایدئولوژی و نهادهایی که سیستم موجود را بر ساخته‌اند همراه با مسائل اجتماعی همانند خشونت، آزار و اذیت، تجاوز، خودکشی و سایر موارد مشابه همچنان به اشکال متفاوت آشکار می‌شود. بنابراین بایستی تمامی حملات

بدون درافتادن به دام پارادایم مدرنیستی دولت-ملت، قدرت، علم پوزیتیویستی، ناسیونالیسم و تبعیض جنسیتی بر ساخته می‌شود. آزمون انقلاب روژئاوا که از سال ۲۰۱۱ با ادعای زندگی آزاد و جامعه‌ای مبتنی بر رهایی زنان در حال وقوع است، همچنان ادامه دارد و دامنه و تاثیر آن روبه افزایش است.

طریق تاثیرگذاری بر آن‌ها تجربه کردند. اشکال مختلف مقاومت همانند اعتراضات، قیام‌ها و انقلاب‌ها علیه نظام مردسالاری که با هدف قرار دادن ساختار اجتماعی که پیرامون زنان شکل گرفته، هزاران سال است که ادامه دارد. در ربع نخست سدهی ۲۱ جنبش‌های اجتماعی که در خاورمیانه شکل گرفتند، رژیم‌های دیکتاتوری که

دهه‌ها حکومت کرده بودند، را سرنگون کردند. این جنبش‌های اجتماعی پیرامون معیارهای آزادی، دموکراسی، برابری و به ویژه مسئله‌ی آزادی زنان شکل می‌گیرند.

دوران جدید انقلاب زنان

در آغاز سدهی ۲۱ وارد یک

دوران انقلابی جدید به رهبری جنبش آزادی کو درستان بر مبنای پارادایم دموکراتیک-اکولوژیک و آزادی زنان شده‌ایم و مفهوم انقلاب زنان به عینیت رسیده است. بر اساس این واقعیت که "هرگز نمی‌توان با ابزار خانه ارباب، خانه‌اش را ویران کرد." در حال تجربه فرایندی هستیم که در آن یک مدل خودمدیریتی کنفدرالی دموکراتیک

زنان در خاورمیانه در طول تاریخ همواره برای بهبود زندگی و معنامندی آن تلاش کرده‌اند. این معنامندی اغلب شامل ارتقای روش‌هایی برای زندگی در پیوند با طبیعت بوده و از سوی دیگر سیاسی نمودن زندگی اجتماعی و ارائه‌ی راه‌حل‌های سریع و ماندگار برای مسائل موجود بوده است

همانند همه‌ی نقاط عطف انقلابی، امروزه نیز حملات نظامی، اقتصادی، ایدئولوژیک و روانی طبقه‌ی حاکم و نیروهای دولتی علیه انقلاب از سویی و ذهنیت اقتدارگرایی دولتی و اشکال سنتی و مدرن جنسیت‌گرایی اجتماعی مانعی در برابر اجتماعی نمودن الگوی انقلابی است. با این حال همانند انقلاب‌های ۱۸۴۸، کمون پاریس، انقلاب شوروی

زنان پدیدار می‌شود. زنانی که با فلسفه "ژن ژیان آزادی" در برابر حملات آشکار و حيله‌گرایانه‌ی نظم مردسالاری مقاومت کردند و با عزم راسخ به دفاع از خود، سرزمین و آینده‌ی خود نمودند، برای زنان منطقه و جهان الهام‌بخش بودند. ناگهان آکارسل تفاوت ایجاد شده با انقلاب زنان را اینگونه توصیف می‌کند: "تفاوت اساسی جنبش ما این است که بدون بهانه قرار دادن هر مانعی برای رویاهایی که در سر

می‌پرورانیم و به

و جنبش‌های ۱۹۶۸ و تلاش‌ها برای سازماندهی یک زندگی اجتماعی جدید، انقلاب روژئاوا بسیار موثرتر و مهم‌تر از دستاوردهای قانونی است. مراقبت از کودکان و کار خانگی که زنان را از زندگی اجتماعی جدا می‌کند، از طریق نهادهای زنان همچون آشپزخانه‌های جمعی، نانوبی‌های عمومی و تعاونی‌های کشاورزی و غذایی به حوزه‌های سازماندهی اجتماعی تبدیل شده‌اند.

در انقلاب روژئاوا از طریق

در انقلاب روژئاوا از طریق سیستم کنفدرال زنان که بر اساس مجلس زنان، آکادمی، تعاونی و نیروهای خودفاعی تاسیس شده است، تغییرات ملموسی در زندگی روزمره زنان ایجاد کرده است. با افزایش آگاهی، اعتماد به نفس، نیروی تصمیم‌گیری و استقلال زنانی که خود را سازماندهی کرده‌اند، تبعیض جنسی در زندگی و فرهنگ اجتماعی به چالش کشیده می‌شود

سیستم کنفدرال زنان که بر اساس مجلس زنان، آکادمی، تعاونی و نیروهای خودفاعی تاسیس شده است، تغییرات ملموسی در زندگی روزمره زنان ایجاد کرده است. با افزایش آگاهی، اعتماد به نفس، نیروی تصمیم‌گیری و استقلال

عنوان هدف تعیین می‌کنیم، بدون تسلیم شدن به واقعیت موجود غیرممکن‌ها را تحقق می‌بخشیم. این تفاوت ما با انقلابیون دیگر است. همان چیزی است که باعث رشدمان می‌شود. جنبش‌های بسیاری با رویاهای زیبا، آرمان‌شهر و

زنانی که خود را سازماندهی کرده‌اند، تبعیض جنسی در زندگی و فرهنگ اجتماعی به چالش کشیده می‌شود. در لحظاتی از زندگی روزمره جرقه‌هایی از آزادی که گسست از سیستم غالب را فراهم می‌کند، در گزینه‌ها و مسیرهای زندگی

نظریات مختلف وجود داشته‌اند. دلیل عدم موفقیت آنها این بوده که توانایی غلبه بر محدودیت‌ها و موانع سیستم موجود را نداشته‌اند و باورها و رویاهای خود را فدای واقعیت‌های موجود نموده‌اند. برای جلوگیری از پراکندگی جنبش آزادی اجتماعی و دموکراسی که بر اساس پویایی روند "ژن ژیان آزادی" ارتقا یافت بایستی از تجارب انقلابی زنانی که در تلاش برای بازسازی زندگی فردی و اجتماعی خود بر اساس نیروی سازمان‌یافته هستند و همینطور دشواری‌ها، کاستی و دستاوردهای زنان در این مسیر درس بگیریم. راه زندگی بدون بهره‌کشی، برابری و آزادی از قوی‌تر نمودن بسترهایی است که زنان هزاران سال آن را فراهم کرده‌اند. بایستی اهداف و آرمان‌شهرهای آزادی ما بلندپروازانه و خیالی نباشند و از نظر کیفی و کمی نیرومند باشند تا بتوان مبارزه را گسترش داد. چرا که اندیشه و روحیه جمعی می‌توان خطرات و حملات احتمالی را از میان بردارد. به همین دلیل درک این نکته مهم است که آزادی جامعه و فرد، ملت و کارگران و زنان و مردان در تضاد با یکدیگر نیستند و می‌توانند در وحدت توسعه یابند. زنان شور و هیجان آزادی مبتنی بر عشق به طبیعت، انسانیت و زندگی را احساس و معیارهای عدالت را در

هر عرصه و لحظه از زندگی احیا می‌کنند؛ باید زنان با افکار و اعمال خود به عنوان سوژه جایگاه خود را در ساخت یک زندگی آزاد ایفا کنند. اگر زنان با این حس تعلق که می‌گویند: "این زندگی من، آرمان من و انقلاب من است" شهادت ارائه‌ی راه‌حل‌های جایگزین برای همه‌ی مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره را نشان دهند و با فداکاری مسئولیت‌های خود را بپذیرند، شعار "ژن ژیان آزادی" می‌تواند به واقعیت اجتماعی مبدل شود. اگر بتوانیم "تفاوت اساسی" خود را که آکارسل بدان اشاره کرده را با هم‌افزایی حفظ کنیم، انقلاب زنان می‌تواند موج بزرگی از تغییر و تحولات را ایجاد کند و جهانی گردد.

انقلاب زنان در روژئاوای کوردستان

مقاومت زنان در سوریه و روژئاوای کوردستان در برابر کودک‌همسری، ازدواج اجباری، چندهمسری، خشونت علیه زنان و مشارکت آن‌ها در حوزه‌های آموزشی، سیاسی و اقتصادی پیشینه‌ای طولانی دارد. زنان در روژئاوای کوردستان در سال ۲۰۰۵ تحت عنوان "اتحادیه‌ی استار" آغاز به کار کردند. پس از قیام‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ مقاومت تاریخی زنان علیه تبهکاران النصرة و داعش آغاز شد. این موفقیت

عدالت، دیپلماسی و آموزش با رهنمودهای ژئولوژی شکل گرفته است.

مشارکت زنان در جنبش‌های اجتماعی و رهبری و اصرار آن‌ها بر زندگی اجتماعی و کلکتیو دارای خاستگاه کهنی

منجر به پیروزی بزرگی در برابر ذهنیتی بود که انسان‌ها را در قفس گذاشته و زنده زنده در آتش می‌سوزاند، سرشان را می‌برید، به زنان تجاوز کرده و در بازارهای برده‌فروشی به فروش رسانده و هزاران نفر را آواره نمود. بنابراین انقلاب

روژئاوا نه تنها بر زندگی مردم و زنان منطقه تاثیر گذاشت، بلکه به عنوان الگویی برای مردم و زنان در سراسر جهان نیز عمل کرد.

انقلاب، آغاز روندی بود برای احیای ارزش‌های اخلاقی و سیاسی جامعه، ایجاد روابط نوینی از زن و مرد بر مبنای معیارهای آزادی و اطمینان از اینکه تحول در تمامی جنبه‌های زندگی

روی می‌دهد. بدین منظور سیستم

رهبری مشترک در تمامی حوزه‌های عمومی اجرایی گشت. زنان با سازماندهی و حضور در حوزه‌های هنری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نشان دادند که می‌توانند به زندگی برابر و عادلانه اندیشید. اندیشه بنیادین این حوزه‌ها از خوددفاعی گرفته تا کمیسیون‌های

در آغاز سده‌ی ۲۱ وارد یک دوران انقلابی جدید به رهبری جنبش آزادی کوردستان بر مبنای پارادایم دمکراتیک-اکولوژیک و آزادی زنان شده‌ایم و مفهوم انقلاب زنان به عینیت رسیده است. بر اساس این واقعیت که "هرگز نمی‌توان با ابزار خانه ارباب، خانه‌اش را ویران کرد." در حال تجربه فرایندی هستیم که در آن یک مدل خودمدیریتی کنفدرالی دمکراتیک بدون درافتادن به دام پارادایم مدرنیستی دولت-ملت، قدرت، علم پوزیتیویستی، ناسیونالیسم و تبعیض جنسیتی بر ساخته می‌شود

است. در این سده ما شاهد خیزش جهانی زنان با صدایی واحد هستیم. از سوی دیگر زنان با روحیه‌ای سرشار از ایمان و امید در حال ارتقای روش‌های مقاومت در برابر نظام مردسالار هستند. جمله ناگهان آکارسل مبنی بر اینکه "ما در برابر تمامی اشکال استعمارگری عصیان خواهیم کرد

برخی با هنر، برخی با سلاح، برخی با علم و برخی با ادبیات... "خلاصه‌ای از این فرایند است. در واقع زنان در حال نگارش تاریخ نانوشته‌ی خود هستند هر چند بسته به مکان متفاوت و متغیر است.

از سوی دیگر در این سده شاهد رمزگشایی از همه‌ی اشکال برده‌داری در مدرنیته‌ی سرمایه‌داری هستیم و با روشن شدن ابعاد بردگی، راه‌های مبارزه با آن نیز آشکار می‌شود. مشارکت و رهبری زنان در جنبش‌های اجتماعی به معنای جستجوی ریشه‌های مسائل اجتماعی ناشی از نظم مردسالاری و در نتیجه راه‌حل‌های پایدار و اساسی برای این مسائل است. آگاهی از طبیعت، فرهنگ و تاریخ خود، آگاهی از مبارزه علیه نظم کنونی و لزوم تغییر آن را نیز ایجاد می‌کند. پیروزی مبارزات زنان مستلزم زبان مشترک، عمل و ایدئولوژی مشترک است.

در روزهای اخیر بار دیگر روژئاوا در محاصره‌ی تبهکاران حکومت موقت سوریه با همکاری دولت ترکیه و سکوت جهان غرب قرار گرفته است. مبارزان کورد بار دیگر برای دفاع از صلح و عدالت و حفظ دستاوردهای روژئاوا به مقاومت برخاسته‌اند. حمایت باشکوه کوردها در هر بخش کوردستان و خارج از کوردستان از روژئاوا یکی از نقاط قوت این پروسه

است. در روزهایی که روژئاوا در میان مبارزه‌ی "هستی و نیستی" قرار دارد، همبستگی گسترده کوردها اثبات‌کننده‌ی این است که فقط کوردها می‌توانند از کرامت و موجودیت خود دفاع کنند. از سوی دیگر موضع انقلابی زنان و مردان روژئاوا نشان از یک تجربه‌ی منسجم سازماندهی اجتماعی، همزیستی و مقاومت است. این الگو از متن مبارزه با واپسگرایی شکل گرفته است. این تجربه‌ی موفق باعث شده که هدف حملات دولت‌های منطقه و اسلام سیاسی قرار گیرد.

در سده‌ای که جهان توسط نظام مردسالاری-سرمایه‌داری غیرقابل زیست گشته بایستی وجدان جمعی جامعه در راستای حفظ ارزش‌های اجتماعی در برابر این نظام مبارزه نماید. این تلاشی برای پیوند دوباره‌ی معنا و زندگی است. انقلاب زنان که از سرزمین ایزدبانوان، مکان تلاقی زندگی و معنا در سراسر جهان گسترش یافت، در سده‌ی ۲۱ بار دیگر ظهور کرده و جهانی می‌شود. تجربه‌ی روژئاوای کوردستان به این دلیل که یکی از تاثیرگذارترین تجارب مردمی در عصر کنونی است و دارای کاراکتری متکثر مبتنی بر دموکراسی رادیکال و به رسمیت شناختن زنان است، شایان دفاع از ارزش‌ها و دستاوردهای آن است.



"قتل عام در سکوت"

بیستون مختاری

پارت اول: اواخر بهار تا اوایل زمستان

پس از جنگ دوازده روزه و فعال شدن مکانیزم ماشه و اعمال دور جدید تحریم‌ها از اوایل تابستان، تأثیرات این‌ها در یک بازه‌ی زمانی کوتاه نمایان گشتند. اثرات تحریم به خصوص تورم و رکود بر وضعیت معیشتی مردم خود را آشکار ساخت. ارز، طلا و اقلام خوراکی اولیه سیر صعودی شدید یا بهتر بگوییم افسار گسیخته‌ای به خود گرفته و عملاً ادامه حیات را برای مردم غیر ممکن نمود. دامنه‌ی اعتراضات و ناراضی‌های مردم ایران از بازار و کسب و کارها شروع و

به اعتصاب و تظاهرات کشیده شد. پس از چند روز مرحله جدیدی آغاز و دانشجویان علی‌رغم تعطیلی و فرجه در امتحانات به همراه دیگر اқشار جامعه در پی خواسته‌های خویش به میدان آمدند.

علاوه بر اینان و سایر طیفهای جامعه، زنان و جوانان و همچنین ملیت‌های ایران نیز از سیاستهای سراسر تبعیض‌آمیز رژیم ایران به تنگ آمده و خواهان تغییر دموکراتیک و گذار از این وضعیت در ایران شدند. رژیم مستبد حاکم بر ایران بعد از گذشت نزدیک به ۵۰ سال از انقلاب ۵۷ تاکنون به نیازها و مطالبات ملت‌ها به ویژه مطالبات برحق آنها، مطالبات اقتصادی و

معیشتی، آزادی بیان و پوشش و تنوعات اتنیکی در ایران پاسخ نداده، بالعکس هر زمان با تهدید، شکنجه، سرکوب و دستگیری به آنان پاسخ داده است. حاکمان ایران با ماهیت ضداجتماعی و ضدانسانی خود به این مهم بی‌اعتنا بوده و سعی نموده‌اند فرهنگها و اندیشه‌های مختلف را در نظام استحاله نمایند. مواضع ایران در قبال حل دموکراتیک مسائل همیشه آمیخته به خشونت بوده تا احساس نیاز به تغییر در جامعه را در نطفه خفه کند. اما با وجود اعمال فشارها و خشونت‌ها، جامعه ایران و روژ‌هلات کوردستان، اینبار با کنشی سیاسی و در ادامه انقلاب ژن، ژیان، آزادی که به شکلی پولاریزه شده، و این امر توان اندیشه و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را در آنان افزایش داده است، به میدان آمدند تا در وضعیت موجود بستر و فرصت مساعدی فراهم آورده که همه آحاد جامعه اعتراضات خود را به سوی انقلابی دموکراتیک سوق دهند. میدانی که نیاز به همیابی، همگرایی، و همزمان تعامل سازنده و همسویی برای آن امری حیاتی می‌نمود.

پارت دوم / چهارشنبه ۱۷، پنج‌شنبه ۱۸ و جمعه ۱۹ دی‌ماه
و همه در وحدتی منسجم به مقابله با «شبحی که بر فراز ایران در حال

گشت‌وگذار است» برخاسته‌اند. دستگاه کنترل و سرکوب نیز با ادوات جنگی در میدان هستند و این نیز طبیعی است. امکانات آن دستگاه گسترده و مخوف قدرت و سرکوب را با امکانات محدود بدن‌های بی‌دفاع و بی‌تجربه مقایسه کنید. اینجا میدانی‌ست بزرگ برای فرودستانی که زیر چرخ‌های توسعه‌ی خشن سرمایه‌داری رانتهی در حال له‌شدن‌اند. اما مردم فهمیده‌اند که می‌شود به پا خواست، لرزه بر اندام‌شان انداخت و کمرشان را شکست.

مردم باور دارند که شکاف عمیق ثروت و فقر، شکاف مرکز و پیرامون. و این شکاف روآمده چیزی نیست که به این سادگی‌ها بتوان با سرکوب و تبلیغات دروغ پرش کرد. شهرهایی که حتی نام‌شان را نشنیده بودیم یک‌باره تمامی معادلات را درنوردیدند. چند شعار سلطنت‌طلبانه یا ناسیونالیستی، واقعیت آن شب‌ها نبود چون که طبیعی است که جهت‌گیری‌های گاه متناقضی در سطح شعار مشاهده شود. حتی که اگر برخی عامدانه به این شعارها دامن می‌زنند، تعدادشان در بدنه‌ی اصلی بسیار اندک بود. کانون‌های اصلی شورش‌ها را دیدیم. چرا کرمانشاه، ایلام و لرستان؟ چرا اصفهان و مشهد؟ چرا تهران و کرج؟ چرا قم، یزد و کرمان؟ چرا مازندران و گیلان؟ و در آخر چرا سرتاسر ایران بجز بعضی

مرز بیش از ۳۰ میلیون نفر! و این یعنی بزرگ‌ترین دستاورد؛ وصله کردن سطح ذهنی مشخصی نه به ناخودآگاه، که این بار به خودآگاه جمعی توده‌ای است.

پارت سوم / ابتدای هفته‌ی آخر دی‌ماه

بازوهای سرکوب رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی از جمله سپاه، بسیج و یگان ویژه بنابر ذهنیت و سنت دیرینه‌ی خود این بار بسیار فراتر از قبلی‌ها و با توحشی از اعماق وجود

اقدام به سرکوب وحشیانه اعتراضات مسالمت‌آمیز و دموکراتیک مردم نمود. در جریان این سرکوب صدها نفر از شهروندان شهید، مجروح و بازداشت شدند. سران رژیم نه تنها به مطالبات برحق مردم هیچ

وقعی ننهاد، این بار گام را

فراتر نهاده و معترضان را "تروریست‌های مسلح" خطاب می‌کنند؛ با تشدید فضای سرکوب و قتل عام، در سکوت خبری کامل سعی در سرپوش نهادن بر اقدامات ضدانسانی خود دارند. از تحویل دادن پیکر

مناطق سنی‌نشین؟! یکی حتی آب شرب ندارد، دیگری روی طلای نفت نشسته ولی از همه چیز محروم، یکی کانون فقر و تبعیض، و آن دیگری اسیر خشک‌سالی و فلاکت.

همه و همه اجتماع‌شان بر کلیت نظام و نمادهای دم‌دستی آن؛ از فرمانداری تا دادگستری، از مسجد و حوزه‌ی علمیه تا کلانتری. از بانک‌ها و مراکز انحصاری سپاه در فروش اقلام خوراکی. شورشی بینا که در تاریخ معاصر بی‌مانند

مردم باور دارند که شکاف عمیق ثروت و فقر، شکاف مرکز و پیرامون. و این شکاف روآمده چیزی نیست که به این سادگی‌ها بتوان با سرکوب و تبلیغات دروغ پرش کرد. شهرهایی که حتی نام‌شان را نشنیده بودیم یکباره تمامی معادلات را درنوردیدند. چند شعار سلطنت‌طلبانه یا ناسیونالیستی، واقعیت آن شب‌ها نبود چون که طبیعی است که جهت‌گیری‌های گاه متناقضی در سطح شعار مشاهده شود

می‌نمود. چرا که اینچنین هدف اصلی را نشانه رفتند. اینچنین خودسازمانده شوند و شبکه‌ی توده‌ای مختص خود را بسازند. اینچنین ساختن عنصر ذهنی مورد نیاز برای پیوستن بخش عظیمی از مردم تا

قربانیان به خانواده‌هایشان امتناع ورزیده و از برگزاری مراسم بزرگداشت آنها ممانعت می‌کنند.

آمارهای غیر رسمی قربانیان وحشتناک است. رسانه‌ها از نزدیک به ۴۰ هزار نفر سخن می‌گویند و خانواده‌ها از ناپدید شدن فرزندان‌شان. تلویزیون جمهوری اسلامی معترضان را تروریست‌های مسلح می‌داند و خانواده‌ها از جان‌باختن فرزندان‌شان توسط سرکوبگران نظام می‌گویند. سران جمهوری اسلامی جانباخته‌ها را بسیجی خوانده و خانواده‌هایشان از فشار یک میلیارد و دویست میلیون تومانی رژیم برای تحویل پیکر فرزندان‌شان می‌گویند!

در مقابل چشمان پدر، ملینای ۳ ساله‌اش را با تیر جنگی می‌زنند و با فشار تهدید و پول او را وادار به گفتن کذب می‌کنند. ناله‌های پدر "سپهر بابا" را مجبور به انکار می‌کنند. شرافت بعضی از پدر و مادر ها را می‌خرند و ترورهای مسلحانه خود را به مردم نسبت می‌دهند. سناریویی از پیش برنامه‌ریزی شده! در سکوت خبری کامل در تهران و کرماشان کهریزک و ورزشگاه منتسب به نام نحس خمینی را به جنازه‌خانه تبدیل می‌کنند.

پارت ماقبل پایانی / اوایل بهمن ماه

آمارهای قربانیان مرتب رو به افزایش است. جدا از تهران بیشترین کشتار در

مشهد، کرماشان، رشت، اصفهان، کرج و گرگان بوده است.

در استان تهران ۹۷۱۶ نفر، در استان خراسان ۸۰۱۴ نفر، در استان کرماشان ۲۱۲۲ نفر، در استان گیلان ۱۸۹۰ نفر، در اصفهان ۱۶۳۷ نفر، در کرج ۱۹۵۸ نفر، در استان گلستان ۱۱۲۴ نفر، در استان خوزستان ۱۰۰۳ نفر، در استان فارس ۸۷۴ نفر، در مازندران ۱۱۳۹ نفر و در استانهای دیگر ۵۶۳۹ نفر که در مجموع معادل ۳۵۱۱۶ تنها بخشی از آمار جانباختگان است که توسط بیمارستانها ثبت گردیده است.

بسیاری دیگر از خانواده‌ها نیز هنوز از فرزندان خود بی‌خبر هستند که این نیز می‌تواند مزید بر افزایش جانباختگان باشد. شنیده‌ها از جنازه‌خانه‌های تهران و کرماشان نیز حاکی از جنایت هولناک دیگری می‌باشد. رژیم پیکره‌های نیمه‌جان را قطعه قطعه کرده اعضای بدن از جمله قلب، کلیه‌ها و دیگر اعضاها را جداسازی کرده است.

با این حال و اوصاف تنها امروز مردم ساکن در جغرافیای ایران داغدار فرزندان غیور خود هستند، فرزندانی راست‌قامت که نامشان در تاریخ این سرزمین برای همیشه خواهد درخشید. برای همیشه چراغ و راهنمای راه راستی و رسیدن به حقیقت، همان حقیقتی که عشق است و عشق‌اش، حیات آزاد.

پارت پایانی / آزادی و برابری

در برابر موجاموج قتل و دهشت، در کنار
خشم توده‌ها بایستید. در دورانی که از
«مسالمت» و مبارزات «مسالمت‌آمیز»
سخن می‌گویند. در دورانی که خشم
توده‌ها را «به فرموده» و مایه‌ی «انحراف»
جا می‌زنند، به زبان‌های خشم توده‌ها
وفادار بمانیم و انکار آن را رد کنیم. سرود
قیام را برای کاوه‌های اعماق، برای گرفتن
انتقام خون‌هایمان اینچنین بخوانید:

تقلای زندگی ست خشم ما

بدان

خروش رنجِ خستگی ست خشم

ما

بدان

شکست قفل بردگی ست خشم

ما

بدان

پی هدف دوندگی ست خشم ما

بدان

در جوابِ گلوله‌ها

شکنجه‌ها، دارها

در جوابِ گرسنگی

رنجِ بی‌امانِ بندگی

بزن گلوله را

تو پاره می‌شوی

خشم ما جوانه می‌زند

مچاله می‌شوی

به زیر لگدها

زباله می‌شوی و

دود هوف...

تظاهرات با صدا کار ما بود

بستنِ خطوطِ راه کار ما بود

آتشِ اماکنِ شما کار ما بود

کشتنِ سرکوبگران کار ما بود

در جوابِ گلوله‌ها

شکنجه‌ها، دارها

در جوابِ گرسنگی

رنجِ بی‌امانِ بندگی

بترس از این صدا

هو هو هو هو هو هو

زبان‌های شعله‌ها

هو هو هو هو هو هو

از خروشِ خشم ما

هو هو هو هو هو هو

در قیام توده‌ها

هو هو هو هو هو هو

تظاهرات با صدا کار ما بود

بستنِ خطوطِ راه کار ما بود

آتشِ اماکنِ شما کار ما بود

کشتنِ سرکوبگران کار ما بود



نقش انتگراسیون دمکراتیک در تغییر ساختارهای اجتماعی و سیاسی

✍ گلاویژ اورین

کشتار هستند. به هیچ وجه ایمانی به صلح ندارند و نخواهند داشت. باید خون همچو جویبار جاری شود و آنها با سرکشیدن قدح‌های خونی به حیات وحشتناک خویش ادامه دهند. صلح مقوله‌ای است بسیار فراتر و دشوارتر از جنگ و خونریزی که اراده‌ای منحصر به فرد می‌طلبد. هر زمان می‌توان جنگید ولی در هر شرایط و زمانی نمی‌توان صلحی راستین برقرار کرد. صلحی که ترامپ و دارودسته‌اش دم از آن می‌زنند تنها و تنها برای گرفتن مدال افتخار دروغین و تقلبی است. در حالی که از

در حالی که ابرقدرت‌های جهانی با تمامی قوا همراه با نیروهای وابسته به خویش در سراسر جهان در حال پرپایایی جنگی بی‌پایان و شوم هستند، رهبر آپو با فراخوان صلح و جامعه‌ی دمکراتیک خویش نشان داد که جهان نه به جنگ بلکه به صلحی پایدار نیازمند است. در بحبوحه‌ی جنگ منفعت‌طلبانه‌ی قدرت‌های جهانی سخن‌راندن از صلح شاید برای خیلی‌ها موضوعی شگفت‌انگیز باشد. کسانی که نسخه‌ی جنگ‌های خونین را برای ملتها می‌پیچند در حقیقت عامل اصلی کُشت و

صلح حرف می‌زنند جنگ را تحمیل کرده و عجیب اینکه طوری وانمود می‌کنند انگار جنگ گزینه‌ای گزیرناپذیر است و همچون سرنوشتی قلمداد می‌کنند که ملت‌ها ناچار به تسلیم‌شدن در برابر این خواسته‌ی ناعادلانه‌شان باشند.

فراخوان صلح و جامعه‌ی دمکراتیک رهبر آپو در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ برای بسیاری از ملت‌های خاورمیانه به ویژه کردها همچون نفس تازه‌ای بود که بعد از سال‌ها جنگ و ویرانگری به مشامشان رسید. ترس و

دلهره ولی امید و ایمان

به صلح و آزادی

آمیخته بهم همانند

دوآلیته‌ای فلسفی

در اذهان و افکار

ملت‌ها سنگینی

می‌کند. ترس از

اینکه احساسات

جنگ‌طلبانه و

نژادپرستانه باری

دیگر سربرآورد و

شروع به قتل و کشتار

کند. علیرغم این ترس و واهمه امید به آزادی مقوله‌ای تاریخی و فلسفی می‌باشد که همواره باعث شکوفایی اراده و عزم مبارزه شده است. ایمان به زندگی‌ای با سبکی دمکراتیک تصور و خیالی واهی نیست که برای رسیدن به آن جان‌ها فدا می‌شوند. در اینجا نمونه‌ی بارز این

ایمان و عشق به آزادی را در بسیاری از ملت‌های تحت ستم دیده‌ی خاورمیانه به وضوح می‌توان مشاهده کرد. حقیقت این است؛ آنها که جنگیده‌اند و طعم تلخ جنگ را با تمام وجود چشیده‌اند، صلح را از ته دل می‌خواهند و مانند نیازی حیاتی به آن می‌نگرند. نگرش نیاز به صلح ایده و نگرشی کاملاً دمکراتیک و آزادی‌خواهانه است. آنها که ظلم و ستم را پیشه‌ی خویش کرده‌اند بی‌گمان از این نگرش محروم هستند و اندیشیدن

البته صلح را نمی‌توان صرفاً به نبود جنگ و آتش‌بس محدود کرد. صلح در عین حال یک دگرگونی عمیق اجتماعی، فکری و سیاسی است. جامعه‌ای که تغییراتی بنیادین از نظر فلسفی و جهان‌بینی در بدنه‌ی اصلی خویش ایجاد کرده، به راحتی می‌توان گفت چنین جامعه‌ای در آزمون دمکراسی پیروز است

به صلحی راستین و پایدار به معنای مرگ تدریجی‌شان است. رسیدن به معنای حقیقی صلح لازمه‌ی اساسی حیاتی آزاد است و رهبر آپو همانند بسیاری از موارد دیگر جامعه‌شناختی اهمیت فراوانی به آن می‌دهد. انتگراسیون دمکراتیک که رهبر آپو با مانیفست صلح و جامعه‌ی دمکراتیک

بدان اشاره نموده‌اند و در صدد تحقق و عملی کردن آن در تمامی بخش‌های کردستان است، همان نگرش صحیح جامعه‌شناسانه به مقوله‌ی صلح می‌باشد. آنچه رهبر آپو جهت دمکراتیک کردن جوامع بعنوان شیوه و متدی بسیار عاقلانه و راهبردی بکار می‌گیرد، تعریفی صحیح از آزادی، صلح و به مثابه‌ی بازتعریف همه‌جانبه‌ی جامعه‌ای دمکراتیک است. پس دولتی که دمکراسی را اولویت خویش قرار دهد می‌تواند پروسه‌ی ادغام کردن گروه‌های مختلف اتنیک، مذهبی و سیاسی را به آسانی به عرصه‌ی عمل برساند. در این‌جا نکته‌ی مهم و حائز اهمیت این است که این گروه‌های ذی‌ربط چگونه و با چه شیوه‌هایی ادغام خواهند شد.

بی‌شک در چنین برهه‌ی زمانی مطرح کردن مقوله‌ی ادغام یا همان انتگراسیون هنوز هم برای کسانی که شناخت چندانی از فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو ندارند شاید موردی مبهم باشد یا حتی کسانی باشند که عمداً درصدد به انحراف کشاندن این موضوع مهم و حیاتی باشند. برای درک انتگراسیون دمکراتیک باید پیش از هر چیز نگاهی دقیق به نظرات رهبر عبدالله اوجالان در مورد صلح بیاندازیم. چرا که تنها و تنها در شرایط صلح می‌توان انتگراسیون را عملی کرد. اگر دولت اراده‌ی طرف مقابل خود را نادیده بگیرد و برای سرکوب آن دست به هر ابزار و راهکارهای خشونت، قتل‌عام

و انکار بزنند، در چنین جو خفقان‌آمیزی نمی‌توان بحث از انتگراسیون به میان آورد.

البته صلح را نمی‌توان صرفاً به نبود جنگ و آتش‌بس محدود کرد. صلح در عین حال یک دگرگونی عمیق اجتماعی، فکری و سیاسی است. جامعه‌ای که تغییراتی بنیادین از نظر فلسفی و جهان‌بینی در بدنه‌ی اصلی خویش ایجاد کرده، به راحتی می‌توان گفت چنین جامعه‌ای در آزمون دمکراسی پیروز است. البته این دگرگونی‌ها مبدا و معیارهایی دارند و نباید سطحی، غیر علمی و دور از واقعیت‌های جامعه‌شناسانه باشند. به نوعی دیگر زبان بیان اراده‌ی جمعی هستند. در غیر این‌صورت نمی‌توان سخن از هیچ نوع دگرگونی‌هایی به میان آورد. آنچه در طول ۱۴ سال انقلاب باشکوه روزاوا که مبتنی بر آزادی زن می‌باشد، به وقوع پیوست همان تغییرات ژرف فکری و سیاسی هستند. البته نمی‌توان گفت روزاوا در این مورد بسیار موفق بوده و هیچ کم و کاستی‌ای نداشته که دلایل زیادی را می‌توان برشمرد. علت اساسی، عدم تحقق همه‌جانبه این دگرگونی‌هاست که بایستی در تک تک افراد و به مراتب در تمامی عرصه‌های اجتماعی عملی می‌گشت. حقیقت عینی در میدان عملی همیشه آنچه را که از لحاظ نظری تئوریزه شده را با مشکلاتی جدی روبه‌رو می‌سازد. یکی از این مشکلات و موانع حمله‌های پی

در پی و بی‌وفقه‌ی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی علیه سیستم نوپای روزوا باشد. علی‌رغم تمامی حملات و تهدیدها آنچه در روزوا به وقوع پیوست به معنای حقیقی کلمه انقلاب به بیانی دیگر دگرگونی اجتماعی و فکری و حتی سیاسی در سده‌ی ۲۱ به پیشاهنگی زنان است. بدلیل همین خصوصیات بارز این انقلاب است که انقلاب روزوا بعنوان بزرگترین انقلاب زن در سده‌ی حاضر بشمار می‌آید. البته مشارکت فعال زنان در این انقلاب یک‌بعدی نبوده و محدود به قشر یا بخش خاصی از جامعه‌ی زنان نبوده است. مهم‌تر اینکه نه تنها زنان کرد دیگر زنان ملیت‌های مختلف و متفاوت در سوریه به این انقلاب پیوستند. چون زنان هسته و ستون اساسی جوامع را تشکیل می‌دهند مشارکت فعال آنها بی‌گمان راه بر دگرگونی‌های بزرگ فکری و فلسفی گشود. عل‌رغم نبود صلحی پایدار در روزوا تغییراتی شایان تقدیر بوجود آمد که انسانیت‌مدیون آن خواهد بود. نسلی پرورش نمود که با آگاهی از حق و حقوق بشری خویش، استعدادهای خود را که بدلیل تبعیضات رژیم بعثی، کور شده بود را بار دیگر شکوفا ساخت و بازتعریفی نو از هویت خویش و جامعه‌اش کرد. برای اولین بار ابراز وجود کرد و با هویت خود آشنا گشت. شکاف عظیمی که مابین ملت‌ها بوجود آمده بودند تا حدی از میان رفت و اتحادی فکری، فلسفی و حتی

روحی ایجاد شد. این مورد و هزاران مثال دیگر دستاوردهای گرانبهای انقلاب روزوا می‌باشند.

از سوی دیگر صلح تنها امضای یک توافق‌نامه نیست. امضای پیمان‌های اجتماعی در جوامع دموکراتیک بسیار مهم‌تر از امضای توافق‌نامه با دولت‌های مرکزی و قدرت‌های سیاسی است. البته نباید این نوع توافق‌نامه‌ها را هم نادیده گرفت و تمامی درهای دیپلماتیک با دولت‌ها را بست. برای خنثی‌سازی سیاست‌های انکار و بی‌هویت‌کردن ملت‌ها این توافق‌نامه‌ها لازمه‌ای اساسی هستند. شکل‌گیری دیپلماسی بایستی بر اولویت‌دادن به ارتباطات استراتژیک مابین ملت‌ها باشد و بدین شکل طرح‌ریزی گردد. دیپلماسی با دولت‌ها هم باید راهکاری اساسی جهت تقویت کردن این استراتژی باشد. توافق‌نامه‌های صلح با دولت‌های مرکزی در صورتی ارزشی تاریخی و امروزی دارند که تضمین‌کننده منافع و حقوق ملت‌ها باشد. صلحی که با ذهنیتی دموکراتیک پایه‌ریزی نشود و هدف اصلی‌اش برقراری آرامش و امنیت تمامی اقشار مختلف جامعه بویژه زنان نباشد، همواره حامل ریسک آغاز جنگی علیه ملت‌ها است. آنچه امروز در روزوا‌ی کردستان و سوریه حتی در سیاست کلی صلح دروغین نیروهای سرمایه‌دار در منطقه‌ی خاورمیانه شاهد آن هستیم، نه صلح بلکه چوب تربیت‌کردن و بی‌اراده‌نمودن

بر سر ملت‌های منطقه می‌باشد. با جنگ‌های متداول در وهله‌ی اول مردم را مجبور به مهاجرت می‌کنند یا با فقر و گرسنگی درصدد تربیت آنها برمی‌آیند. در مرحله‌ی دوم سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر و خیریه مثلاً به فریاد مردم

مرگ را از سیمای سپیدگونه‌اش زدود و به کناری نهاد. فرهنگ مقاومت تمام حساب و کتاب نیروهای سلطه‌گر و سرمایه‌دار را زیرورو کرد و به راحتی می‌توان گفت به اهداف خویش نرسیدند. درک سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیستی از صلح همین است که حاضر است

تمامی انسانیت را به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی خویش قربانی کند و در لباس مسیح بطور ناگهانی ظهور کند و شروع به بازگویی تکراری ادبیات نجات‌دهنده کند. این مزخرفات و عادات کریه سیستم مردسالار است. صلح پایدار بدون تردید صلح

میان ملت‌ها و زنان است. صلح در بطن جوامع رشد و نمو پیدا خواهد کرد نه از طریق سیاست‌های انکار و نابودی نظام‌های هژمونیک.

وجود ویروس‌مانند دولت ملت‌های متمرکز که همواره جنگ را بازتولید می‌کنند، در عین حال به منشأ و سبب بروز جنسیت‌گرایی و ملی‌گرایی‌های افراطی که همان فاشیسم است، منجر خواهد شد. جنسیت‌گرایی و ملی‌گرایی هر

**همزیستی دموکراتیک سازمان‌یافته شرط اساسی
انتگراسیونی است که رهبر عبدالله اوجالان
در تمامی بخش‌های کردستان برای کردها
پیش‌بینی می‌کند. نکته‌ی مهم این است که
انتگراسیون آسیمیلاسیون یا ذوب فرهنگی نیست.
هر ملتی حق آن را خواهد داشت که با فرهنگ
اصیل خویش زندگی کند و زبان مادری‌اش را
فراگیرد و یاد بدهد**

زجرکشیده می‌تازند. در این صورت راهی پیش روی انسانها باقی گذاشته نمی‌شود یا کشته خواهند شد و شانس زندگی نخواهند داشت یا تن به هر گونه پستی و خواری خواهند داد و از دست قاتلان خویش لقمه‌ای نان خشک خواهند گرفت. ما در غزه، شهرهای ساحلی سوریه و شهرهای شمال و شرق سوریه شاهد این تراژدی انسانی بودیم و هستیم. تفاوت روزاوا در این است که با مقاومت مردمی خویش سایه‌ی

دو دین دولت ملت هستند که هر لحظه زندگی جوامع را زهرآگین می‌کنند. متأسفانه وجود چنین ساختارهایی به معنای تداوم جنگ و خشونت است. برای رسیدن به معنای حقیقی صلح قبل از هر چیزی نیاز مبرمی به مبارزه با این ذهنیت پوسیده داریم.

بنابراین صلح در جامعه‌ای برقرار خواهد شد که توانسته باشد خود را از این تفکر کهنه‌پرستانه و مدرنیست لیبرال مبرا کند. یعنی مبارزه با جنسیت‌گرایی، زن‌ستیزی و نژادپرستی، جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را بار دیگر زنده خواهد نمود و به زنان، جوانان و تمامی ایده‌ها و جهان‌بینی‌هایی که عطش‌وارانه آزادی را می‌طلبند، جان می‌بخشد و روحی تازه در کالبد جوامع می‌دمد. این روح پویا، باعث برقراری عدالت اجتماعی می‌شود که در چنین جامعه‌ای جایی برای ذهنیت و تفکر مردسالارانه وجود نخواهد داشت.

البته باید انگشت تأکید بر این نکته هم بگذاریم که صلح یک روند طولانی‌مدت است و در یک لحظه به وقوع نمی‌پیوندد. تلاشی راسخ، مبارزه، از خودگذشتگی و ایثار معیارهایی اخلاقی هر جامعه‌ای است که شیفته‌ی صلح و آشتی اجتماعی هستند. صلح نیاز به گفتگو و دیالوگ‌هایی با هدف تغییر و دگرگونی‌های ژرف در ذهنیت طرف مقابل هم دارد. ما در شیوه و متد دیپلماتیک رهبر اوجالان بطور واضح و

آشکارا می‌توانیم این مورد را ببینیم. هدف آشتی‌ای که رهبر اوجالان از آن بحث به میان می‌آورد، تحول اجتماعی در ابعاد مختلف است. این تحولات همانطور که در بالا به آن اشاره کردیم در یک محدوده‌ی زمانی تنگ تحقق نخواهد یافت. تحولات هم با سازمان‌یابی اجتماعی عملی خواهد شد هم با همزیستی مشترک. یعنی زمان و مکان مواردی بسیار مؤثر در روند صلح پایدار هستند. مورد دیگر اینکه صلح نه تسلیم نه آتش‌بس‌های موقت است. تسلیم‌شدن با مقتضیات صلح سازگاری‌ای ندارد و نمی‌توان در صورت تحمیل بی‌اراده‌گی، قضیه‌ی صلح را پیش کشید و با آن به هیچ وجه جور در نخواهد آمد. آتش‌بس‌ها هم می‌توانند محدود به زمانی مشخص باشند و پایدار نمی‌مانند. نیروهای قدرت‌طلب و جنگ‌طلب همیشه چنین آتش‌بس‌هایی را به منظور فریب‌دادن طرف مقابل خویش و تلف کردن وقت بکار می‌گیرند. بیشترین خطرات در چنین لحظاتی متوجه جوامع و جنبش‌های مردمی می‌باشد. و آخر اینکه صلح باسازی شیوه‌ی زندگی جوامع است. در زمان‌های صلح بیشتر زخم‌های جوامع ترمیم یافته می‌شود. فرصتی است برای بازنگری در شیوه‌ی مبارزه با طرف مقابل. در حال حاضر ادعا می‌شود که به چندین جنگ پایان داده شده است. این شیوه‌ای بسیار خف‌انگیز است که پنهانی و با ماسک

صلح و آتش‌بس جنگی سرد و تمام‌عیار البته با راهکارهای پلید جنگ روانی آن‌هم از طریق رسانه‌های مجازی برپا است. در چنین مواردی جوامع آسیب‌پذیرتر می‌شوند و باید با هوشیاری و فرهنگ‌سازی، نیروی دفاع ذاتی را نه تنها از نظر نظامی از هر لحاظی تقویت و تشویق کرد.

صلح ارتباط تنگاتنگی با مقوله‌ی انتگراسیون یا همان ادغام دموکراتیک دارد. جامعه‌ای که توان برقراری صلح با معیارهایی که از آن بحث به میان آوردیم داشته باشد، نتیجتاً می‌تواند انتگره شود. در انتگراسیون تمامی جامعه به ویژه زنان با ایده‌های متفاوت و منحصر به فرد بدون حل شدن در هم در یک ساختار دموکراتیک مشترک با هم زندگی خواهند کرد. همزیستی دموکراتیک سازمان‌یافته شرط اساسی انتگراسیونی است که رهبر عبدالله اوجالان در تمامی بخش‌های کردستان برای کردها پیش‌بینی می‌کند. نکته‌ی مهم این است که انتگراسیون آسیمیلاسیون یا ذوب فرهنگی نیست. هر ملتی حق آن را خواهد داشت که با فرهنگ اصیل خویش زندگی کند و زبان مادری‌اش را فراگیرد و یاد بدهد. هیچ زبان یا هویت رسمی بر دیگر ملت‌ها نباید تحمیل یا ترجیح داده شود. در انتگراسیون، تک‌هویتی وجود ندارد که این همانا فاشیسم است.

در اداره‌ی جامعه مشارکت‌ها نباید تبعیض‌آمیز بلکه مشارکتی برابر و عادلانه

باشد. نکته‌ی آخر اینکه ساختار مشترک سیاسی عرصه‌ی عملی‌کردن حقیقی انتگره‌شدن با دولت مرکزی می‌باشد. شهرداری‌ها، نیروهای امنیت داخلی، فرمانداری، شوراها و نهادهای مختلف محلی هسته‌ی اساسی مدیریت هر شهر و منطقه خواهند بود. وجود کمون‌های دموکراتیک با حضور پررنگ زنان یکی دیگر از معیارهای بنیادین انتگراسیون دموکراتیک می‌باشد. با تعریفی مختصر از انتگراسیون دموکراتیک و مقوله‌ی صلح که رهبر آپو در صدد پراکتیزه‌کردن آن جهت جلوگیری از خطر قتل‌عام علیه کردها است، به این نتیجه دست می‌یابیم که پروژه‌ای دموکراتیک و بسیار معقول و علمی است. با تحقیق بیشتر در این متد دموکراتیک بر همگان روشن خواهد شد که این بهترین گزینه‌ی دفاع از کردها در برابر هرگونه خطرات است. با تحلیلی ژرف از تاریخ دموکراسی ملت‌ها و در برابر تاریخ سرشار از کشتار و قتل‌عام دولت ملت‌های متمرکز خواهیم دید که نظام‌های سلطه‌گرا گزینه و آلترناتیو تولید نمی‌کنند برعکس همواره ماشین تولید جنگ و مرگ بوده‌اند. نادیده‌گرفتن گزینه‌ی زنان و جوامع ما را به راهپایی اشتباه خواهد برد و با بن‌بست‌هایی مواجه خواهیم شد که برون‌رفت از آن‌ها به بهای جان هزاران انسان بی‌گناه منجر خواهد شد.



روژآوا: میثاق مشترک اراده‌ها و افق نوین همزیستی خلق‌ها

✍️ فواد نغده

منجمد و انحصارطلب، مدلی مبتنی بر حقوق بنیادین انسان و مشارکت مستقیم جامعه ارائه دهد.

سرنوشت سیاسی و اجتماعی در باکور، باشور و روژه‌لات، به شکلی گسست‌ناپذیر به ثبات و بقای روژآوا گره خورده است. نگاهی به تحولات اخیر نشان می‌دهد که هرگونه تضعیف اراده در یک بخش، بلافاصله اثرات تخریبی خود را در بخش‌های دیگر نمایان می‌سازد. پیروزی در روژآوا، تنها یک دستاورد محلی نیست، بلکه موجب تقویت روحیه‌ی مقاومت و افزایش نیروی مبارزاتی در تمامی پارچه‌ها

در میانه‌ی تلاطم‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه، روژآوا فراتر از یک واحد اداری یا جغرافیایی، به مثابه‌ی جبهه‌ی پیشرو یک پارادایم نوین قد علم کرده است. این تجربه که ریشه در فلسفه‌ی آزادی‌خواهی و مدیریت اشتراکی دارد، امروز به نقطه‌ی پرگار تحولات منطقه مبدل گشته است. دفاع از روژآوا، دفاع از دستاوردی است که متعلق به یک جغرافیا نیست، بلکه دستاورد تاریخی ملتی است که در جستجوی کرامت و آزادی، مرزهای تحمیلی را درنوردیده است. آنچه امروز در روژآوا می‌گذرد، تبلور اراده‌ای است که می‌خواهد به جای ساختارهای

می‌شود. در مقابل، هرگونه عقب‌نشینی در برابر ذهنیت‌های تمامیت‌خواه، می‌تواند دومینوی سرکوب را در سراسر منطقه فعال کند. حقیقت این است که ما با یک سیستم یکپارچه روبرو

صداى رسا و حق‌طلبانه این جنبش، نقشی حیاتی در شکستن محاصره‌ی ذهنی و فیزیکی روزآوا دارند. اتحاد در دیاسپورا باید بر پایه‌ی آگاهی از این واقعیت شکل بگیرد که هیچ موفقیتی در غربت، جایگزین پیروزی در سرزمین مادری نخواهد بود. این همبستگی باید به گونه‌ای سازمان یابد که از تکرار موجود به عنوان یک قدرت استفاده کند، نه اینکه

تفاوت‌ها به ابزاری برای پراکندگی تبدیل شوند. تنها از طریق یک سازماندهی پولادین و فرامرزی است که می‌توان در برابر ماشین جنگی و تبلیغاتی نیروهای ضد دموکراسی ایستادگی کرد.

آنچه روزآوا را به تهدیدی برای ساختارهای سنتی قدرت تبدیل کرده،

آنچه روزآوا را به تهدیدی برای ساختارهای سنتی قدرت تبدیل کرده، مدل «ملت دموکراتیک» است. این الگو بر پایه نفی انحصارطلبی و پذیرش تنوعات فرهنگی، مذهبی و اتنیکی بنا شده است. در حالی که فاشیسم منطقه‌ای سعی در یکسان‌سازی اجباری و حذف صدهای متفاوت دارد، روزآوا فضایی را پدید آورده که در آن کورد، عرب، آشوری و ترکمن در کنار یکدیگر و با حفظ هویت خود، برای یک سرنوشت مشترک تلاش می‌کنند

هستیم؛ هر کجا که شعله آزادی برافروخته شود، گرمای آن به دورترین نقاط این پیکر واحد می‌رسد و هر کجا که ستمی روا داشته شود، درد آن بر اندام کل جامعه سنگینی می‌کند.

اتحاد مورد نیاز در این برهه‌ی تاریخی، نه یک پیمان مصلحتی میان نخبگان

مدل «ملت دموکراتیک» است. این الگو بر پایه نفی انحصارطلبی و پذیرش تنوعات فرهنگی، مذهبی و اثنیکی بنا شده است. در حالی که فاشیسم منطقه‌ای سعی در یکسان‌سازی اجباری و حذف صداها

گرفتار کرده است. ما با نفی نگاه‌های مرکزگرا، به دنبال ساختن جامعه‌ای هستیم که در آن «حق تفاوت داشتن» به رسمیت شناخته شود و این دقیقاً نقطه‌ی مقابل ذهنیت‌های نژادپرستانه‌ای است که جز خود، هیچ کس را بر نمی‌تابند.

رهبر آپو در تبیین راهکارهای خروج از بحران، همواره بر ضرورت سازماندهی جامعه بر مبنای اخلاق و سیاست دموکراتیک تاکید داشته است. او معتقد است که رهایی واقعی تنها زمانی حاصل می‌شود که جامعه بتواند سیستم دفاعی و فکری مستقل خود را ایجاد کند.

رهبر آپو در یکی از تحلیل‌های بنیادین خود پیرامون ماهیت همبستگی و آزادی می‌گوید:

«ملت دموکراتیک نه یک ساختار بر پایه نژاد و خون، بلکه اتحادی داوطلبانه از انسان‌های آزادی‌خواه است که بر مبنای ارزش‌های مشترک دموکراتیک و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر قرار

پیروزی در کوبانی نتیجه‌ی اتحاد بی‌نظیر مردم از سبندج تا دیاربکر و از اربیل تا مه‌باد بود. این تجربه‌ی تاریخی ثابت کرد که قدرت واقعی نه در انبارهای تسلیحاتی، بلکه در «اراده جمعی» و «هم‌افزایی نیروها» نهفته است. ما باید این تجربه را به یک رویه‌ی دائمی تبدیل کنیم تا در برابر تهاجمات سیستماتیک، نفوذناپذیر باشیم

متفاوت دارد، روژآوا فضایی را پدید آورده که در آن کورد، عرب، آشوری و ترکمن در کنار یکدیگر و با حفظ هویت خود، برای یک سرنوشت مشترک تلاش می‌کنند. دفاع از این مدل، در واقع مبارزه با ریشه‌های فکری فاشیسم است که قرن‌هاست خاورمیانه را در بن‌بست جنگ و نفرت

می‌گیرند». این دیدگاه، بنیان مبارزه‌ای است که روژآوا پیش‌تاز آن است. در این پارادایم، اتحاد نه برای تسلط بر دیگران، بلکه برای حفاظت از کرامت انسانی و ایجاد فضایی است که در آن هیچ خلقی طعم استعمار و استثمار را نچشد.

شکست دشمنان در روژآوا و پیروزی اراده‌ی خلقی، مرهون عبور از تفرقه‌های مصنوعی بود که دهه‌ها توسط قدرت‌های بیرونی تزییق شده بود. هر زمان که کوردها در بخش‌های مختلف توانستند بر سر اصول مشترک و دفاع از کیان خود به توافق برسند، معادلات بزرگ جهانی را تحت تاثیر قرار دادند. پیروزی در کوبانی نتیجه‌ی اتحاد بی‌نظیر مردم از سنجنگ تا دیاربکر و از اربیل تا مه‌باد بود. این تجربه‌ی تاریخی ثابت کرد که قدرت واقعی نه در انبارهای تسلیحاتی، بلکه در «اراده جمعی» و «هم‌افزایی نیروها» نهفته است. ما باید این تجربه را به یک رویه‌ی دائمی تبدیل کنیم تا در برابر تهاجمات سیستماتیک، نفوذناپذیر باشیم.

مبارزه‌ی روژآوا صرفاً برای یک هویت خاص نیست، بلکه برای بازگرداندن هویت به کل بشریت در این جغرافیاست. مقابله با فاشیسم بدون ارائه‌ی یک جایگزین انسانی ممکن نیست. روژآوا با اولویت دادن به «آزادی زن» و «حفظ محیط زیست» در

کنار «دموکراسی مستقیم»، محتوایی نوین به مبارزات بخشیده است. این الگوی همزیستی، پادزهر نهایی سمی است که نژادپرستی و تعصب در رگ‌های جامعه تزییق کرده‌اند. اتحاد کوردها در دفاع از این دستاورد، در واقع دست دوستی دراز کردن به سوی تمام خلق‌های تحت ستم است تا جبهه‌ای واحد علیه ظلم و استبداد تشکیل شود.

امروز وظیفه‌ی هر فرد آزادی‌خواه و هر نهاد مدنی، صیانت از دستاوردهای روژآوا به عنوان "قلعه دموکراسی" است. ما در لحظه‌ای تاریخی قرار داریم که سکوت یا بی‌تفاوتی می‌تواند هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای نسل‌های آینده به همراه داشته باشد. اتحاد در تمام پارچه‌ها و حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی، تنها راه تضمین آزادی و کرامت است. باید با ایمان به قدرت جامعه و با تکیه بر فلسفه «ملت دموکراتیک»، از این پیچ تاریخی عبور کنیم. پیروزی روژآوا، طلوع خورشیدی است که گرمای آن به تمام کوردستان و کل خاورمیانه نوید زندگی آزاد و برابر را می‌دهد.



**مو: پل ارتباطی میان
دیروز، امروز و آینده
ایزدبانوان
مو: میراث زنان درتاریخ،
حافظه‌ی تاریخ و زبان
بصری**

✍ دیلان خراسان

بودند. پیش از اینکه موی زن پوشانده شود تاج و پیش از این که بدن زن در هجوم آیین مردسالاری محدود شود، مقدس و سرمنشا زندگی شمرده می‌شد. نمونه‌های آن در تاریخ بسیارند، انرژی ایزدبانوانی همچون تیامات و اینانا که از درون همچون چشمه‌ساران می جوشیدند؛ اینان زنانی بودند که نه در قلمرو فرمان، بلکه خود جریان زندگی را معنا می‌دادند. مو در روایات آنان جایگاهی نمادین دارد و به مثابه سرچشمه‌ی توان

با گذر از دالان حافظه‌ی تاریخ و مشاهده‌ی ساختارهای اجتماعی اولیه انسانی، می‌توان به حقیقتی که در گذر زمان پنهان شده نگاهی اجمالی انداخت. مو که امروزه با بار معنایی محدود شناخته شده، صرفاً مقوله‌ی زیبایی نبوده بلکه در لایه‌های کهن تاریخ، سرچشمه حافظه‌ی بدن و راهی ارتباطی برای شناخت موقعیت مکانی در اجتماع بوده است. ایزدبانوان نه نماد ضعف، بلکه تجسم خرد، عدالت، شفا و تداوم حیات

درونی، دانش و پیوند با نیروهای زندگی بوده، اما پس از هجوم نظم مردسالارانه دیگر از جهانی سخن به میان می‌آید که در آن زن از مرکز به موضوع کنترل در می‌آید. موی زن که تراوشی از حیات بر دوش اوست در نظم مردسالارانه دگرگون شده و نشانه‌های شکوه زنانه به شکوه‌های زنانه، شرم، خطر، فریب و عاملی برای مهار بدل گشته است. بدن زن، به قلمروی بی‌انتهای برای نظارت مردان تبدیل شده است. قداست و اتوریته‌ی دموکراتیکی که ایزدبانوان داشتند، همگی به زیر پرده‌ای سیاه و نظمی مردانه محکوم شده‌اند. آری! اقتدارمردانه با سلب جایگاه ایزدبانوان، زنان را به موقعیت بردگی کشاند.

موی زنان که نشانه‌ی آفرینش بوده به موضوع قانون، قضاوت و مراقبت بدل شد. در طول دوران باستان تقریباً در تمامی فرهنگ‌ها موی بلند، سمبل ظرافت، آزادی و اراده محسوب می‌شده است. از اسطوره‌های ایزدبانوان تا یونان باستان، موی کوتاه از ویژگی برده‌ها بوده و کوتاه کردن و پوشاندن موی یکی از جدی‌ترین توهین‌هایی بوده که می‌توانست به فرد روا داشته شود. تقریباً همه‌ی ایزدبانوان و الهه‌های یونان با موهایی بلند به تصویر

کشیده شده‌اند. تسلط بر موی اشخاص موجب نوعی چیرگی بر آنها می‌شود. تقدس سر در میان اقوام و قبایل بدوی، به این نکته اشاره می‌کند که زمانی سر، آنچنان مقدس بوده که حتی لمس آن توهین بزرگی محسوب می‌شده است. کوتاه کردن موی سر نیز باید کاری ظریف و دشوار بوده باشد که این دشواری‌ها به دو شکل تفسیر شده است؛ یکی خطر آزدن روح ساکن در سر که ممکن است در حین کوتاه کردن موی آسیب ببیند و بخواهد از مسبب آن انتقام بگیرد و دیگری مشکل دور ریختن و نابود کردن موهایی بریده بوده است. زیرا در آن دوران موی بدن را دو مقوله‌ی جدا از هم ندانسته و می‌بایست بعد از جدا شدن از تن باز هم مورد مراقبت قرار می‌گرفت تا آسیبی به بدن شخص نرسد.

در بسیاری از فرهنگ‌ها بریدن موی در زمان سوگواری صورت می‌گیرد که نشان از ارتباط میان روح و جسم را به این شکل بیان می‌کنند. بریدن موی برای انکار، هتک حرمت و توهین به هویت زن در طول تاریخ سیستم مردسالاری صورت گرفته است. اما نظم مردسالارانه نتوانسته است این حافظه اسطوره‌ای را در لایه‌های خود پنهان نماید. این خاطرات

یک حافظه‌ی کهن است. حافظه‌ای که زن را سرچشمه‌ی زندگی معنا می‌کند. این جنبش فریادی است که می‌خواهد نظم مردسالارانه را به حقیقت زن که نه میدان کنترل، بلکه حقیقت آفرینش است سوق دهد. مو در این جنبش به زبان بصری مبدل شده است؛

زبان‌ی که بدون صدا فریاد می‌زند "ژن ژیان آزادی". کمپین بریدن مو در انقلاب "ژن ژیان آزادی" شکل دیگری از کنش فردی را ارتقا داده و عملی جمعی در راستای شکستن کنترل‌ها، محدودیت‌ها، سرکوب‌ها، ترس‌ها، تحقیرها و ابژه کردن‌ها

به سمت سوژه‌ی زیستن است. حرکت‌های زنانه که در این مدت رخ داده همگی بیانگر بافتی نو از ذهنیت در جامعه و گسستن ردای مردانه‌ی سیستم بوده است.

گذر از یک تازی‌های ستمگران و مقتدران و پا گذاشتن به جامعه‌ای که در آن موجودیت هیچ جنسی در تبعیض

در میان سروده‌ها، افسانه‌ها و در حافظه‌ی جمعی زنان نهفته مانده است. زن امروز چه آگاهانه و چه ناآگاهانه با هر کنش بریدن به ویژه موی خود با همان میراث کهن به گفتگو می‌نشیند. زمانی که زن موهایش را می‌برد، رنگ می‌کند یا می‌تراشد در حقیقت نه با

در چنین برهه‌ای از تاریخ در روژآوای کردستان که بر اساس اندیشه‌ی عبدالله اوجلان که اساس فلسفه‌ی ایشان آزادی زن در جامعه هست، فرمی از کمون‌های مادر محور تجدید سازمان شداند. این اندیشه که حقیقت بنیادین زندگی انسان را برای همگان آشکار کرده، نه تنها زنان بلکه مردان را نیز دچار تحول کرده و حقیقت نابسامان نظم مردسالارانه را عریان کرده تا ابهامی برای رد جامعه‌ی مادر محور باقی نماند

ظاهر خود در تناقض بوده بلکه نسبت خود با شکوه زنانه و هویت خویش در تاریخ را می‌جوید و باز آفرینی می‌کند.

این روزها این گفتگوهای خویشتن‌یابی به شکل انقلاب بروز یافته‌اند. انقلاب "ژن ژیان آزادی" نه فقط واکنشی سیاسی به سرکوب، بلکه احیای

زنان بلکه مردان را نیز دچار تحول کرده و حقیقت نابسامان نظم مردسالانه را عریان کرده تا ابهامی برای رد جامعه‌ی مادرمحور باقی نماند. در چنین جغرافیایی که زنان نه تنها در خیابان و سیاست بلکه در ساختارهای دفاعی حضور دارند، شکوه زنانه که به حلقه‌های زندگی رُخی نو داده، تبعیض‌های جنسیتی را زیر

نبوده و سلطه قشری بر سرآورده‌ی زندگی دیگری سایه نیاندازد، نه خیال که واقعیت گذشته‌ی ما بوده است. در روزگار ما می‌توان از تجربه کمون‌هایی که هنوز از عدالت مادرمحور بهره می‌برند، آموخت. بعضی از این تبارها که هنوز در نقاط مختلف جهان همچون مینانگ مالزی، موسو در چین، برایبری، ناگوویسی و خاصی در هند

مو دیگر ابزاری برای تحقیر زن نیست بلکه باعث پیوند همبستگی و بازآفرینی مفهوم حقیقت زن آزاد است. آری! مو، زبان ایزدبانوان امروز زبان انقلاب است؛ زبان حقیقت، انسانیت و زبانی برای به خاک نشاندن اقتدار پوشالی دین‌مداران و حاکمان جاهل است

وجود دارد، جریان زندگی به شکلی زن-محور ادامه دارد. جامعه‌ای که به خصایص مردانه آمیخته شده به آسانی نمی‌تواند راهی برای گریز یافته و به جامعه‌ای که فرم و اصول آن بر بنیان جامعه آزاد مادرتبار است وارد شود.

پای نهاده و بنیان مردسالاری را متزلزل کرده است. در چنین موقعیتی مرتجعین مردسالار و دین‌سالار دست به ریساندن حيله و سرکوب جامعه‌ی مطلوب انسان آزاد زده است. مرتجعین مردسالار با افکار پوسیده و با تکنولوژی مدرن روزآوای کردستان را مورد هجوم قرار داده‌اند. در روزهای اخیر و هنگام یورش

در چنین برهه‌ای از تاریخ در روزآوای کردستان که بر اساس اندیشه‌ی عبدالله اوجلان که اساس فلسفه‌ی ایشان آزادی زن در جامعه هست، فرمی از کمون‌های مادرمحور تجدید سازمان شده‌اند. این اندیشه که حقیقت بنیادین زندگی انسان را برای همگان آشکار کرده، نه تنها

داعشیان حکومت موقت سوریه به روژآوا، بریدن موی یک زن رزمنده روژآوا به دست آنان، نه تنها بازتاب خشونت علیه زنان بلکه تلاشی آگاهانه برای تحقیر بدن زن، تخریب هویت زنانه و شکستن روحیه مقاومت بود. بریدن موی زنان به دست نیروهای اهریمنی شیوه‌ای از ابزارهای توهین، سلطه و تحقیر زن است. با آگاهی زنان در گذر زمان رشته‌های ارتجاع و دشمنی کور با زنان گسسته شد و با آزادی زنان در روژآوا کردستان این هجمه‌ها با پاسخی کوبنده از سوی زنان مواجه گشت. با به راه اندازی کمپین "گیسوی بافته" زنان بصری به سخن آمده و با صدایی رسا بیان می‌کند که بدن زن زمانی که مورد خشونت قرار گیرد، می‌تواند به زبان مقاومت بدل شود. مو دیگر ابزاری برای تحقیر زن نیست بلکه باعث پیوند همبستگی و بازآفرینی مفهوم حقیقت زن آزاد است. آری! مو، زبان ایزدبانوان امروز زبان انقلاب است؛ زبان حقیقت، انسانیت و زبانی برای به خاک نشانیدن اقتدار پوشالی دین‌مداران و حاکمان جاهل است.

در جهان امروز که تصویر زن کالایی برتر بوده و بدن زن به مرکز دایره‌ی

قضایات‌ها مبدل گشته، کنش‌هایی که در قالب جنبش و کمپین صورت می‌گیرد، یادآور حقیقت بنیادین زن است. در چنین مکانی زبان بصری زن را ترسیم‌کننده‌ی حیات نشان داده نه عامل تزئین جهان. بازپس‌گیری اختیار مو، بازپس‌گیری انسانیت است، نه برای زیبایی تحمیلی بلکه برای صداقت با خوشتن. جامعه‌ای که به زن با دیدی اراده‌مند و خودبسنده می‌نگرد، جامعه‌ای است که در حقیقت به کرامت انسانی آگاه است. در جامعه‌ای که زن برای مو از اطرافیان مجوز نخواهد به این معناست که حق زیستن، حقیقتی درونی دارد. موی زنان مسئله‌ای نه صرفاً در پس حاشیه بلکه اساس جامعه‌ای آزاد است.

در پایان می‌توان گفت که میان لحظه‌ی افشان شدن گیسوان ایزدبانوان تا به رویدادهای دنیای امروز پیوندی ناگسستگی وجود دارد. امتداد خطی که توانمندی، شکوه و آزادی را با خود به همراه دارد؛ خطی خواهان بازگشتی به حقیقت زن بودن، سرچشمه‌ی زندگی بودن و نه حاشیه بودن‌های فرمان‌بر در سکوت دخمه‌های مردسالارانه.

درآمدی روانشناختی بر پدیده‌ی گیسوهراسی

هیمن ئالان



تمام مناسبات انسانی که مبنای اجتماعی دارند در واقع از زیربنای روانی نیز برخوردار هستند. سازوکار روانی متشکل دهنده‌ی ذهنیت است که در چارچوب‌های اجتماعی نمودار می‌شود. می‌توان گفت که علت اصلی بعضی از رفتارهای انسانی در ضمیر ناخودآگاه آنها نهفته است و روان انسان به مثابه‌ی یک مخزن عمل می‌کند که هر چیزی را در خود نگه می‌دارد. ضمیر ناخودآگاه "Unconscious" دربرگیرنده‌ی پدیده‌ای روانی و فرایندهای خواب و رویا و بازیافتن داده‌ها یا یادمان‌های به شیوه تکانشی (ناآگاهانه) یا بر اثر رویارویی‌هایی بیرونی است که شناسایی، دریافت نشده و بیرون از گستره‌ی آگاهی آدمی هستند. ناخودآگاه به نوعی دارای شخصیت مستقل از شرایط حاکم بر جهان و جسم می‌باشد و سعی در کنترل شخصیتها دارد. ناخودآگاه، انباری است پر از تمایل‌ها، آرزوها و خاطرات خارج از دسترس که بر اندیشه‌ها و

اعمال تاثیر دارند. این اصطلاح اولین بار توسط فردریش شلینگ فیلسوف رمانتیک آلمانی قرن هجدهم ابداع شد که بعدها توسط شاعر و مقاله نویس ساموئل تیلور کولریج به انگلیسی معرفی شد. شکسپیر نیز در نمایشنامه‌های خویش، آنها را عنوان می‌کرد.

شخصیت فرد مذهبی که در قالب‌های دگم و غیر دموکراتیک محصور گشته است همواره در تنش و اصطکاک با جهان پیرامون قرار دارد. ضمیر ناخودآگاه او مالا مال از ترس، وحشت و فقدان است. غرایز سرکوب شده‌ی او در اشکال دیگری همواره بروز و نمود پیدا می‌کنند و او توانایی کنترل آنها را ندارد. تعریف فرد مذهبی از زن و تمامیت جسمی و جنسی او به نوعی بازتاب گفتمان مردسالار اسلامی کلاسیک است که زن را موجودی گنگ، کج و معوج تعریف می‌کند و زن در این کانتکست موجودی اغواگر و ناشناخته است که سعی دارد مرد را از راه راست منحرف کند. افسانه‌ی آدم و حوا که به صورت گسترده در کتب ادیان توحیدی بسط داده شده است در حقیقت برای نهادینه کردن این موضوع است. این هراس از زن چیزی است که ساختار ذهنی فرد مذهبی بر مبنای آن تشکیل می‌شود.

ترس شدید و بیمارگونه که در روان شناسی به هراس یا فوبیا شهرت دارد، عبارت است از نوعی بیمارگونه و پایدار از ترس در فرد که باعث اختلال در زندگی روزمره وی می‌شود. برخلاف ترس معمولی که واکنشی زودگذر و طبیعی به یک عامل خطرناک خارجی است، هراس

بیشتر ترس از قرار گرفتن در یک موقعیت خطرناک است. هراس، ترس نامعقول و شدید از یک موضوع، یک موقعیت یا یک شیء است. در واقع با اینکه فرد می‌داند ترسش نامعقول است ولی توانایی کنترل آن را ندارد و اگر در معرض آنچه که از آن هراس دارد، قرار بگیرد موجی از اضطراب، ترس شدید و حتی وحشت زدگی بر او چیره می‌شود و این تجربه چنان برایش ناخوشایند است که سعی می‌کند همیشه از آن مورد هراس آور دوری کند. علت واقعی این اختلال ناشناخته است. علت احتمالی آن عبارت است از یک واکنش یادگرفته شده (ساخته شده در ذهن) مثلاً ناشی از تماس با فرد دیگری دارای ترس مشابه، یا داشتن تجربه‌ی یک ترس اولیه که همراه با یک شیئی یا موقعیت خاص بوده است. یکی از عللی که می‌تواند عامل هراس باشد، تجربه‌ای در دوران کودکی است. ترسی که در ضمیر ناخودآگاه شخص پنهان است.

تقریباً تجربه‌ی مواجهه با زن در دین مبتنی بر فوبیا و گریز است. مرد دیندار همیشه از زن هراس دارد و نمی‌تواند در کنارش و همراهی با او زندگی کند. زن در تکست دینی موجودی صرفاً برای تسکین غریزه‌ی جنسی تعریف شده و کارکردی کوتاه مدت دارد. زن به عنوان ناموس

همواره درصدد تشریح این پدیده به عنوان یک واقعیت هستند و زن هراسی را در اشکال فرافکنانه به زن ستیزی مبدل نموده‌اند. گذار از زن آرمان مشترک خوانش کلاسیک از ادیان توحیدی است. در این میان گروه‌های

مرد تقریباً تمامیتش به مثابه‌ی عورت شناخته می‌شود و عورت نیز دلالت بر عیب انگاری جسمی و جنسی می‌کند. در شرایع و قوانین دینی زن بایستی تمام صورت و بدن خویش را بپوشاند و این کار نشان از عفت و اطاعت دارد. وضع این

قوانین سخت خبر از نوعی

زن هراسی می‌دهد که خواهان امحای زنانه‌گی در سطح وسیعی است و محدود کردن زن به خانه و تعریف خانه به عنوان ماوای بهشتی برای زن حاکی از این ذهنیت دارد. روایت الگوریكال آدم و حوا که بازتاب ذهنیت هراس محور دین از قضیه‌ی زن است در ابعاد متکثر و با روایت‌های جداگانه همیشه در حال بازگوشدن است. کژ نگرستن گفتمان دینی به زن

گیسوهراسی نام مکانیزمی است که سلفیت جهادی بر محور آن علیه زیبایی و روحیه‌ی آزادیخواهان‌هی زنان همواره در پوزیشن آماده باش است. عدم شناخت اصولی و علمی از زنانه‌گی و قرار دادن هستی او در هاله‌ای از ابهام موجب تشدید این وضعیت بغرنج شده است. زن نه چون موجودی در عرصه‌ی واقع بلکه به سان یک جن یا موجودی غیرطبیعی در تفکر سلفی پدیدار می‌شود و فرد جهادی به آن چون غنیمت جنگی نگاه می‌کند

از داستان خلقت حوا از دنده‌ی چپ

سلفی و جهادی که خوانشی تک بعدی از تکست دینی دارند با تقدیس نمودن احکام فقهی و در راس آنها حجاب اجباری، شدیدترن نمود هراس دینی را ارائه دادند. افراط که موید موضع روانپزشانه‌ی سلفیت است با استناد به این که تکست

آدم شروع می‌شود و با داستان اغوای آدم توسط حوا به اوج می‌رسد. این داستان به نحوی در فرایند زن هراسی موثر واقع شده است که اساس جهان بینی دینی را شکل می‌دهد. مفسران کتب آسمانی

دینی برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها صدقیت محض و تام دارد، در راستای عملی کردن آن گام می‌نهند. حجاب چون دستاویزی برای سرکوب زنان به کار می‌رود و علت اصلی آن نیز ترس است. اولین اقدام این گروه‌ها معمولاً تشدید قوانین علیه زنان است و تحمیل حجاب در شدیدترین اشکال آن نیز در راس این اقدامات قرار دارد.

گیسوه‌راسی نام مکانیزمی است که سلفیت جهادی بر محور آن علیه زیبایی و روحیه‌ی آزادیخواهانه‌ی زنان همواره در پوزیشن آماده باش است. عدم شناخت اصولی و علمی از زنانه‌گی و قرار دادن هستی او در هاله‌ای از ابهام موجب تشدید این وضعیت بغرنج شده است. زن نه چون موجودی در عرصه‌ی واقع بلکه به سان یک جن یا موجودی غیرطبیعی در تفکر سلفی پدیدار می‌شود و فرد جهادی به آن چون غنیمت جنگی نگاه می‌کند. این نگرش نیز بازتاب همان گفتمان منحرف جنسی تکست دینی است که زن را ابژه‌ی ارضای غرایز مردان می‌داند. پدیده‌ی کنیز و جاریه در طول تاریخ فتوحات اسلامی همیشه فاجعه آفرین بوده است. تاریخ در تکرار تراژیک خود این بار منظری به خود دید که در نوع خود عجیب و غریب است. این عجب البته

برای زنان تازه نیست. بریدن گیسوی یک دختر مبارز کورد و گرداندن آن در وسط بازار توسط یک مزدور داعشی ترکی به اوج رسیدن وقاحت اخلاقی ذهنیت جهادی است. گیسو که جزئی از زن است، بیانگر کلیت استتیک و بدنمندی اوست و زیبایی و وقار او را نشان می‌دهد. دختران مبارز کورد با بافتن گیسوان خود درصدد هستند تا علیه ذهنیت سفاک و مردسالار جهادی، فیگوری آزاداندیش و زندگی خواه را ارائه دهند و علیه کهنه پرستی قیام کنند.

مزدور جهادی با گیسوان در دست به فتح جدید خود می‌بالد و این اکت نمادین همان تصرف عدوانی تمامیت زن است. ترس او از زن مبارز در چهره‌اش هویداست. این هراس است که موجب چنین توحشی شده است. زن که انرژی حیات بخش و روح افزا است هرگز در چنگال این دیو دمنش گرفتار نمی‌شود چون غایت هستی در واقع آزادی است و هر کسی در جبهه‌ی آزادی باشد سرانجام پیروز می‌شود.



اسلام سیاسی؛ بن بست زیستی یک مفهوم عقیم

✍️ دنیز چیا

کمونال و اجتماعی ذات اسلام به وجود آمد با ارائه‌ی پولیتیک خلافت اسلامی مدلی تهاجمی را عرضه کرد که فقط در فکر ارضای غرایز سیاسی خویش بود. تکست قرآنی که از اول هم دارای یک سیر خطی روایی واحد نبود، در زمان خلافت عثمان یکدست شد و تمامی نسخ موجود جمع آوری شد و مصحف امام به عنوان متن واحد و قابل قبول ارائه گردید. مصحف امام به زبان عربی فصیح

از زمان برآمدن تفکر معنامحور اسلام تا به اکنون تغییرات بنیادین کثیری در ساحت این پدیده ایجاد شده است که نمود آن در پراکتیک افراد عیان است. پراکتیک‌های نفاق محور با احیای سنت‌های جاهلی خویش در قالب‌های جدید ضربه‌ای مهلک به بدنه‌ی اسلام زدند و خوانش فردی و عشیره‌ای خویش را بر عموم افراد تحمیل کردند. این رویکرد که در اثر مهجور کردن روحیه‌ی

یا همان لهجه‌ی قریش و با رسم الخط کوفی تدوین گردید. روایت‌های مجزای قرآن در این میان تقریباً محو شدند و قابلیت اشتقاقی زبان عربی که فی نفسه متضمن خوانش‌های متفاوت است، در این مصحف تقریباً وجود ندارد. صراحت لهجه و تحکم از ویژگی‌های بارز این مصحف است. تقسیم قرآن به دو بخش مکی و مدنی و ترکیز بر بخش مدنی به عنوان مدل ناسخ مکی از کارهایی بود که خلافت اسلامی بر مبنای آن خود را بازتعریف می‌کرد، چون مدل مدنی متکی بر دال قدرت و هژمونی سیاسی و نظامی است و در آیات مدنی زبان بسیار تند و آمرانه است و این در حالی است که آیات مکی بیشتر بر محور اخلاقیات عرفانی و تزکیه است.

دستگاه خلافت با استناد به آیات مدنی به اعمال خویش مشروعیت می‌بخشید و رویکردی توجیه گرانه در پیش گرفته بود و بر محور آن عمل می‌کرد. این رویکرد برای تعمیم‌دهی به چیزی فراتر از تکست قرآنی نیاز داشت و آن هم ایجاد سیستم زبانی و روایی احادیث پیامبر اسلام بود. خلفا و عواملش که توان تصرف زیادی در متن قرآنی نداشتند در کنار آن حدیث را به عنوان رکن ثانی مصدر تشریع به کار گرفتند. سازوکار حدیث به نحوی بود که

امکان انواع روایت، تصرف زبانی و تداخل راوی در آن وجود داشت و این میدان بازی را برای حکام فراهم می‌ساخت تا حرف خود را به کرسی بنشانند و چون تقریباً راویان درجه یک از اقربای پیامبر بودند این امر بیشتر موجه می‌نمود.

احادیث مجعول به سان دست‌آویزی در دست حکام هر چیزی را مشروع و روا می‌ساخت و کثرت احادیث هم مانع از گردآوری آنها در یک کل منسجم می‌شد. روایان هرچیزی را جعل می‌کردند و اکثر آنها به فنون و رموز زبان عربی و ادبیات مسلط بودند و این کار تمییز احادیث صحیح از ضعیف را تقریباً ناممکن می‌نمود. حتی کار به جایی رسید که جریان‌های که در ضدیت با نظام خلافت بودند دست به حدیث سازی بردند و تقریباً جعل حدیث به یک عرف سیاسی و فقهی تبدیل شد. مکاتب فقهی که بیس فکری نظام‌های سیاسی را تشکیل می‌داند بر مبنای شرایع و احکام خویش دست به استنباط می‌زدند و گاهی نیز تعدیل صورت می‌گرفت.

اسلام سیاسی با تقسیم بندی و جهت گیری در دو دسته‌ی اهل سنت و تشیع که هر کدام ژست زیستی خاص خود را دارا بودند به تقسیم و پارچه کردن جغرافیای اسلام پرداختند. مکتب اهل سنت که نماینده‌ی اصول گرا و کلاسیک

دین است با پافشاری بر اصالت قرآن و سنت، معرف هویت راکد و منجمد شد. مکتب تشیع نیز با تاکید بر ولایت علی و اهل بیت، مدلی موروثی از سیستم را معرفی نمود که متکی بر عصمت و طهارت بود. هر دو جریان با تاکتیک‌های مختص به خود

اسلام سیاسی در زیست انگلی خویش همیشه بر آن پافشاری می‌نماید و آن را اساس می‌گیرد. زن در اسلام سیاسی مترداف است با منحرف جنسی که قصد دارد مقاصد شریعت را گمراه کند و آسودگی حاکم را بهم بزند، صیغه و متعه که در فقه شیعه از اهمیت بسزایی برخوردار

است نوعی فحشای توامان با ثواب است که سیستم شیعی از آن جهت کنترل جامعه و علی‌الخصوص جوانان استفاده می‌کند. زن در گفتمان تسنن نیز همواره در ضعف و استیصال به سر می‌برد. تعدد زوجات که این امکان را به مرد می‌دهد با زنان زیادی ازدواج کند، از خدعه‌های این ذهنیت است که مرد را در راس هرم قرار می‌دهد و زن را چون

کالایی حقیر معرفی می‌کند. اسلام سیاسی که در اشکال متنوع به حیات خویش ادامه می‌دهد هر روز در مکانی مجزا و با ترفندهای عجیب موجب سلبیت می‌شود. صلاحیت بسترسازی از اهم این ترفندها است و اسلام سیاسی چهره‌ای مطلوب و اصلاحگر از خویش ارائه می‌کند تا با این کار نظر توده‌های مردم را جلب کند.

گوشه گیر کردن زنان و ضعیفه سازی جنسیتی موردی است که اسلام سیاسی در زیست انگلی خویش همیشه بر آن پافشاری می‌نماید و آن را اساس می‌گیرد. زن در اسلام سیاسی مترداف است با منحرف جنسی که قصد دارد مقاصد شریعت را گمراه کند و آسودگی حاکم را بهم بزند

دقیقا یک ذهنیت را نمایندگی می‌کردند که هدفش فقط یک چیز بود و آن هم استثمار انسان مسلمان در جهت رفاه حکام و فقها بود.

تحریم سازی گسترده و وضع قوانین جهت محدود کردن جامعه از جمله اولین اقداماتی است که اسلام سیاسی آن را انجام می‌دهد. گوشه گیر کردن زنان و ضعیفه سازی جنسیتی موردی است که

جمهوری اسلامی ایران که نماینده‌ی فقه سیاسی تشیع است از افراطی‌ترین این جریان‌ها است که جهاد علیه امپریالیسم غربی را چون هویت خویش دستک قرار داده است و با ندای حمایت از مستضعفان در واقع مشغول استثمار است. حرکتهای جهادی سلفی که از حمایت عربستان سعودی برخوردارند با همین دیدگاه مشغول فعالیت هستند.

اسلام سیاسی که به بن بست معنایی رسیده است نتوانسته با آپدیت منش و تفکر خویش چهره‌ی مخدوش خویش را بازسازی کند و حتی حضور احمد الشرع در کاخ سفید نیز بیشتر موجب نفرت عمومی از این جریان شد. اسلام سیاسی برای جهان امروز چیزی جز بلا، مصیبت، قحطی و بیماری نیست و این سد در برابر حرکتهای رهایی بخش دیگر توان ایستادگی ندارد. قوت نظامی این جریان شاید موجب برخی گمانه‌زنی‌ها شود که اسلام سیاسی دارای نیروی کمی و کیفی است ولی در حقیقت این صرفاً موجی پریشان است که هرگز به ساحل نمی‌رسد.

نظام معنای‌ای که در سوریه در حال جولان دادن است، نمایندگی تفکر قشری مسلک فقه کلاسیک تسنن است که خود را در تقابل با دیگری

معاند که همان کورد است، بازتعریف می‌کند. کورد در دایره‌ی نشانگان اسلام سیاسی سوریه فقط یک شبج است که بایستی امحا گردد. عقلانیت مزدور و سفیه تحریر الشام هیچ فرقی با نظام جمهوری اسلامی ایران ندارد و هر کدام به نحوی در حال توسعه‌ی کوردزدایی هستند و حتی گاه‌ها در این جهت حاضر هستند برای درازمدت با هم تباری کنند.

بر همگان مبرهن است که عدوات اسلام سیاسی با کوردستان ریشه در تاریخ دارد و این قضیه صرفاً سیاسی نیست. شاید به اذهان متبادر شود که کوردها چونان سدی در برابر منافع مادی و اقتصادی اسلاميون سیاسی هستند ولی در واقع این دشمنی، مبنایی فلسفی دارد و آن هم خواست رهایی است. کوردها که ذاتاً و ضمناً برای آزادی و رهایی در تلاش هستند حضور هیچ نظام هژمون را بر نمی‌تابند و رهایی زن از اهم این خواست‌ها است که اسلام سیاسی آن را چون ابرتهدید در برابر وجود خود می‌بیند.



مرگ اندیشی سیاسی: اختفای امر استعلایی در سیاست خاورمیانه

✍️ دلارا رسولی

است که چنان ابزاری در دست مستبدان است و عامه‌ی مردم نیز رهوار در اطاعت مطلق در حال سبقت گرفتن از همدیگر هستند. عقبگرد سیاسی و فرهنگی همیشه وجه تمایز خاورمیانه است و این مورد مثل‌های فراوانی دارد که برای نمونه می‌توان به وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق اشاره کرد که بعد از چندین قیام عظیم، هرگز نتوانست به پیشرفت چشمگیری سیاسی دست پیدا کند. قدرت‌گیری جریان‌های سلفی و جهادی نیز عمق

خاورمیانه یک ضد مفهوم فلسفی است که در اثر تداخل عوامل خارجی به درازای تاریخ از جوهری خویش فاصله گرفته است. چهره‌ی کرخت و زمخت هستندگان شرق الاوسط عیانگر ما فی ضمیر آنان است که همیشه در فکر نیازهای اولیه هستند و وقتی برای دغدغه‌های اگزیستانس محور ندارند. سیاست به مثابه‌ی محرکه‌ی رئیسی، دیزاینر تمامیت هویتی انسان است که مبنای زیستی است ولی در خاورمیانه سیاست صرفاً خدعه و حیل‌های

هستنده‌ی آوارهی شرق الاوسط در حلبی‌آباد
ذهن خویش همواره منتظر منجی موعود
است. این منجی موعود صرفاً پدیده‌ای
موهوم است که ریشه در اختگی سیاسی
و اجتماعی دارد. خاورمیانه و توابعش محکوم
به شکست و فرار شده و بعد از
این پروسه‌ی منحوس در یک

هم‌خواه‌گی سیاسی به
عقد سرمایه‌داری درآمده
است و بی‌بختی خویش
را با نق زدن در تخیل
خویش فریاد می‌زند.

بعد از تسلط سیاسی
اسلام بر شبه جزیره‌ی
عربستان و صادر کردن نظام
توحیدی به منطقه، مدلی
جدید از حکمرانی پدیدار شد
که مبتنی بر تقدس ذاتی
افراد بود و این دقیقاً همان
فره ایزدی بود که موجب
ریش صفوف خسروانی ایرانی
شد. این مقوله‌ی ضد-معرفتی که

نوعی مصونیت سیاسی و اجتماعی به حکام
می‌داد، موجب تشدید دیکتاتوریت و اختناق
شد و گفتمان نقد سیاسی را کلاً امحاً نمود.
هرچند خاورمیانه در کل فاقد دیسکورس
نقادانه بود ولی در قیاس با یونان که بحث
و جدل بر سر این موضوعات گرم بود، در
درکات اسفل خویش در حال جزغاله شدن

فاجعه را در خاورمیانه نشان می‌دهد.

نابسمانی ذاتی و فکری در جهان‌نگری
خاورمیانه معلول شرایط حاد تاریخی
است که این سرزمین تجربه کرده است.
خاورمیانه ممزوج است با شرایط فوق‌العاده
و اضطراری و این تاثیر بسزایی در شرایط

**بعد از تسلط سیاسی اسلام بر شبه
جزیره‌ی عربستان و صادر کردن نظام
توحیدی به منطقه، مدلی جدید از حکمرانی
پدیدار شد که مبتنی بر تقدس ذاتی افراد
بود و این دقیقاً همان فره ایزدی بود که
موجب ریش صفوف خسروانی ایرانی شد.
این مقوله‌ی ضد-معرفتی که نوعی مصونیت
سیاسی و اجتماعی به حکام می‌داد، موجب
تشدید دیکتاتوریت و اختناق شد و گفتمان
نقد سیاسی را کلاً امحاً نمود**

زیستی افراد دارد. نبود دیسپلین در تفکر،
اخلاق، تصمیم‌گیری و آینده‌نگری ماحصل
پریشانی‌ای است که از زمان حاکمیت
ذهنیت خسروانی تا روی کار آمدن احمد
الشرع ایجاد شده است. فقدان فلسفه
در خاورمیانه موجب ترویج خرافه‌گرایی،
سحر‌بازی، مذهب و تقدیرگرایی شده است و

بودن. سوختگی اعصاب سیاست در خاورمیانه به هیچ وجه قابلیت ترمیم ندارند و بایستی در فکر جلدی نو بود.

نظام خلافت اسلامی که شخص حاکم را جانشین بلامنازع خدا بر روی زمین می‌داند، با اشاعه‌ی گفتمان برده‌گی و حقارت، انسان‌ها را در هاله‌ای از یاس و تن‌فروشی محصور فرو برد و اجازه‌ی حضور دیگری در ساحت تصمیم‌گیری را نداد. نظام شیعی ولایت محور نیز که همیشه خود را چون آل‌نراتیو معرفی می‌کند و با خرده‌فروشی سیاسی به سان یک شاغل کاذب و تن‌فروش در فکر تخدیر اذهان شیعیان بود و هیچ نتیجه‌ای مطلوب از این گفتمان حاصل نشد. تقابل این دو ضد که به هیچ وجه قابل ارتفاع نبود فقط به جنگ و درگیری انجامید و موجب بسترسازی جهت مداخله‌ی حداکثری بیزانس در جهان اسلام و خاصاً خاورمیانه شد. دگماتیک فکری و سیاسی موجب تذبذب ساختاری و نوعی خیانت مرکزی شد که نهاد حاکمیت را به شدت آسیب‌پذیر می‌نمود و عوامل حکومتی که افرادی مزور و حقیر بودند در قبال هر اندک متاعی، حساس‌ترین اطلاعات را به هر کسی مخابره می‌کردند و در بیشتر اوقات محتسب شهر نقش ستون پنجم دشمن را دارا بود.

خاورمیانه در فقر عقیدتی خویش به سطل زباله‌ی جهان غرب بدل شد که تعفن و

کثافت فکری و سیاسی که هیچ کاربردی مثبت و خلاق نداشته بدان سرازیر گشته است و موجب مسمومیت بیشتر در میان آحاد و الیت شد. غرب با سواستفاده از وضعیت بغرنج خاورمیانه دست به استعمار وسیعی زد و اکثر منابع طبیعی و مدنی این منطقه را غارت نمود. سرمایه‌داری که برای تولید انبوه خویش به منابع اولیه، زمین و نیروی کار ارزان احتیاج داشت، شروع کرد به تبلیغات گسترده برای محصولات خویش و خاورمیانه به یک بازار پر سود تبدیل شد. مردمان خاورمیانه که شیفته‌ی کالاهای لوکس و پر زرق و برق غربی شده بودند با ولع بی‌مانند در فکر تصاحب کالاها افتادند. این تکاپوی مسخره به نوعی کلاوازه‌گی منجر شد که عقلانیت ناچیز موجود را هم سلب نمود.

در این میانه با ظهور انقلابی رهبر ثاپو تغییر عمیق در سطح تفکر و عقلانیت سیاسی و اجتماعی پدیدار شد و منجر به تجدید نظر راهبردی شد. رهبر ثاپو با خوانش نقادانه از تاریخ خاورمیانه و تحلیل مباحث شخصیتی، نقاط کور این تاریخ نحس را شناسایی نمود و در این راستا به بازسازی پرداخت. بازسازی رهبری نه فقط مختص به کوردستان بود بلکه در سطحی متوسع تمام خاورمیانه را در بر گرفت و گوشزد نمود که راه حل مشکلات تک بعدی نیستند و آزادی ملت کورد مشروط به آزادی خاورمیانه

مدل روژئاوای کوردستان یک نقیضه‌ی متناقض است که در خاورمیانه ظهور کرده است و حقیقتاً باور کردن آن سخت است. گویی تغییر در خاورمیانه به نوعی امر محال است.

است و بالعکس. رهبر ئاپو با اهتمام دادن به امر حیات‌واره و استعلای سیاسی آن، حرکت آزادی را تاسیس نمود و پرنسیب‌های حزبی و لشکری را مدون ساخت. این پرنسیب‌ها ماحصل مطالعات فلسفی و سیاسی

رهبری بودند و کاربست آنها نیز مشخص بود.

رهبر ئاپو با خوانش نقادانه از تاریخ خاورمیانه و تحلیل مباحث شخصیتی، نقاط کور این تاریخ نحس را شناسایی نمود و در این راستا به بازسازی پرداخت. بازسازی رهبری نه فقط مختص به کوردستان بود بلکه در سطحی متوسع تمام خاورمیانه را در بر گرفت و گوشزد نمود که راه حل مشکلات تک بعدی نیستند و آزادی ملت کورد مشروط به آزادی خاورمیانه است و بالعکس

رهبری با تاکید موکد بر اصالت حیات، یک انقلاب تاریخی را ایجاد نمود که در آن مرگ محلی از اعراب ندارد. مرگ اندیشی صوفیانه جای خود را به حیات خواهی گریلایی داد و فیگور مبارز مدرن کوردی علیه نرم‌های مسلط خودنمایی نمود. این فیگور با تاسی از عشق به حیات آزاد و استحاله در نظم کیهانی به منتقدی بدل شد که

اما با اتخاذ خط مشی ئاپویی این محال ممکن شد. دموکراسی که حتی دیدن آن در خوب هم برای فرد خاورمیانه‌ای گناه و جرم بود این بار در وسعتی کلان و منطقه‌ای به صورت ملموس و محسوس قابل روئیت است و این مرهون زحمت رفقای شهیدمان است که در راستای پراکتیزه نمودن افکار رهبر ئاپو از هیچ زحمتی دریغ نکردند.

حاضر است تا خاورمیانه را دگرگون کند. این دگرگون کردن ریشه در واقعیات تلخ جامعه‌ی مستهلک خاورمیانه دارد، اما با باور به تغییر و توان انسانی تمامی ظرفیت‌های آن به منصفی ظهور رسید. رهنمودهای رهبر ئاپو برای خاورمیانه نوعی صحو و هشیاری به ارمغان آورد و ثابت نمود که فقط با سیاست اخلاقی و اجتماعی است که می‌توان علیه سرمایه داری ایستاد.

۸۰ امین سالروز تأسیس جمهوری کردستان

از روژآوا تا شرق و از شمال تا جنوب کردستان آرزوهای خلقمان در هر چهاربخش کردستان را با اتحاد تحقق بخشیم

دست یابد. آنها با برافروختن آتش جنگ علیه روژآوای کردستان به خلقمان این پیام را می‌دهند که «همان کار را با شما می‌کنیم که در جریان جمهوری کردستان کردیم». شکی نیست که حملات کنونی به روژآوا، گذشته از اینکه نابودی آن بخش از کردستان را هدف قرار داده، مرحله‌ای دیگر از همان توطئه بین‌المللی است که در سال ۱۹۹۹ علیه رهبر آپو و خلق‌گُرد انجام گرفت. دشمن می‌کوشد در طراحی نظم نوین خاورمیانه و جهان، برای دهها سال دیگر خلق‌مان را از آزادی محروم سازد. آنها حتی استاتوی روژآوای کردستان را قبول ندارند و این، دشمنی با تمامی خلق‌گُرد و اساساً یک روند جدید از پاکسازی و نسل‌کشی است. همه اینها درحالی است که در شرق کردستان و ایران هم خلق‌گُرد و سایر خلق‌ها از سوی نظام ستم‌پیشه جمهوری اسلامی، بصورت گسترده قتل‌عام شده‌اند و تحت شدیدترین وضعیت معیشتی و فلاکت‌بارترین اوضاع سیاسی و امنیتی قراردارند. این فاجعه دامن تمامی خلق‌ها و ملیت‌های ایران

تأسیس جمهوری کردستان در دوم بهمن سال ۱۳۲۴ هجری شمسی یک نقطه‌عطف تاریخی در مبارزات خلق‌گُرد جهت حصول به آزادی بود. یازده‌امین سالگرد تأسیس خودمدیریتی دموکراتیک کانتون جزیر در روژآوای کردستان نیز مصادف با سالگرد تأسیس جمهوری کردستان است. یاد ۸۰ امین سالگرد تأسیس جمهوری کردستان که میراثی درخشان در تاریخ است، و سالروز تأسیس خودمدیریتی دموکراتیک جزیر در روژآوای کردستان به خلقمان و تمامی مبارزان راه آزادی خلق‌گُرد و تمامی خلق‌های تحت ستم را گرمای می‌داریم.

درحالی ۸۰ امین سالگرد تأسیس جمهوری کردستان و یازدهمین سالگرد تأسیس کانتون جزیر را گرمای می‌داریم که روژآوای کردستان با گسترده‌ترین حملات نیروهای اشغالگر سوریه و قدرت‌های حامی آنها از جمله ترکیه روبرو هستیم. دشمنان اشغالگر و فاشیست و ارتجاعی می‌کوشند در تبانی با هژمونی جهانی و دول کمپرادور منطقه‌ای، باردیگر اجازه ندهند خلقمان به هویت آزاد خویش

و شرق کردستان را گرفته است. منطقه نیز بسوی موقعیتی دیگر از جنگ‌افروزی و بحران‌های فراگیر پیش می‌رود که شعله‌های آتش سوزاننده آن بازهم از کردستان و روژآوای کردستان آغاز شده است. این جنگ که از سوی هژمونی‌های جهانی امپریالیستی و نیروهای مزدور و دول کمپرادور چون ترکیه و سوریه آغاز شده، موجی دیگر از گسترش خود در عراق، لبنان و ایران را علیه خلق‌ها شروع نموده است. در کنار اینکه می‌کوشند از رسیدن خلق‌ها به آزادی ممانعت بعمل آورند، سعی دارند راه آسایش و آرامش و صلح در خاورمیانه را بار دیگر مسدودسازند تا خود به مثابه هژمونی جهانی مجدداً به استثمار منطقه دست بزنند، در این راه نیز از قربانی‌کردن هیچ خلقی ابایی ندارند. همه آنها به منافع‌شان می‌اندیشند و قصد دارند بازهم با خلق‌گرد به همان شیوه تعامل کنند که با جمهوری کردستان کردند.

روشن است که خاورمیانه در شرف غرق شدن در یک تاریکی گسترده‌تر دیگر است. این دوره با سربرآوردن مجدد نیروهای داعشی و فعال‌تر شدن دول فاشیست، بسوی مرحله‌ای خطرناک گام برمی‌دارد. قدرت‌های هژمونیک جهانی

در این میان صرفاً به منافع خویش می‌اندیشند و هر جنبش آزادیخواهی را در راستای منافع پلیدشان از سر راه برمی‌دارند.

با این اوصاف، تنها راه خلق‌های تحت ستم خاورمیانه، مبارزات گسترده و بی‌نظیر در عین اتحاد و همبستگی است. راهی جز محکوم شدن به مبارزه برای آزادی باقی نمانده است. خلق‌گرد در حساس‌ترین نقطه عطف تاریخی قرار دارد. این برهه زمانی است که با یاد جمهوری کردستان می‌توان از ستم‌های دهها ساله دیگر جلوگیری کرد و این بار با عزم راسخ خویش، اتحاد ملی-دمکراتیک کردها را تحقق بخشید تا از وضعیت فلاکت‌باری که دشمنان منطقه‌ای و جهانی درصدد گرفتارنمودن خلّمان در آن هستند، نجات یابیم. باور خلّمان به این راه آزادیخواهی و مبارزه‌طلبی با اتکای بر اراده پولادین، کاملاً و قویاً شدنی است. تاریخ اثبات نموده‌گُردها جز اتحاد و مبارزه راه دیگری ندارند. اتحاد خلّمان در هر چهاربخش کردستان می‌تواند نیرومندان حملات دشمنان را دفع نماید و تمامی نقشه‌های شوم‌شان را نقش‌برآب کند. پس وظیفه تاریخی‌مان است که از روژآوا تا شرق

بشری جمهوری کردستان است. خلقمان با آکسیون‌هایی که برای دفاع از روژآوای کردستان شروع نموده، می‌تواند خورشید آزادی را در شرق کردستان برای همیشه طلوع بخشد و به آزادی‌ای که لایق آن است دست یابد.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ۲۲ ژانویه ۲۰۲۶ برابر با ۲ بهمن ۱۴۰۴

و از شمال تا جنوب کردستان آرزوهای خلقمان در هر چهاربخش کردستان را با اتحاد تحقق بخشیم.

به خلق غیور و مبارزمان نیز اعلام می‌کنیم که آن‌ها توانایی انجام بزرگترین مبارزات را دارند. لذا لازم است با یاد و گرامیداشت شرافتمندانه از جمهوری کردستان، امروز با همت و غیرت بی‌مثال خویش چنان صفوف اتحاد خود را قدرتمند نمایند که تمامی دشمنان را از کرده‌های فاشیستی خویش پشیمان سازند. خلق ستمدیده دیروز گُرد امروز در سایه مبارزاتش به سطحی رسیده که صلح‌جو، دمکراسی‌خواه و آزادیخواه است و می‌تواند در امر تغییر تاریخی خاورمیانه نوین بزرگترین نقش را ایفا کند. لذا لازم است با یاد جمهوری کردستان، از جنگ‌افروزی‌ای که روند صلح و جامعه دمکراتیک در شمال کردستان و استاتوی آزاد روژآوای کردستان را مورد هدف قرارداده، جلوگیری نماید. از تمامی احاد خلقمان در هر چهاربخش کردستان و نیروها و احزاب دعوت بعمل می‌آوریم که در این برهه سرنوشت‌ساز به اتحاد بیانیشند و اتحاد ملی را تقویت بخشند. حمله به روژآوای کردستان، همان آرزوی دشمنان برای برباددادن آرمان‌های

خطاب به افکار عمومی

بیانیه جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کژار)

برف و سرما، با کمترین امکانات معیشتی به مقاومت ادامه می‌دهد. حمله به روژاوا در اصل، حمله به دستاوردهای خلق‌ها و به‌ویژه حمله به دستاوردهای زنان است. با رنج زنان، با خون و عرق و با عقل و ذهنیت زن، روژاوا ای کردستان نزدیک به ۱۴ سال است که علیرغم تمام حملات، میزبانی بزرگترین انقلاب قرن بیست و یکم را بر عهده دارد. نه تنها مردم روژاوا، بلکه هزاران زن و جوان کرد از هر چهار بخش کردستان و خارج از میهن، روی به روژاوا نهاده و از آن صیانت کردند. همچنین هزاران انسان انترناسیونالیست، این انقلاب را تنها راه آزادی خود دیده و به آن پیوستند.

آنچه انقلاب روژاوا را از تمامی انقلاب‌های دیگر متمایز کرد و به امید خلق‌ها بدل ساخت، مبارزه آزادی زن است. به دلیل همین ویژگی، از یک سو بسیاری از زنان و ستمدیدگان به آن دل بستند و از سوی دیگر، مورد هجوم قدرت‌های سلطه‌گر، نظام‌های مرتجع و ساختارهای مردسالار قرار گرفت (و این حملات همچنان با شدت ادامه دارد). زن

آنچه امروز در جغرافیای سوریه، روژاوا، ایران و شرق کردستان در جریان است، حاصل زیاده‌خواهی نیروهای مرتجع منطقه‌ای و قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی است. آن‌ها در برابر چشمان تمام جهان، کرامت انسانی را پایمال می‌کنند. ما به عنوان جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کژار)، این رسوایی و بی‌شرمی را محکوم می‌کنیم.

این نیروهای مرتجع و جهادی، هر بار تصاویر توحش خود را ثبت و منتشر می‌کنند. انتشار تصاویر قتل‌عام و جنایات علیه بشریت با این هدف انجام می‌شود که در وهله اول در دل مردم رعب و وحشت ایجاد کنند تا توان مبارزه و مقاومت را از همگان سلب کنند. از سوی دیگر، با باز نشر گسترده این تصاویر، می‌کوشند وضعیت موجود را عادی‌سازی کرده و این جنایات را به عنوان بخشی معمولی از زندگی جلوه دهند تا اقدامات خود را مشروعیت بخشند.

مقاومت روژاوا نماد اراده زنان

روژاوا ای کردستان روزهاست که در میان

کرد در ۱۴ سال گذشته، در کنار زنان سایر جوامع سوریه، نه تنها در میدان جنگ، بلکه در تمامی عرصه‌های زندگی نقش پیشاهنگی را ایفا کرده است.

انتقام از شکست داعش

مبارزه آزادی زن که بر پایه افکار و فلسفه رهبر آپو بنا شده، باعث شد که برای نخستین بار، جهان به وجود و مقاومت کردها افتخار کرده و از آن حمایت کند. زنان کرد در نبرد با وحشی‌ترین و تاریک‌ترین نیروی تاریخ بشریت (داعش)، پشت آن‌ها را به خاک و خون کشاندند. در کوبانی، شهر موزائیک مقاومت، بزرگترین درس را به این تبهکاران دادند و منطقه را پاکسازی کردند. آنچه امروز علیه روژاوا انجام می‌شود، در واقع گرفتن انتقام آن تبهکاران است. عیان شده است که قدرت‌های سرمایه‌داری خود این تبهکاران را تغذیه و تربیت کرده و هرگاه لازم باشد، علیه ملت‌ها به کار می‌گیرند. آن‌ها می‌خواهند انتقام شکست داعش را از زنان و خلق‌ها بگیرند برای همین به مقدس‌ترین ارزش‌ها و نمادهای مردم حمله می‌کنند.

ذهنیت بعثی که دهه‌ها در عراق و سوریه خون خلق‌ها را در شیشه

کرد، همچنان بر اریکه قدرت است. این بعثی‌های ریشه‌دار، امروز همان سوره‌های «انفال» را تکرار کرده و فتوا صادر می‌کنند. همان‌گونه که صدام با نام انفال به کردها حمله کرد، این‌ها نیز همان مسیر را می‌روند. اما بی شک سرنوشتی که دچار صدام شد، در انتظار آن‌ها نیز هست و آن روز دور نیست.

اتحاد شرق و روژاوا: زن ژیان آزادی

همین ذهنیت نسل‌کش و زن‌ستیز در ایران و شرق کردستان، طی ماه جاری دست به قتل‌عام‌های بزرگی (انفال) زد. هنوز بسیاری از تصاویر منتشر نشده، اما هزاران پیکر همچنان بر زمین مانده است. آنکه در سوریه گیسوی زنان را می‌برد و در برابر دوربین به «مردانگی» سقوط کرده خود می‌بالد، در ایران به سر و صورت زنان شلیک می‌کند. در سوریه انتقام داعش را از زنان کرد می‌گیرند و در ایران و شرق کردستان نیز انتقام را از زنانی می‌گیرند که با شعار ژن، ژیان، آزادی لרزه بر تخت سلطنت‌شان انداختند. فتوایی که در مساجد دمشق داده شد، همان فتوایی بود که توسط خامنه‌ای در روز دهم قیام صادر گشت؛ و

ما عمیق است و هنوز التیام نیافته؛ اما با صیانت از انقلاب روژاوا که همان «انقلاب زن» است، زخم‌های جانکاه خود را مداوا خواهیم کرد. ما با مبارزه خود اجازه نخواهیم داد جهانی مبتنی بر جنسیت‌گرایی و ناسیونالیسم مردانه باقی بماند. با ذهنیت زنانه از انقلاب روژاوا محافظت نموده و انقلاب شرق کردستان را به پیروزی خواهیم رساند.

جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کژار)

پس از آن شاهد فجایعی بودیم که هنوز مشخص نیست چند هزار زن، کودک و انسان بی‌گناه قربانی آن شدند.

مقاومت و مبارزه زنان در برابر این درندگان تاریخ، نه تنها سرنوشت کردها، بلکه سرنوشت تمامی خلق‌های منطقه را تغییر خواهد داد. همان‌طور که قتل زن کرد، ژینا امینی، راه را برای انقلاب بزرگ «زن، زندگی، آزادی» در ایران و شرق کردستان گشود، هتک حرمت به پیکر پاک زنان مبارز نیز موج جدیدی از انقلاب خلق‌ها را به پیشاهنگی زنان در منطقه و جهان به همراه خواهد داشت. صیانت از مقاومت روژاوا و قیام شرق کردستان، تضمین‌کننده یک زندگی آزاد و دموکراتیک است. این یک وظیفه تاریخی و اخلاقی برای تمامی زنان مبارز است. صیانت از کرامت روژاوا، در واقع صیانت از کرامت «زن بودن» خویش است. ما به عنوان کژار، با حمایت از انقلاب روژاوا، پایه‌های انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» را مستحکم‌تر می‌کنیم. شعار مشترک ما ژن، ژیان، آزادی‌است و با این شعار از هستی و کرامت خود دفاع می‌کنیم.

ما از زنان ایران و شرق کردستان که در محاصره خدایان ظلم و مرگ هستند، فراخوان می‌دهیم: زخم‌های

لېدونى پەژاك:

راپەرىنى گەل بە يەكەتى ديمۆكراتىك بە سەركەوتن دەگات

رۇشنىبىران، رېنگرى كىردن لە ھەر جۆرە مەودا و ھىوايەك بۆكار و ژيان و چالاكى جەوانان و ناچار كىردنيان بە كۆچ كىردن سىاسەتى پەپرەكراو لە لايەن دەسەلات بوو.

لە گۆرەپانى ئابوورىش دا بە تالان بىردىنى ھەموو سەرۋەت و سامانى ولاتى ئىران و بەكارھىنانى بۆ شەرخوازي و دەستىۋەردان لە ولاتانى تر و پشتىۋانى لە گروپە چەكدارە توندېرەۋەكان بوو تە ھۆى سەرھەلدىنى قەيرانى ئابوورى لەم ولاتە دا. سەرۋەت و سامانى ولاتى ئىران بۆ پرۆژە زەبەلاحە سەربازيەكان ، كاروبارى پروپاگەندەى ئايدۇلۋىكى، پىتاندىنى ئۇرانيۇم، سازكىردنى موۋشەكى بالستىك و پشتىۋانى لە گروپە چەكدارەكان بوەتە ھۆى فەقىر بوۋى گەل و بى بەھرە مانىان لە سامانەكانى نىشتمانى. دەستبەسەر داگرتنى ھەموو بوارەكانى بەرھەم ھىنان و بازىرگانى لەلايەن سوپاي پاسداران، رادەست كىردنى گۆرەپانى ئابورى بە رانت خۇران و گەۋرە مافياكانى ناوخۆى دەزگاي ولايەتى فەقى لە ژىر ناۋى كەرتى تايبەت، بەشى ئابوورى بە تەۋاۋەتى

راپەرىنى نوپى گەلانى ئىران لە رۆژى ۸ بەفرانبارى ۱۴۰۴ بۆ ئىدانه كىردنى سىاسەتەكانى كۆمارى ئىسلامى كە لە بوارى ئابورى ژيانى كۆمەلگاي رۋوبەروۋى لە ناوچوون كىردوۋە، دەستى پىكىرد. كۆمارى ئىسلامى لە نىكەى نىو سەدە لە دەسەلاتدارى خۆى بە سىاسەتەكانى كۈشتار و سەركوت و خەفەقان و ھەروەھا بە جەمسەر كىردنى كۆمەلگا و فەقىر كىردنى گەل ھەۋلى پەرتەۋازە كىردنى ھىزى كۆمەلگاي ئىرانى داۋە. كۆمارى ئىسلامى بە داسەپاندىنى قەيرانى جۇراۋجۇر بە شىۋازىكى سىستەماتىك بەسەر كۆمەلگاكانى ئىران دا بەردەۋامى بە دەسەلاتدارى خۆى داۋە. ناۋەندگەرايى و سەركوت كىردنى نەتەۋەكان و پەراۋىز خستنيان، سىاسەتى سەركوت و گوشار لە دژى ئايىن و ئايىنزا و باۋەپىە جىاۋازەكان، نكۆلى كىردن لە مافى ژنان، ھىرش و سوۋوكايەتى بەردەۋام بۆ سەر ژنان و دوور كىردنەۋەيان لە گۆرەپانەكانى كۆمەلگا، پىشپىل كىردنى ھەر جۆرە ئازادى رادەربىن و ھىز و پامانە جىاۋازەكان و زىندانى كىردنى

پروخاندوه و پشتي چين و توږڅه کاني ناو بازار و کهرتي بهرهمه پنياني شکاندوه. نهو تابلويي که دهسه لاتداری کوماری ئيسلامی بو ولاتي ئيراني نه خساندوه نه وه په که هيچ ناسنامه يه ک، نه ته وه، ئايين، جنس، چين و توږڅیک نه ماوه که توووشی قهيران و په رته وازه بوون نه کراييت. نه گهر بهو قهيرانانه، سياسه تي شه رسالارانه و ناکوکی نانه وه له گهل جيهانی دهره وه که بوه ته هوکاری گۆشه گیری و توووشبوونی ئيران به گه ماروی ئابووری و نه کتيف بوونی ميکانيزمی ماشهی لي زياد بکهين ده بينين که سياسه ته کاني کوماری ئيسلامی چون ئيراني توووشی گه وره قهيران کردوه. شيوازی دهسه لاتداری کوماری ئيسلامی و سياسه ته کاني سه رچاوه ی نهو گه وره قهيرانانه و به بنبه ست گه يانندن و بيچاره ييه.

کاردانه وه، ټيکووشان و راپه رپني ههر گهل و ناسنامه يا چين و توږڅیک لهو ههل و مهرجه بنبه ست و قهيراناويه دا ده بېته دهنگ و ټيکووشانی هه موو بهش و توږڅه کاني دیکه ی کومه لگا کاني ئيران که رووبه رووی گوشار و قهيران کراونه ته وه. بو زال بوون به سه ر قهيرانه کان دا و تيپه ر کردنی کيشه کان له ئيراني داهاتوو دا چاره يه کمان جگه

له خاوه نداریه تي له يه کتر نيه. نهو هه مان په رسپه کتيفی شوړشی ژن ژيان نازاديه که ناسنامه کان چهنده ټيکه لاو به يه کترن و چاره نووسمان چهنده به ټيکووشانيکی فره رهنګ به لام يه کگرتوو و يه کپارچه گريدراوه. ئيمه وه کوو په ژاک که فله سه فه ی سه ره کيمان ژن ژيان نازادی و يه کگرتوویی هاوکات له گهل فره رهنګيه، پشتیوانی ته وای خو مان بو هه موو هه ولدانيکی ديموکراتیک له دژی ديکتاتوری راده گه يه نين و سه رنج ده کيشينه سه ر نه م بابه تانه :

۱- هه ولدانی کوماری ئيسلامی بو به نه منيه تي کردنی داخوازيه ره واکانی گهل بو سه رکوت کردنيان به ته واهه تي بي نه نجامه. دهسه لاتداران ههر له شوړشی ژن ژيان نازاديه وه هي زی گه ليان ناسيوه و نه وهش ده زانن که زور راديکالانه له لايه ن گهل رهت ده کړينه وه. پيوسته بزايين که له نه نجامی ټيکووشان و ئيراده ی گهل دا دهسه لاتداران «دهنگی شوړشی گهل» يان بېستوه و هيچ ريگه يه کيان جگه له ته سليم بوون به داخوازی گهل نه ماوه .

۲- ههر جوړه پوانخوازی و ده سته سه رداگردن و هه لپه رستی سياسی

زبان به بزووتنه وهی گهل ده گه یه نیت. هر راپه رین و بزووتنه وهیه که له ئیران دا له دایک ده بی بهرده وامی شۆرشی ژن ژبان ئازادیه و کۆی داخوایه کانی دیمۆکراسی و رت کردنه وهی ده سه لاتخواری و مه رکه زه گه رای و جیاوازی نانه وهیه. هر هه ولدانیک که بیه وئ ئه مانه دووپات کاته وه، هه ول دانی به لاریدا بردن و دزینی شۆرشی راسته قینه ی گه له. ۳- شۆرشی ژن ژبان ئازادی به و بنه مایه پشت ئه ستوره که هیچ ناسنامه یه ک، هیچ تیکۆشان و داخوایه ک بچووک و ناگرینگ نیه. نه ته وه بنده سه ته کان له ئیران دا که سه د ساله له ژیر سه ته می نه ته وه یی دان و ئه مپۆ داوای مافی ره وای خو یان ده که ن، پیو سه ته هر تیکۆشان و هه ولدانیک له دژی دیکتاتۆری به هه نگاو یکی یارمه تیده ر بۆ گه یشتن به ماف و ئازادیه کانی خو یان بینن. راپه رینی ئه مجاره ی گهل نه ته نیا له دژی داخواری نه ته وه کان نیه به لکو و هاو ته ری بی ئه وه و نابیت ئه و بزووتنه وه دیمۆکراتیکه وه کوو به شی ک له ده سه لات لیک به دینه وه و له ژیر ناوی نا کوکی نا وه ند و په راوی زدا له تی بکه یین و پشتیوانی لی نه که یین. له و

چوارچیه وه دا پشتیوانی گه لی کورد که خا وه ن ئه زمونیکی ئازادیخوا زانه ی گه و ره ی میژوو ییه و کانگای شۆرشی ژن ژبان ئازادیه له م قوناغه دا بۆ گه یشتن به سه رکه و تن چاره نووس سازه. ۴- بۆ ئه وه ی که راپه رینی ئه مجاره ی گهل له سه ر ره وتی دیمۆکراتیکی خو ی به شیوازی ریشه یی به رده وام بیت، پێشه نگایه تی ژنان و ئیراده ی جه و انان پیو سه ته به بنه ما بگیری ت. ئه وه ی که گارانتی ژبانی ئازاد و پاراستنی ده سه که و ته کان له به رانبه ر هر جو ره ده سه لاتخوا زیه تیکۆشانی ئازادی ژنانه. ژنان، خو یندکارانی زانکو و قوتابی ان هه م رینو ئین و هه م هیزی شۆرشن. له کو تای دا ئیمه له و با وه ره داین که گهلانی ئیران له شۆرشی ژن ژبان ئازادی به دوا وه بژارده ی خو یان بۆ دیمۆکراسی و ژبانی ئازاد کردو وه. کاروانی ئازادی گهلانی ئیران به یه کیتی و یه کگرته ی دیمۆکراتیانه به سه رکه و تن ده گات.

**مه جلیسی پارتی ژبانی ئازادی
کوردستان**

۱۰ ی به فرانباری ۱۴۰۴

بۆ راي گشتى

بانگه‌وازی فه‌رماندارى يه‌کينه‌کانى پاراستنى رۆژه‌لاتى کوردستان

بۆ پشتیوانى رۆژئاواى کوردستان

به‌رپرسيارىتى هه‌ر كه‌سه‌ كه‌ به‌ هه‌موو هه‌يزه‌وه‌ به‌شدارى له‌ ناو شه‌ر و به‌رخۆدانى رۆژئاوا بكت. هه‌روه‌كوو له‌ كاتى هه‌يشى چه‌ته‌كانى داعش بۆ سه‌ر كۆبانى و شه‌نگال جه‌وانانى رۆژه‌لاتى كوردستان به‌ به‌رپرسيارىتى نه‌ته‌وه‌يه‌وه‌ به‌شدارى ئه‌و به‌رخۆدانه‌ مێژووييه‌ بوون و به‌ سه‌دان جه‌وان له‌م ريگايه‌دا شه‌هيد بوون، ئه‌م‌رۆكه‌ش پيويستى به‌ هه‌لۆيستىكى وه‌ها مێژوويى هه‌يه‌. ئيمه‌ يه‌كينه‌كانى پاراستنى رۆژه‌لاتى كوردستان (يه‌ره‌كه‌) و هه‌يزه‌كانى پاراستنى ژنانى رۆژه‌لاتى كوردستان (هه‌په‌ژه‌) ئاماده‌بوونى خۆمان بۆ به‌شدارى له‌ شه‌رى به‌رخۆدانى رۆژئاوا راده‌گه‌يه‌نين. به‌ رۆحى شۆرشى ژن ژيان ئازادى و دروشمى "پاراستنى رۆژئاوا پاراستنى كوردستانه‌" هه‌موو گه‌له‌كه‌مان به‌ تايه‌ت جه‌وانان و ژنان ده‌بى به‌ هه‌لۆيستى سه‌فه‌ربه‌ريه‌وه‌ به‌شدارى له‌ شه‌ر و به‌رخۆدانى نه‌ته‌وه‌يى له‌ رۆژئاوا بكه‌ين.

فه‌رماندارى يه‌كينه‌كانى پاراستنى

رۆژه‌لاتى كوردستان

٣٠ به‌فرانبارى ١٤٠٤

ئه‌م‌رۆ له‌سه‌ر گه‌له‌كه‌مان له‌ رۆژئاواى كوردستان هه‌يشىكى به‌رفراوانى كۆمه‌لكوژى له‌لايه‌ن چه‌ته‌كانى سه‌ر به‌ ده‌وله‌تى سوريا و توركيya به‌ پشتگيرى هه‌يزى هه‌ريمى و هاوپه‌يمانى ناوده‌وله‌تى ده‌ستپيكرده‌وه‌. ئامانجى ئه‌و هه‌يشانه‌ كۆتايى هه‌يان به‌ ده‌سكه‌وتى گه‌لى كورده‌ كه‌ به‌ خوڻى هه‌زاران شه‌هيد و به‌رخۆدانى گه‌له‌كه‌مان له‌ هه‌ر چوار پارچه‌ى كوردستان به‌ ده‌ست هاتوه‌. رۆژئاوا نرخى نه‌ته‌وه‌يى و ئازادى و ديمۆكراسى گه‌لى كورد، هه‌موو ژنان و ئازاديخوازانى رۆژه‌لاتى ناوه‌راسته‌. بۆ ئه‌وه‌ ئه‌ركى ئه‌خلاقى، ولاپاريژى و شۆرشگيريه‌ كه‌ له‌م كاته‌ مێژووييه‌ دا خاوه‌ن له‌ گه‌له‌كه‌مان و رۆژئاواى كوردستان ده‌ركه‌وين.

سه‌ره‌پاى ئه‌وه‌ى كه‌ ئيستا له‌ رۆژه‌لاتى كوردستان و ئيران له‌لايه‌ن ده‌وله‌تى ئيرانه‌وه‌ له‌سه‌ر گه‌له‌كه‌مان كۆمه‌لكوژى به‌رپوه‌ ده‌چى و گه‌لى كورد و گهلانى ئيران بۆ ئازادى تيكۆشانىكى بى وڻه‌ ده‌كه‌ن، جاريكى ديكه‌ رۆژئاواى كوردستان نوڻه‌رايه‌تى هه‌موو گه‌لى كورد ده‌كات و پيويسته به‌ هه‌لۆيستى نه‌ته‌وه‌يى و ولاپاريژى خاوه‌ن له‌ رۆژئاوا ده‌ركه‌وين. بۆ ئه‌وه‌



لېدان له براهه تی گه لان، لیدانه له روژئاوا

کلی زاگروسی هیوا

له میړه ناماده کراون. ئەمه مۆدیلیکی بهرپوهه بیهه که ئەمیکا شایستهی روژه لاتى ناوینی ده بینیت. ئیدی هاوپه یمانی دژ به داعش گورپاوه بو هاوپه یمانی له گهل داعش. ئەفغانستان رادهستی ئەلقاعیده کرایهوه و سوریاش رادهستی داعش. ئەو زیندانیانەى داعش جاریکی دی ریکده خرتیهوه، په روه رده و پرچهک ده کریڼ و له سهر ناویکی جیاواز بهریان ده دهنه

ئهو هی له روژئاوا ده گوزهریت جیهه جیکردنی پلانیکه له چوارچیوهی سهرله نوئ دارشتهوهی روژه لاتى ناوه راست به گوپهری بهرژه وهندی زلهیزه کان. له دارشتهوه دا ئیرادهی گه لان به نه بوو هه ژمار ده کریت و چاره نویسان، وهک توم باراک وتهنی ئەدریته دهستی 'دیکتاتوره خیرخوازه کان'. ئەم دیکتاتورانه له چوارچیوهی پلانیکی دريژخایه ندا

گیانی ھەر ولات و ھەرگەلیک کە
بیانەوئیت. ئیدی ھیزی پرۆکسی
بجووک و پەرتەوازە نامینییت،
ھەموویان کۆ دەکەنەو و دەولەتیکیان
پیندەدەن، بەم شیوەیەش رەوايەتی و
فەرمییەتیان پیندەبەخشن. بۆ ئەوێ
بۆگەنی تاوانەکانیانیش بشارنەو، جلی
جیھادیان لەبەر دادەکەنن، قات و
بۆینباخیان لەبەر دەکەن و لە کۆشکی
سپی عەتری بۇنخۆشیان پیا دەکەن.
لەم کۆنتیکستەدا، ھەر مۆدیلیک کە
فاشیزمی نەتەوئەپەرستی و ئایینپەرستی
و رەگەزپەرستی پەسند نەکات و
بیەوئیت ژیانیککی ئازاد بە دوور لەم
چەمکانە بونیاد بنییت، وەک دوژمن
سەیر دەکریت. ئەو شەپەری کە لە
رۆژئاوا ھەییە پۆیست دەکات لەم
چوارچۆیەدا واتای پیندەین. شەپەری
رۆژئاوا شەپەری حەقە لە دژی ناحەقی،
شەپەری مرقایەتیە لە دژی دیندەیی،
شەپەری رەوشتە لە گەڵ بێرەوشتی،
شەپەریکە لە پیناوە بەھاکانی مرقایەتی.
ھێرشێ سەر رۆژئاوا تەنیا ھێرشیککی
سەربازی نییە، بەر لە ھەموو شتیک
ھێرشیککی زیھنیەتی، سیاسیی و
ئابووری و کەلتوریە. راستە، عەرەبیکی
شوقینی و جیھادی بۆتە بەلیندەری
ئەنجامدانی ئەم ھێرشانە، بەلام ئەو
بە ھیچ شیوەیەک نوینەرایەتی گەلی

عەرەب وەک کەلتوور، وەک ئۆنتۆلۆژی
ناکات.

زاتەن یەکەم کاری ئەبوو محەمەد
جۆلانی فرۆشتنی ھیماکانی قەزیە
عەرەبی واتە جۆلان (گولان)،
فەلەستین و قودس بوو. ئەو
نوینەرایەتی زلھیزەکانی جیھان دەکات
و بۆ ئەوێ کە رەوايەتی بەم ھێرشە
بەخشیت دەمامکی نەتەوئەپەرستی
عەرەب و ئایینپەرستی ئیسلامی سوننە
بەکار دەھینییت.

لێرەدا پرسیار ئەوێ کە لەم
سەرلەنوێ دارشتنەدا پینگە کورد
چی بە سەر دیت؟ کورد چ مافیککی
دەبییت؟ پەرەسەندنەکانی ئەم دوو
سالە دوایی ئاماژە بەو دەکەن کە
کورد سایکس-پیکۆ و لۆزانیککی دی بە
سەردا سەپینراو. پەیماننامە یاریس
تەنیا پەیمانیککی نییە لە نیوان سوریا و
ئیسرائیلدا. رەزامەندی و بەرژەوێ زۆر
لایەنی نیوئەوێتی و ھەریمی تیدا. ئەو
لە کاتی شەپەری حەلەبدا وەزارەتی
دەرەوێ سوریا لە بەیاننامەیدا
سوپاسی ھەموو ئەم لایەنانە کرد.
ھیشتا ماددەکانی پەیمان یاریس
ئاشکرا نەکران، بەلام ئەو بپارنامە
(مەرسومە) کۆمارییە کە جۆلانی
بلاوی کردەو، ھێلە گشتییەکانی ئەم
ریککەوتنە نوێیە سەبارەت بە کورد

ئاشرى دەكات. ئەم ھىلە گشتىيانە كۆپى كراوى ھەمان سىياسەتى تۈركىيا و ئەردۇغانن، سىياسەتى "تۈركىيا بى تىرۈر و ھەرىمى بى تىرۈر"، كە ئەمەش سىياسەتى پاكىتاۋ كوردنى كوردە. لەم چوارچىۋەدا سەرەتا بۇ ئەۋەى كە گەلى كورد ھەلخەلەتېنن، دەست دەكەن بە ئەدەبىياتى براپەتى و دەلېن "كوردمان و ھا خۇش دەۋىت و ۋە ھا لە دل

پاراستنى رۇژئاۋا تېكۆشانىكى ھەمە لايەنەيە. گوتارى نەتەۋايەتى و كوردبوون بۇ پاراستنى رۇژئاۋا زۆر گرنگە و پېۋىستە بەردەۋام بېت. ئەمە گوتارى يەكېتى و خوشك و براپەتى گەلى كوردە لە ھەر چواربەشى كوردستاندا. نەتەۋايەتى و شەپى مان و نەمان بۇ نەتەۋە يەكېكە لە رەمزەكانى رۇژئاۋا

پەيامىكى خۇشەۋىستىيە كە لە سەر چەو و لمى كەنارۋەكانى دەرياي مېدىترانە نووسراپىت. بە شەپۇلىك دەسەردىتەۋە. زاتەن ئەردۇغان بە كېى گوت برا، پېۋىستە بزائىن كە چالى بۇ ھەلدە كەنى.

كە دېتە سەر ماددەكانى مەرسۈمەكە دەبىنن كە ھەمان سىياسەتى نكۆلى و جىنۇسايد بە شىۋەبەكى زۆر زىرەكانە تىايدا شاردراۋەتەۋە. راستە، دۋاى سەد سال خەباتى كورد ئىدى ناتۋانن بە راشكاۋانە نكۆلى لە ھەبوونى بكەن، بە گوتىش بېت دانى پېدا دەنېن. بەلام لەم لۇزانە نوپەدا كورد ھېچ مافىكى نىيە. نە مافى دەستۋورى ھەيە، نە مافى

ياساى. نە مافى سىاسى ھەيە نە مافى كۆمەلەيتى. نە مافى ناسنامەى ھەيە، نە مافى پەرۋەردە بە زمانى كوردى و نە مافى خۇپاراستن. تەنبا ئەمە بە كورد دەلېن: "ئېمە ئەۋە سەد سالە لە بەر گورانى گوتن، فېكە بە كوردى و ھەلپەركى كوردى ئېۋەمان دەكۈشت، ئەشكەنجە و زېندانىمان

و دەروونماندايە" و ئەگەر پېۋىستىشى كرد فرمىسكىشى بۇ دەپژن. تەننەت جارجار ھەۋل دەدەن لە شەجەرەى بنەمالەدا رەگىكى كوردىش بۇ خۇيان بدۆزنەۋە. بەلام ئەم ھەز كردن و خۇشەۋىستىيە بۇ كورد، تەنبا ھەلخەلەتاندەنە و ھېچ رەنگدانەۋەيەكى لە ياسا و دەستۋوردا نىيە. تەنبا

دەکردن. ئىدى واناكەين. پىيوستە بۇ ئەمە سوپاسمان بکەن. دەتوانن بۇ خۇتان گورانى بلىنەو و ھەلپەرن. بۇ فستىقال و شتى وا ئەمەمان پىيوستە. پىيوستە زۆرىش سوپاسگوزار بن کە رىگەمان داو و ئەمە بکەن". بەمەش دەلپىن گوايە دەستەبەر کردنى مافى کەلتوورى گەلى کورد.

شەرى رۇژئاوا بۇ سەپاندنى ئەم مەرجانەيە. گەلەکۆمەيەكى نوئ دژ بە کورد لە رۇژئاواو دەستى پىکردوو و ئەگەر بەرى لىنەگىردىت بلاوى ھەموو بەشەکانى کوردستان دەبیتەو. ئەو جىھادىيەى کە ئىستا لە سنوورى ھەسەکە و قامشلۇ و کۇبانى ملأزى گرتوو، سبەينى دیتە بەردەم مالى ھەر کوردیک. ئەم گەلەکۆمە فۆرمىكى نوژەنکراو و درىژکراو ى گەلەکۆمەى نيو دەولەتییە دژ بە رىبەر ئاپۆ لە سالى ۱۹۹۸-۱۹۹۹. گەلەکۆمەيەکە لە دژى عەقلى ستراتيژيکى کورد. ھەربۆيە کوردیش ھاوشیوہى خۇراگريہەکانى ۱۵ى شوباتى ۱۹۹۹ خۇراگريہەكى ستراتيژيک دەکات و بە عەقلى ستراتيژيکى خوئى ولام دەداتەو. ھەموو کوردیک لە ناخى خۇیدا ھەست بەمە دەکات و ئەم ھەستە دەکاتە کردار و چالاکى. ئەم گەلەکۆمە نوپپە کەى دەستپىکرد؟ ئەم گەلەکۆمە لە ۲۷ى

نۆفەمبەرى سالى ۲۰۲۴ دەستى پىکرد. لە سالرۇژى دامەزراندنى پەکەکەدا، جۇلانى ھىرشى کردە سەر ھەلەب و پۇلىسى بەرىتانىاش ھەلىکوتايە سەر کومەلەى کوردى لەندەن. لە رۇژى ۹ى ژانويەدا، ھەمان رۇژى تىرۆرکردنى سەکینە جانسز لە پارىس، ھەر دوو تاخى شىخ مەقسود و ئەشرەفيەى ھەلەب داگىرکران. ئەو دەستەى کە شەھىد سەکینە جانسزى لە پارىس تىرۆر کرد ھەمان ئەو دەستەيە کە لە ھەمان رۇژدا تەرمى شەھىد دەنيزى لە بىناکەى ھەلەب فرە دايە خواروہ.

لیرەدا پرسىار ئەمەيە کە ئايا ئەم گەلەکۆمەيە دەچیتە سەر؟ وەلامى ئەم پرسىارە بە تەواوى گرىدراوى تىکۆشانى کورد و دۆستى کوردە، بە ھەموو چىن و توپژەکانیەو. پلانەکە تازە خەريکە دەکەويتە وارى جیبەجى کردنەو و ھىشتا لە سەر ئەرزى واقع نەگرساوە. پىيوستە رىگە نەدەين بگرسیت. لایەنى پیلانگىر کاتيک کە بىنیت تىکۆشانىک ھەيە لە بەرامبەرى، ناچارە بە پلانەکەى خۇیدا بچیتەو. ئەوہى تا ئىستا روويداوە ھەر ئەمەيە. تۆم باراک ويستى لە ھەولیر پلانەکەى بە

تەواۋى بىسەپىنىت و بىكات بە ئەمرى
 واقع. ئەۋەى ئەو دەۋىست بەسەر
 كورددا بىسەپىنىت خۇ بەدەستەۋەدان
 و رادەستكردنى ھەموو دەسكەۋتەكان
 بە جۇلانى جىھادى بوو. واى دانابوو
 كە كۇتا چاۋپىكەۋتنى بىت لە گەل
 ھەسەدە. بەلام كاتىك كە رۇژئاۋا
 برىارى خۇراگرى دا و ھەموو گەل
 لە ھەموو بەشەكانى كوردستان و
 لە دەرەۋەى ۇلات ھاتنە سەر شەقام،
 ناچار دووبارە ھەم لە شام و ھەم
 لە ھەولېر لە گەل ھەسەدە دانىشت.
 ئەۋەى كە تۇم باراكى ھىنايە سەر
 مىزى دانۇستان داستانى خۇراگرى
 قارەمانانەى شەرقان و پشتىۋانى گەل
 بوو و بەس. ھەموو خۇراگرىيەك
 قارەمانى خۇى ھەيە. قارەمانى ئەم
 خۇراگرىيەش ژنانى ھەر چواربەشى
 كوردستان و سەرتاسەرى جىھان بوون
 كە بە ھۇنانى كەزى ترسيان خستە
 ھەناۋى جۇلانى و ھاۋپەيمانەكانى.
 قارەمانى ئەم خۇراگرىيە ئەو كىژۈلە
 جوانەيە كە بە گوتنەۋەى دروشم
 لە سەر ھەر دوو شانى باوكى
 خۇپشاندانەكانى سلىمانى دەسۋېنىت.
 قارەمانى ئەم خۇراگرىيە ئەو دايكەيە
 كە لە رانىەۋە بە دەستى خۇى
 كورەكەى دەنېرىت بۇ بەرەكانى جەنگ
 لە رۇژئاۋا، ئەو باوكەيە كە خۇى و

كورەكەى پىكەۋە دەچن بۇ جەنگ،
 ئەو مامۇستا ئايىنيەيە كە مېنبەرى
 كردۇتە سەرنگەر دژ بە داگرەران،
 ئەو راگەياندنكارانەن كە ھەموو
 چەۋاشەكارىيەكان مىدىاي قەتەرى
 و سعوودىيان پوۋچەل كردۇتەۋە،
 ئەو دايكەيە كە پارەى دەرمانى
 شىرپەنجەى خۇى دەنېرىت بۇ رۇژئاۋا،
 ئەو مندالەيە كە پارەى دەخيلەكەى
 خۇى دەنېرىت بۇ مندالانى رۇژئاۋا،
 ئەو گەنجانەن كە نمونەى شەھىد
 ئەحمەد ھىمن كەركوۋكى لە باكۋور و
 باشور و رۇژھەلاتەۋە سنوورىان بەزاند و
 چەكى خۇراگرىيان كرده شان. كەس
 نكۇلى لە گرنگى دىپلۇماسى ناكات،
 بەلام لايەنى بەرامبەر بەرلەۋەى گۈى
 لە دانۇستانكارى كورد بگرىت، ئاورىك
 لە ھەلۋىستى ئەم قارەمانانە دەداتەۋە
 و بە گۈيرەى ئەۋە برىار دەدات. زۇر
 بە دلىيايەۋە دەتوانىن بلىين كە
 ئەم قارەمانىتيەى گەل تا ئىستا
 نەيھىشتۋە ئەم گەلەكۇمە بگرىت.
 ئەم خۇراگرىيە كارىگەريەكى ۋەھاي
 دروست كردۋە كە بەشداربوۋانى
 ئەم گەلەكۇمەيە ھەر يەكەۋە ۋەتۈنە
 پەلەقاژەى پاكانە كردن بۇ خۇى. ھەر
 يەكە و بە جۇرىك دەلىين "ۋەلا من
 تىدا نىيم" و لىدوان دەدەن و پلانى
 دەرچوون لەم ئاپروچوۋنە دادەنىن.

دەسكەوتىكى دىكەى خۇراگرى رۇژئاوا و پشتىوانى گەل لە ھەر چواربەشى كوردستان لە دەرەوى ولات دروست بوونى يەكيتى نەتەوہىى بوو. مانگى رېبەندان بوو بە مانگى كۈنگرەى نەتەوہىى كورد.

گەلى كورد لە سالىادى كۆمارى مەھابادا كۈنگرەى نەتەوہىى بەست. ئەم كۈنگرەىيە نەك لە ھۆل و سالۆنەكاندا و بە بەشدارى نوخبەى سياسى، بەلكۆ لە ھەموو مال و شەقام و كۆچە و كۆلان و يارىگا وقوتابخانە و مزگەوتەكانى كوردستان، لە شەقام و مەيدانەكانى ئەوروپا و ئەمريكا، بە بەشدارى كارا و راستەقىنەى مليۇنان كورد لە ھەموو چين و تويزەكانى كۆمەلگا، لە ژىر باران و بەفر و سەرما و سەقام و گازى فرمىسكرىژ و زەختى پۇلىسدا، بە گەواھى و چاودىرى راي گشتى ھەموو دونياوا بەسترا. ئەوہ سەلمىنرا كە دىاليكتىكى يەكيتى نەتەوہىى و كۈنگرەى نەتەوہىى لە ناو كورددا، نەك پەيمانىكى سياسىيە كە چەند كەسىك واژوى بكەن، بەلكۆ پەيمانىكى كۆمەلايەتییە لەسەر بنەماى پاراستنى نرخ و بەھاي ھاوبەشى مرقايەتى كە ھەر كوردىكى نىشتامنپەرور و ھەر مرقايكى خاوەن رەوشت تيايدا بەشدارى دەكات و

يەك برپارىشى وەرگرتووه: خۇراگرى. يەكيتىيەك كە بەم شىوہىە بىتە ئاراوہ بە ھىچ شتىك خراپ نايت. ئەوہى كە دەكەوتتە سەر حزبەكان و ھىز و لايەنە سياسىيەكانى كوردستان ئەوہىە كە وەفايان بۆ ئەم پەيمانە كۆمەلايەتییە ھەبىت و بە ھەموو شىوہىەك پابەندى برپارەكانى بن.

پاراستنى رۇژئاوا تىكۆشانىكى ھەمە لايەنەىە. گوتارى نەتەوايەتى و كوردبوون بۆ پاراستنى رۇژئاوا زۆر گرنگە و پىويستە بەردەوام بىت. ئەمە گوتارى يەكيتى و خوشك و برايتى گەلى كورد لە ھەر چواربەشى كوردستاندا. نەتەوايەتى و شەرى مان و نەمان بۆ نەتەوہ يەككە لە رەمزەكانى رۇژئاوا. بەلام رۇژئاوا ھەلگرى پەيامىكە بۆ ھەموو مرقايەتى و گوتارى نەتەوايەتى تەنيا يەككە لە رەمزەكانى رۇژئاوا. كوردبوون، ئازادى ژن، پاراستنى ژىنگە، پىشەنگايەتى ژنان و گەنجان، ئازادى ھەموو گەلان، ئازادى ئايىنەكان، برايتى گەلان، و ھتد ھەموو رەمزی كوردستانى رۇژئاوان و كۆى ھەموو ئەم رەمانەىە كە ھەبوون و ئۇنتۆلۆژى رۇژئاوايان پىكھىناوہ. ھەر يەككە لەم رەمانە سەنگەرئىكن، مینبەرئىكن. رۇژئاوا ئەوہ

زياتر له ۱۴ ساله به پشت بهستن به كوى ئهم رهمزانه، بهم سهنگر و مينبرانه هاتووته بوون و خوراگرى دهكات. قهتيس كردنهوى رۇژاوا تهنيا له گوتاريك و له رهمزيكدا، ديتته واتاي خنكاندى رۇژاوا. ديتته واتاي ئهوهى كه تهنيا له سهنگرهيكهوه شەر بكهيت، له مينبرهيكهوه وتار بدهيت و ههموو سهنگر و مينبرهكانى ديكه چؤل بكهيت. رۇژاوا قهلاى خوراگرى كوردانه. قهلايهك چهنده سهنگرى زور بن، ئهوهنده بههيزتر خووى دهپاريژيت. هر رهمزيكى رۇژاوا سهنگرهيكه و هر مرؤفيكى ئازاديوخازيك له يهكينك لهم سهنگرانهوه و لهپيناو رهمزيكدا يان كوى رهمزكاندا خوراگرى دهكات. چۇنكه رۇژاوا ههروهكو چۇن بهرجهستهكردى هيواي ئازاديهه بۇ گهلى كورد، له ههمان كاتدا بۇ گهلانى ديكه و بۇ ههموو مرؤفاهيتش هيوابهخشى ئازاديهه و ئهوشتهى كه تا ئيستا رۇژاواى له سهر پيى راگرتووه، ئهوهيه كه گوتارى رۇژاوا پهيامى بۇ ههموو مرؤفاهيتى ههيه، هيواي رزگارى ههموو مرؤفاهيتيه. ههربويه زوربهى گهلانى جيهان، له چوار لاي دونياوه، رؤلّهكانيان هاتن له رۇژاوا گيانى خويان له پيناو مانهوى ئهم ئهموونهدا فيدا كرد.

ئهوان ئازادى خويان له ئازادى رۇژاوا دهبين. ئيستاش له ههموو جيهاندا، به ههزاران دؤستى گهلى كورد له پيناو پاراستنى رۇژاواوا له سهر شهقامهكانى.

ههلبهت مرؤف كاتييك كه تووشى كيشه و نههامهتيهك بييت، له هؤكارهكانى دهكوليتيهوه. ئهمه شتيكى زور ئاساييه و بۇ دهرس وهرگرتن و پيشكهوتن گرنگه. ليهدا گرنگ ئهوهيه كه بتوانين رۇژاوا له ناو زهمين و سياقى خويدا و له چوارچيوه پارادايىمى خويدا ههلبسهنگيىن. ئهموونى رۇژاوا له سهر بنهماى دووركهوتنهوه له نهتهوهپهرستى، ئايين پهرستى و جنسيهتپهرستى و داهينانى پارادايىمىكى نوئى گهشهى كردوو و تا رۇژگارى ئهمرؤمان هاتووه. ههربويه ناتوانين به پشتبهستن به نهتهوهپهرستى و رهگهز پهرستى و ئايين پهرستى رهخنه له رۇژاوا بگريىن. ههنديك كهس به ناوى ئاكاديمى و رؤشنير يان مامؤستاي ئايىنى بهئهقهست يان له رووى بئى ئاگاييهوه ههلمهتيكيان دژ به چهكمى برايهتى گهلان، دژ به ئازادى ژن، دژ به ئايىن، دژ به عهرهه و هتد دهستپيكردوو. گوايه "چهكمى

برايه تى گەلان فەشلى ھىناوہ و پېۋىستە بگەپنەوہ بۇ نەتەوہ پەرسىتى؛ نەتەوايە تى فەشەلى ھىناوہ پېۋىستە و بگەپنەوہ بۇ ئايىن؛ رېبازى ئازادى ژن فەشەلى ھىناوہ، ژن ناتوانىت شەپ بىكات و پېۋىستە لە مآلەوہ خزمە تى مېردەكەى بىكات؛ عەرەب ھېرشمان دەكاتە سەر و پېۋىستە ئىمە ھېرش بگەپنە سەر عەرەب، موسولمان ھېرشماندەكاتە سەر پېۋىستە ئىمەش ئىدى ئىسلام نەبىن" و ھتەد.

ھەمووى ئەم بۇچوونانە ھەلەن و بە ئەندازەى ھېرشەكەى سوپاي جۇلانى زەرەر لە رۇژئاوا دەدەن، چۆنكە گورز لە رەمزەكان دەدەن. لىدان لە برايه تى گەلان، لىدانە لە رۇژئاوا. لىدان لە ئازادى ژن لىدانە لە رۇژئاوا. لىدان لە رەمزەكان لە ھېرشى سەربازى مەترسىدارترە. ئەگەر سەنگەرېك شكا مەرۇف دەتوانىت دوبارە بېگرېتەوہ، بەلام ئەگەر ئەو رەمز و بەھايەى كە جەنگاوەرېك لەو سەنگەرەدا لە پېناویدا خۇراگرى دەكات تووشى لىدان و شكان بىت، ھەرگىز تۆ ناتوانىت كەسېكى دىكە لەو سەنگەرەدا دانىت و رازى بگەيت كە بۇ ئەو رەمزە شەپ و خۇراگرى بىكات. لىدان لە برايه تى گەلان، تەنيا لىدان

لە رۇژئاوا نىيە. لىدانە لە باشور، لە ئەزموون و دەسكەوت و رەمزەكانى باشورى كوردستانىش. چۆنكە لە ئەزموونى باشورىش دا برايه تى گەلان ھەيە. خوالىخۆشبوو مام جەلال لە سەر ناوى كورد سەرۇككۇمارى ھەموو گەلانى عىراق بوو، سىمبۆلىكى برايه تى گەلان بوو، ھەموو لايەك وەك چەترى ئاشتى سەيرى دەكرد. ئىستاش ھىز و لايەنە سياسىيەكانى كوردستان بۇ ئەوہى كە بچنە پەرلەمانى عىراق و لە ھاوکارى و پەيوەندى و ھاوپەيمانى لە گەل عەرەبدا باشورى كوردستان بپارىزن لەگەل يەك كىپرکى دەكەن. تەننەت ئامادەن دەست لە دەنگى براى كورد ھەلبىگرن بۇ ئەوہى كە دەنگى فلان براى عەرەب، يان كرىستان، يان ئاسوور و يان توركمان لە كەركووك و مۇسل و دىالە و سەلاحەدىن بەدەست بەيىن. لايەنىك ئامادەيە بۇ ئەوہى پۇستىك لە دەستى برا كوردەكەى دەرېھنىت، ھەموو ئىمتياز و بە مليۇنان دۆلار بەخشىت بە برا عەرەبەكانى.

لىرەدا پرسىيارىك دىتە ئاراو، ئايا برايه تى گەلان بۇ باشور حەللە و بۇ رۇژئاوا حەرامە؟ راستەكەى ئەوہى كە بۇ ھەر دوويان حەللە. چەمكى برايه تى گەلان ھەلە نىيە، رەنگە

وهك خواردنيك بو ميشكي مرؤفه كان
به كار دههينرين.

كاتيك كه مرؤف برسي دهبيت
و دهيهويت خواردنيك بخوات، دوو
ريگا هيه كه خوي تير بكات.
تندروستين ريگا ئهويه كه مرؤف
له بهرهمه خومالييه كان به
دهستي خوي چيشتيك لينيت

و بيخوات. ئه گهر مرؤف
كاتي نه بوو، تاقه تي نه بوو،
نه يويست خو ماندوو
بكات، ريگاي دووم
ئهويه كه خواردني
ئاماده و له قوتونراو بكريت
و بيخوات. ئهم خواردنه
كه سيكي دي ئاماده ي
كردوو و له قوتووي ناوه
و بهروراي به سه رچوونيشي
هيه. هه موو ليكولييه وه
زانستيه كان ئه وه

دهرده خه ن كه خواردني
له قوتوو نراو شيرپه نجه ي
ليده كه ويته وه، به تايهت ئه گهر ماوه كه ي
به سه ر چووييت. ئهمه بو ئايديو لؤزي اي
له قوتونراويش وايه. نه ته وه په رستي،
ثاين په رستي، ره گه ز په رستي، و زانست
په رستي ئايديو لؤزي اي له قوتونراون.
ئهمانه ئايديو لؤزي اي ئاماده ن، له هه موو

رؤژئاوا ئه گهر هه له يه كي هه بيت ئه وه يه
كه وهك پيويست په رهي به براي هتي
گه لان نه داوه. هه مان شت بو براي هتي
ثاينه كان و ئازادي ژنيش راسته.
فاشيزمي عه رهي و توركي و فارسي
به فاشيزمي كورد ي ولام نادريته وه.
فاشيزم فاشيزمه، رهنگ و بوني
جياوازيشي هه بيت، گه وه ره كه ي

**فاشيزم به فاشيزم وه لام نادريته وه. ئه گهر
ئهر دوغان په ره به فاشيزمي توركچيتي
ده دات، يان جولاني ئالاي فاشيزمي
عه ره بچيتي به رزكردو ته وه چ پيويست
ده كات ئيمهش په ره به فاشيزمي كوردچيتي
بدهين؟ ئهمه وهك ئهويه ته ور له قاچي
خومان بدهين، لقه داري ژيريبي خومان
بپرينه وه. براي هتي گه لان هينده ره مزيكي
گرنگه كه ته نانه ت ئه وان ههش وا بروايان پي
نييه، ناچارن به كاري دههينن**

ناگورپيت. فاشيزمي نه ته وه په رستي
و ثاينه په رستي و ره گه ز په رستي
ئايديو لؤزي اي ره سه ن و خومالي نيين،
له گه ل ئونتو لؤزي و سؤسيو لؤزي
ئهم ئاو و خاكه دا ناگونجيين. ئهمانه
ئايديو لؤزي اي هاورد ه و له قوتونراون و

شوینیک هەن، سەرئێشەى ناوێت
 كە خۆتى لە سەر پەرورەدە بکەیت،
 ھەموو میدیای سیستەم ۲۴ سەعاتە
 ریکلامى بۆ دەکەن و دەپوروژینن.
 تەنیا بۆ "بژى فلان نەتەو، فلان
 ئایین، فلان رەگەز" یان "بمى فلان
 نەتەو، فلان ئایین، فلان رەگەز"
 بەسە. ئێدى پێویست ناکات زۆر
 سەرى خۆتى پێو بێشییت. جا
 ئەم نەتەوێە دەتوانیت عەرەب بێت،
 کورد بێت یان تورک، یان فارس،
 فەرق ناکات. دەتوانیت موسلمان بێت،
 جوولەکە یان مەسیحی، فەرق ناکات.
 لەم ئادیۆلۆژیا لەقوتوونراوەدا کەس
 ناپرسیت کە نوێنەرانی ئەم نەتەو
 یان ئایینە پێویستە تاییەتمەندییەکەى
 چۆن بێت؟ زیھنیەتى چۆن بێت
 ؟ ژنکوژە یان نا؟ پیاوکوژە یان
 نا؟ دز و گەندەلە یان نا؟ ژینگە
 دەپارێزێت یان نا؟ پێویست ناکات
 خۆت بە پەرورەکردنى ئەم کەسەو
 سەرقال بکەیت. تەنیا دروشم
 بۆ بۆلێتەو بەسە. ھەرەو کو چۆن
 خواردنى لە قوتوونراو شێرپەنجەى
 جەستەى لێدەکووتەو، ئایدیۆلۆژى
 لەقوتوونراویش (نەتەو پەرستى، ئایین
 پەرستى، رەگەز پەرستى و زانست
 پەرستى) شێرپەنجەى کۆمەلایەتییان
 لێدەکووتەو. شێرپەنجەى کۆمەلایەتى

داىكى ھەموو شێرپەنجەکانە. ھەرەو
 بە ئاسانى دەرمان ناکرێت. چ
 پێویست دەکات کۆمەلگای کوردیش،
 ھاوشیوەى کۆمەلگای تورکى و
 عەرەبى تووشى شێرپەنجەیک بکەین
 کە نەو دواى نەو ئاسەوارەکانى
 بمێنێت؟ کێشەکە ئێوەیە کە ئەم
 ئایدیۆلۆژیا لە قوتوونراوانە لە ھەر
 کۆیەک دروستکرايێت، لای خۆیان
 ماوەکەى بەسەر چوو، بەلام بە
 گەلانى رۆژھەلاتى ناوینی دەفرۆشنەو.
 ھەرکەسێک نەتەو پەرستى کرد،
 پێویستە بزاین کە ئەو کەسە لە
 شوینیکدا نەتەوێ خۆى دەفرۆشێت.
 ھەرکەسێک ئایین پەرستى کرد،
 پێویستە بزاین کە ئەو کەسە لە
 شوینیکدا ئایین دەفرۆشێت. سروشتى
 ئەم کارە وایە.

ئێستا لە سەر راگەیانندن و لە ناو
 شەقامدا شالۆیک لە دژى براپەتى
 گەلان لە رۆژئاواى کوردستان لە
 لایەن چەن کەس و گروپیکەو
 دەستى پێکردوو. گواپە چەن
 عەشیرەتیکى عەرەب خیانەتیان لە
 قەسەدە کردوو و ئێدى پێویستە
 کورد متمانە بە عەرەب نەکات. بەلام
 ئەم بەناو ئەکادیمى و رۆشنبیرانە
 توزیک سەرى خۆیان نایشینن کە

له دۆخه که تیښه و بزانه برایتی
گه لان چ دهسکه و تیکي بو روژئاوا
هه بووه. ئه وهی له روژئاوا دا خیانه تی
له کورد کردووه عه رب نییه، به لکو
چهن سه روک عه شیره تیکن که
سه وودیه و قه تر بهر له چهن مانگ
به رینمایی تورکیا چهن دین ملیارد
دۆلار پارهیان بو ژانددون بو ئه وهی
له دژی هه سه ده بوه سته وه. به لام
له ئهن دامه کانی ئه م عه شیره تانه به
هه زاران کهس به شداری قه سه ده بوون
و به هه زران شه هید و برینداریان له ناو
ریزه کانی هه سه ده و یه په گه و یه په ژه دا
هه یه. ئیستاش زوړیک له م شهرقانه
عه ربانه له ناو هه سه ده دا ماونه ته وه و
له دژی چه ته کانی جۆلانی له شهردان.
یه که م شه هیدی تیکو شانی ئازادیخوازی
روژئاوا ی کوردستان شه هیدیکی عه ربه
و خه لکی ره ققایه. (شه هید عه ریز
عه رب).

فاشیزم به فاشیزم وه لام نادرته وه.
ئه گه ر ئه ردوغان په ره به فاشیزمی
تورکچیتی ده دات، یان جۆلانی ئالای
فاشیزمی عه ربچیتی به رزکردو ته وه
چ پیویست ده کات ئیمه ش په ره به
فاشیزمی کوردچیتی به دین؟ ئه مه
وه ک ئه وه یه ته وه له قاچی خۆمان
به دین، لقه داری ژیرپی خۆمان
بیرینه وه. برایتی گه لان هینده

ره مزیکي گرنگه که ته نانه ت ئه وانه ش
وا برویان پی نییه، ناچارن به کاری
ده هینن. ئه ردوغان روژ و شه وی
خستو ته سه ر یه ک بو ئه وهی که
له نیوان گه لاندا شه ر بنیته وه. به لام
هه ر جاریک که ده چیته سه ر مینه ر
باسی برایتی کورد و عه رب و تورک
ده کات. ئه ی باشه، ئیمه کورد که هیچ
دوژمنایه تییه کمان له گه ل هیچ گه لیک
نییه، بو ده ست له برایتی گه لان
به رده یین؟ ریگی به رهنکار بوونه وهی
فاشیزمی ئه ردوغان و جۆلانی، فاشیزمی
تورکچیتی و عه ربچیتی، ئه وه نییه که
ئیمه ش کوردچیتی بکه یین. تاکه ریگی
به رهنکار بوونه وهی ئه مانه پیداکریه
له سه ر کورد بوونمان، سه رله نوئ
پیناسه کردن و بونیادنانی کورد بوون.
کورد بوونیک که ئازادی ژن به بنه ما
ده گریت، ریز له مافی مرؤف ده گریت،
گرنگی به گه نجان ده دات، ژینگه
ده پاریزیت، ده توانیت خو ی بپاریزیت،
ریکخستنی کومه لایه تی خو ی به هیز
ده کات، په ره به ئابووری خۆمالی و
هه ره وه زی بدات و په یوه ندییه کانی له
گه ل گه لانی دراوسی له سه ر بنه مای
یه کسان و دادپه ره وری پیناسه ده کات
و ریکده خاته وه.



خۆرى ديموكراسى له رۆژئاواوه هه‌لدیت

ده‌وران گه‌رمیانی

له پرۆسه‌ی دروستبوون و دارمانه‌وه‌ی پاندا
هاوبه‌ش و کاریگه‌رن. بۆ نمونه،
کاتیکی سیسته‌میک ده‌هینریته‌ سهرکار
و ده‌ست به‌ ده‌سه‌لات ده‌گریت،
ده‌کریت بلیین ته‌نها چاکسازی
سیاسی مه‌به‌سته، به‌لام ئه‌گه‌ر قوولتر
سه‌یر بکه‌ین، ده‌هینریت ته‌نها سیاسه‌ت
نییه، به‌لکو زۆر هۆکاری دیکه‌ش تییدا
کاریگه‌رن.

رۆژئاوا دیاردیه‌کی فره‌ره‌هه‌ندی
سیاسی، که‌لتووری و ئه‌تنیکیه‌ که‌ به
هیچ شیوه‌یه‌ک ناتوانریت به‌ میتۆده
باوه‌کانی ئه‌کادیمییه‌وه‌ شیکردنه‌وه‌ی

ئه‌زمونی ژيانی رۆژئاوا له‌ راستیدا
پرونگه‌ره‌وه‌ی زۆریک له‌ کێشه‌کانه‌ که
به‌رپرسیارییه‌ میژووویه‌کانی مرۆفایه‌تی
بوون. بوونی مرۆف جوڵه‌یه‌کی بازنه‌یه‌یه
و پێره‌وی هێڵیکی راست نییه، بۆیه
هه‌ندیک جار ناتوانریت به‌ دلناییه‌وه
له‌سه‌ر په‌یوه‌ندییه‌کانی هۆکار و ئه‌نجام
قسه‌ بکرییت. له‌ هاتن و چوونی
سیسته‌مه‌ سیاسی و کۆمه‌لایه‌تییه‌کاندا،
به‌هۆی ئه‌وه‌ی زۆر کێشه‌ تییدا
ده‌سته‌ردان ده‌که‌ن، راستیه‌یه‌ که‌ ئه‌وه‌یه
ناتوانین ته‌نها یه‌ک بابته‌ به‌ تابه‌تی
به‌رز بکه‌ینه‌وه، به‌لکو کۆمه‌لیک دیارده‌

بۇ بکريت، چونکه ئەم دياردهيه خۇي شۇرشىكى گه ورهيه كه دژى بيرکردنه وهى زالى سياسى و زانستى پرويداوه. ئەزموونى خۇبه رۆه بردن له سهر بنه ماي کۆمه لگه ي ئەخلاقي و سياسى، تهنها بۇ نه ته وهى کورد نه بووه، به لکو بۇ هه موو گهلانى سوريا سودبه خش و ئازاديه خش بووه. ئەم ديارده بئوئنه يه هه موو گهلکان له بواری سياسى و برپارداندا هاوبه ش ده کات و جۆريک له عه قلى هاوبه شى کۆمه لايه تى دروست ده کات كه وهک ئاوئنه يه کى پاک ههر كه س خۇي تيدا ده بينيت. ئەزموونى مه حروميه تى سياسى كه نزيكه ي له نيوان هه موو نه ته وه کانى سوريا دا هاوبه شه، بووه هوى نزيکبوونه وهى ئەم گهلانه و يه کخستنى هيزه کان له ژئر ئالاي هه سه ده و خۆرپوه به رى رۆژئاوا دا.

ديموکراسى رۆژئاوا تهنها چه مکىکى ده ره وه يى و دوور له راستى نييه، به لکو مه يدانئىکى کراوه ي سياسى و کۆمه لايه تيه؛ نه تهنها تايهت به سوريا، به لکو هه موو کوردستان و رۆژه لاتى ناوه راستيش پي وهى په يوه نديدارن. ئەم مه يدانه سياسيه كه به تاقيرکردنه وهى سه ختى زۆردا ده رابزووه، به چهندين سال شهر و ماندوونه بوون له بواره سياسى، کۆمه لايه تى و سه ربازيه کاندا

توانراوه هه ميشه له سهر پئى بخوئنييت و وئنه يه کى هاوبه شى ناسنامه بنيات بنيت. گه لى عه ره بى سوريا كه هاوبه شيه يه کى زۆرى زمانى، كه لتوورى و ئاينيان له گهل کورددا هه يه، هه ميشه به شيكى جيا نه کراوه ي رۆژئاوا بوون و به دلنياهيه وه هه له کانى چهنده سه روکى عه شيرهت ناتوانريت بۇ هه موو عه ره به کان گشتى بکريت. کچان و کورانى عه ره بى سوريا به فيداکارى و خۇبه خشينيان له ريزه کانى پيشه وهى شهردا ئاماده ن و ئەمه ش شاينه ي ستايشه.

هيزشه کانى داعش بۆسهر کۆبانى كه به مه به ستى گۆرپنى روخسارى سياسى رۆژئاوا ئەنجام درا، ده رئه نجامى پلانئىکى نيوده وه لى بوو كه ده بويست ئەم مۆديله ديموکراسى و هاوبه شيه بسريتته وه، به لام خوراگرى له بواره سياسى و سه ربازيه کاندا ئەم پيلانه ي پووچه ل کرده وه و گه لى کورد سه لماندى كه له ريگاي دامه زراندى ديموکراسى دا برپارداره و هيج سازشک له و بواره دا ناکات. بۆيه گه لى عه ره ب تيگه يشتن كه کورده کان راستگويى سياسيان هه يه و ده توانريت په يمانيان له گهل به ستريت. ئەم په يمانه بنه ماي کۆمه لايه تى و كه لتوورى هه بوو، به جه ختکردن له لايه نه هاوبه شه

مرؤفایه تییه کاندایا توانرا ناوچه یه کی ناسنامه یی سه لامهت به ناوی رۆژئاوا دروست بکات.

کورد و عه ره ب و گهلانی دیکه له یه کتری جیا نین و ناتوانریت لیک جیا بکری نه وه، چونکه لهو حالته دا بنه مای بووناسیی ناوچه که تیکده چیت و ئه مه به هیچ شپوه یه ک به

پپو یسته هه مووان بزانی هۆکاری هیرشکردنه سهر کورد ئه وه یه که کورد پرۆژه یه کی هه یه بۆ دیموکراسی کردنی ناوچه که و جیهان. بۆیه ئه گهر ئه م پرۆژه یه له لایه ن کورده وه جپه جی بکری ت، کاریگهری له سهر ته واوی ناوچه که ده بی ت. به دیموکراتیزه کردنی کوردستان، هه موو رۆژه لاتنی ناوه پاست به دیموکراسی ده کات

له بهرده م ئه م دروستکردنه سیاسییه. تورکیا که داوا ی یه کسان سازی ناوچه که ده کات، به پاکسازی زمانی و که لتوو ری هه ولده دات فره په نگیی سوریا بسری ته وه.

له راستیدا دیموگرافیای رۆژئاوا دیموکراتیزه بووه و وینه ی په سه نایه تی بنه په تی مرۆقه کانه. گه له کان به پاراستنی جیاوازییه زمانی،

که لتوو ری و په گه زییه کان، له چوارچپوه یه کی یه کگرتوو ی سیاسی و ناسنامه ییدا ده ست به ده برپینی خۆیان ده که ن. کورد و عه ره ب به جه ختکردن له سهر دۆستی و برایه تی و پیکه وه ژیان، به راستی نمونه یه کی دیاری

ئهمری سیاسیین و هاوړی و دوژمنی خۆیان لیک جیا ده که نه وه. ئهمری سیاسی له رۆژئاوا دا وینه ی بوونی که پر له قه یران و مه ترسی، و ئه م قه یرانه له کاتی که ده ست پیده کات که گه له کان له یه کتر دابریندرپنه وه و به دوژمنایه تی و توو ره یی سیاسی ده گاته لوتکه ی خوی.

هیرشی تیرۆریسته کانی ته حریر

قازانجی گهلانی سوریا نییه. داعش به زهنیه تی ره گه زگراییی تورکی که خواسته که ی جیا کردنه وه ی ناسنامه یی و په گه زی بوو، هه ولیدا نه ته وه کان به رامبه ر یه کتر بخته شه ره وه تا له کۆتاییدا مۆدی لی ناسنامه یی خوی زال بکات، به لام یه کگرتوو ی دیموکراتیکی گهلانی سوریا بووه به ره به سستی که گه وه

الشانم كه پشتيواني ته‌واوي ده‌وله‌تي توركيان هه‌يه، بيرخستنه‌وه‌ي زه‌نيه‌تي سه‌قه‌تي داعشه كه هه‌ولي دا گوتاري پان‌عه‌ره‌بزمي ئيسلامي زال بكات، به‌لام سه‌ركه‌وتوو نه‌بوو. ئهم زه‌نيه‌ته به روانگه‌ي پياوسالارانه‌يي خوي روتراوا وهك گه‌نجينه‌يهك ده‌بينيت بو تالانكردن، به‌لام له‌به‌ر يه‌كگرتووي ديموكراتيكي گه‌له‌كاندا هه‌رگيز ناگات به ئامانجه‌كاني. ئامانجي سياست له روتراوا دا به راستي ئهم يه‌كگرتووي ديموكراتيكيه‌يه كه له ره‌هه‌نده جياوازه‌كاني خوي دا بوژانه‌وه‌ي سياسي و كومه‌لايه‌تي دروست ده‌كات. هه‌لويسي خه‌لك له روتراواي كوردستان و ئيراده‌ي خوراگري بيگومان تووني خه‌باتي روتراواي كوردستاني گوريوه. ئهو سه‌فه‌ره‌رييه‌ي له‌لايه‌ن ئيداره‌ي خو سه‌ره‌وه راگه‌يه‌ندرا، له هه‌موو به‌شه‌كاني كوردستان پيشوازي ليكرا. خه‌لك له هه‌موو كوردستان و ده‌ره‌وه‌ي ولات رژانه سه‌ر شه‌قامه‌كان و بو روتراوا راهه‌ستان و پشتيواني خويان ده‌رده‌بړن. گه‌نجانى باشوور و روتراوه‌لاتي كوردستان روويان له روتراوا كرد. باكووري كوردستان رووي له سنووره‌كان كرد. جاريكي تر به‌شيوازيكي زور گه‌وره و جوان روجي نه‌ته‌وه‌يي لاي كورد زيندوو بووه‌وه و

ئهمه‌ش كاريگه‌ري زور ئه‌رييني له‌سه‌ر هيز و ئاستي به‌رخودان هه‌بوو. خه‌بات چوووه قوناغيكي نوو و ريره‌وه‌كه‌ي گورا. بويه روونه كه باوه‌ربوون به هيزي گه‌وه‌هري خودي كومه‌لگه و پاراستني يه‌كپريزي نه‌ته‌وه‌يي له نيو كورددا ده‌بيته هوي تيكدانى زورتيك له پلانه‌كان، به‌لام ده‌بيت ئهم يه‌كپرييه نه‌ته‌وه‌يي نه‌بيته هوكاريك بو دروستبوني رق و كينه به‌رامبه‌ر نه‌ته‌وه‌كاني ديكه و پيوستى به‌هه‌مان روجيه‌تي پيكه‌وه‌زيان كردن و يه‌كييتى ديموكراتيه.

وينه‌ي ژنايه‌تي له كومه‌لگه‌ي روتراوا دا بووه هوي نزيكبوونه‌وه‌ي ژنانى عه‌ره‌ب بو بزوتنه‌وه‌ي ئازادى و مه‌حاله ژنانى عه‌ره‌ب ئازادى و ناسنامه‌ي خويان به‌رامبه‌ر برپارى چه‌ند سه‌روك عه‌شيره‌ي به كريگيراو به‌جيبه‌يلن. لايه‌نه هاوبه‌شه‌كاني ژنانى كورد و عه‌ره‌ب زورن و رهنكدانه‌وه‌كه‌ي له ئه‌ده‌بيات و ميوزيكي ناوچه‌كه‌دا ئاشكرا و له‌به‌رچاوه. زنى كورد و عه‌ره‌ب هه‌ردوو كيان قوربانى سيستمى پياوسالارانه‌ي ئيسلامين و گوتاري ره‌گه‌زه‌پرستي به‌ناو ئيسلامي به ته‌واوي دژ به ئازادى ژنانه، به‌لام به خوراگري و تيكوشان ئهو زه‌نيه‌ته ناتوانييت بگات به ئامانجه‌كاني.

مهترسی جینۆساید دژی گهلان زۆرتیرین کاریگه‌ری له‌سه‌ر ژنان هه‌یه. به‌لام ئیستا بوونی هیزیکی به‌رگری نه‌ک ته‌نها لای ژنانی کورد به‌لکو له‌ نیو ژنانی جیهاندا هیوایه‌کی گه‌وره‌ی دروست کردوه. ژنان داعشیان تیکشکاند، شۆرشێ رۆژئاواش بو ژه‌وان بوو به‌ شۆرشێ ژنان. هیرش بو سه‌ر رۆژئاوا و پرۆژه‌ی نه‌ته‌وه‌ی دیموکرات زۆتر ژنانی کردۆته ئامانج. سه‌ربرینی ژنان و یاریکردن به‌ جه‌سته‌یان، هه‌روه‌ها برینی پرچی که‌زیکراوی ژنه‌ شه‌رفانان، ئه‌وه ده‌رده‌خات که ئه‌م سیسته‌مه بوونی ژنیکێ ئازاد و ریکخراو وه‌ک هه‌ره‌شه‌یه‌ک بو سه‌ر خۆی ده‌بینیت و قبوولی ناکات. له ئێران له‌م راپه‌رینه‌ی ئه‌م دوایه زۆرتیرین هیرشیان کردوه ته‌ سه‌ر ژنان. وه‌ک چۆن له‌ سوریا تۆله‌ی داعش له ژنان ده‌که‌نه‌وه، تۆله‌ی شۆرشێ ژبان و ئازادی ژنان له ئێرانیش ده‌که‌نه‌وه. له‌ویدا له‌ گرتنه‌ قیدیۆیه‌کاندا بینیمان که ژنان به‌ فیشه‌ک له‌ سه‌ر و چاوه‌وه‌ کرانه‌ ته‌ ئامانج. ژنان کۆتایی به‌م عه‌قلیه‌ته‌ ده‌هێنن، هه‌ر بۆیه هێنده‌ درنده‌نه هیرشیان ده‌که‌نه‌ سه‌ر. گه‌وره‌ترین گۆران له‌ گه‌ل شۆرشێ ژبان و ئازادی ژنان به‌دی دیت.

پێسته هه‌مووان بزانی هۆکاری

هیرشکردنه سه‌ر کورد ئه‌وه‌یه که کورد پرۆژه‌یه‌کی هه‌یه بو دیموکراسیکردنی ناوچه‌که و جیهان. بۆیه ئه‌گه‌ر ئه‌م پرۆژه‌یه له‌لایه‌ن کورده‌وه جیه‌جی بکریت، کاریگه‌ری له‌سه‌ر ته‌واوی ناوچه‌که ده‌بیت. به‌ دیموکراتیزه‌کردنی کوردستان، هه‌موو رۆژه‌لاتی ناوه‌راست به‌ دیموکراسی ده‌کات. هه‌ر بۆیه هیرش ناکه‌نه سه‌ر هیزیکی لاواز و دابه‌شبوو و به‌ پێوستی نازانن. به‌لام ریکخراوترین هیز حسابی له‌سه‌ر ده‌که‌ن و پیلانیان بۆی هه‌یه و بێ گومان کورد به‌هیزه له‌ رووی سیاسی و فیکریه‌وه. بۆیه کورد ده‌توانیت چاره‌نووسی ته‌واوی ناوچه‌که بگۆڕیت و زۆر پلان تیک بدات.

ده‌بیت ئه‌وه بزانی که‌وا تا ئیستایش مه‌ترسی جینۆساید له‌سه‌ر گه‌له‌که‌مان هه‌یه و رێبازه‌کانی ئه‌م جینۆسایدیش زۆرن، هه‌روه‌ک رێبه‌ر ئاپۆ له‌ رابردودا به‌رده‌وام پێداگری له‌سه‌ر ئه‌وه کردوه که یه‌کگرتوویی نیوان کورد له‌ نان و ئاو گرنگتره. هه‌روه‌ها پێشگرتن له جینۆساید له‌ دژی کورد به‌ په‌ره‌پێدانی هه‌ستی ناسیۆنالیستی و ره‌شکردنی گهلانی دیکه‌ پیکنايه‌ت، به‌لکو به‌ په‌ره‌پێدانی سیسته‌می نه‌ته‌وه‌ی دیموکرات به‌دی دیت.



روژناو! خوږاگرى يان کاره سات؟!

زه رده شت مه د

دهولت نه ته وه کانيان ددها، ئيستا لپيان دهستينه وه و له ناويان دهبڼ. نه گهر توتريک به وردى چاو لهو چوار ولاتهى که کورديان تيدا بهش کردوه بکين، دهبينين که همويان له ناو په له قازو و باله فرتيډان. نه مه دوايبن هه ناسهى نه م چوار دهوله ته يه.

دهوله ته هه ژمونگه راکان جياواز تر له م پرژه يه ريگا به هيچ فکريکى جياواز تر نادهن و هيرش دهکونه سهریان و له ناويان دهبڼ. نه م پيلانگيرپهش نه ئيستا به لکو له سهره تاي سده دى بيست و يه که م دا ده ستى پي کردوه. له بهر نه مه شه که ري بهر ئاپو سهاره ت

يه کيک له ئاسته نگيه کاني پرژه ي نوئ يان هه مان په يمانى ئيبراهيم، بو ديزاين کردنى رژه ه لاتهى ناوه راست، نه وه دهولت نه ته وانهن که له شهرى جيهاننى يه که م و دوه م دا درووست کراون. هر چنده دامه زراندى نه وه دهوله تانهش لهو سهرده مانده هر له چوارچپوهى بهرژه وه ندى دهوله ته زله يزه کان بووه، به لام ئيستا که لکى بويان نه ماوه. چونکه نيوليبراليزم بو گه رانى بهردى ئاشه کهى، بهرهم و ژريخان و سيستمى سياسى و تفرانه ت که سايه تى تابيه ت به خوئ پتويسته. هر بويه پيروز بوونيک که پيشوتر به

به رانبهري تاريختري داگيركران،
سهركهوتن به دهست بينن. ئه وهى
كه داعشى له ناو برد ئيرادهى
ئازادى گه لان بوو. ئه مانهش ترس و
دلارهواكويه كى زورى هم له دهوله ته
هه ژمونگه راكان و هم له ناو دهوله ته
پاوانخوازه كانى ناوچه كه ناوه ته وه. شورشى
«ژن ژيان ئازادى» له ئيران و روزه لاتی
كوردستان، نمونه ی هه ره بهرچاوى پهل
هاويشتنى ئهم دهستكه وتانه يه كه تا
ئهمرۆكهش دهوله تى ئيران نه يتوانيوه
پشتى له ئاستى ئهم شورشه دا راست
بكاته وه.

ئىستا هه ندیک میدیا و ریکخراوى

**پاراستنى رۆژئاوا ئهركى ئه خلاقى و مروقى
و نيشتمانى هه رتاكيكى كورده. ستاتوى
رۆژئاوا چاره سهرى راسته قينه ی كورد و
هه موو گهلانى رۆژهه لاتی ناوه راسته**

نه يارى رۆژئاوا، رۆژئاوايه كى ليقه وماو و
برى و بيدهرتهان نيشان دهدهن كه
گهل له سهر خاكى خوى ئاواره كراوه!
به بلاو كرده وهى ديمه نى كو كرده وهى
هه ندیک كهل و پهل ژيانى له ژير
ناوى ناوه نده خيره وازه كان، ده يانه وئ
كاره ساتيكى مروقى نيشان بدهن يان
به زه نه يه تى نه ته وه په رستى و ئيسلامى
سياسى شه ر و ئازاوه له ناو گه لان و

به سي داره كردنى سه دام حوسه ين
ده لى: له سي داره دانى سه دام له
سي داره دانى ده وله ت نه ته وه يه. هه ر بويه
پشتى نه مانى سه دام ئيدى ده وله تيكى
سه قامگير له عيراق ساز نه كرايه وه.
ئهم ئالوزيه ي كه ئىستا له سوريا روو
دهدات به رده وامى حه لقه يه كى ديكى
هه مان زنجيره كه به دهورى رۆژهه لاتی
ناوه راسته كيشاويانه. ئه گه رى هيرش
كردن بو سهر ئيرانيش له په گى مى
نزى كتره!

ئىستا ئه وه هيرشه ي كه داگيركران
بو سهر رۆژئاواى كوردستان ده ستيان
پى كرده ته نيا بو له ناوبردى گه لى
كورد نييه به لكو ئامانجى

سهره كى ئهم هيرشانه
ته سليم كردنى ئيرادهى
هه موو گهلانى سوريا و له
ناوبردى ده ستكه وته كانى
شورشى رۆژئاوايه كه
گه ليك نرخى كومه لايه تى
و زه نه يه تى و بير كرده وهى

نوئى خو لقانده وه. ئهم ستاتويه رۆژانه
له رۆژهه لاتی ناوه راسته زياتر په ره
ده ستين. له ئه ساسدا شورشى رۆژئاوا
ته نيا به چه كى له شكه رى پيك نه ها ته وه،
به لكو گو رانكاريه كى بنگه يى له بير و
پامانى گهلانى ناوچه كه دا چانده وه. له م
شورشه دا بوو كه گه لان فيرى ژيانى
هاوبهش بوون. فير بوون كه به پشت
به ستن به خويان ده توانن خو را گرانه

گهله که ی ده کات. دایکان رۆله کانیان به شانازیوه رهوانه ی سهنگه ره کانی شه ر ده کهن و به سه ر بلندیوه تهرمه کانیان دهنیژن. گرینگتر ئه وه به که نه تنیا کورد به لکو هه موو گهلانی ئه زادیخوازی ئهم جیهانه هاتونه ته سه ر شه قام و ته نانه ت به شیکیان سه فهر به ری شه ری رۆژئاوا بوون. داگیر که ران و نه یاران که ههستیان به وه کردووه و ده زانن که تنیا جیگیه ک بتوانن وره و هیزی کورد له ناو بهن تنیا و تنیا رۆژئاوا به هر بۆیه هیژی هه مه لاینه و به رفره ده کهنه سه ری. هاو کات په ره سه ندنی سیاسه تی نه ته وه ی دیمو کراتیکیش که بناغه که ی له رۆژئاوا بونیاد نه راوه مه ترسی گه وره ی بو ساز کردوون.

ئه وه ی که روون و بهر چاو بی، ئهم گرژی و ئالۆزیا نه یه که ئیستا له رۆژه لات ی ناوه راست دا هه ر به ره وه هه لکشان ده چی. گوپرانکاری به ره تی ئه و چوار ولاته ی که کوردستانی تیدا به ش کراوه هه تمیه و مه به ستی سه ره کی ئهم شه ر و پیکدانانه ش هه ر ئه وه یه. دیاره دیسان به شی کوردیان له دیزاین و چینی نویدا دیاری نه کردووه یان له په راوێزیان خستووه. هه ر بۆیه پاراستنی رۆژئاوا ئه رکی ئه خلاق ی و مرۆقی و نیشتمانی هه ر تاکیکی کورده. ستاتوی رۆژئاوا چاره سه ری راسته قینه ی کورد و هه موو گهلانی رۆژه لات ی ناوه راسته.

پیکهاته کانی سوریا دهنینه وه و ئه مانه وه کو شه ری کورد و عه ره ب یان موسلمان و کافر نیشان ده دن. تا قمی ک چه ته و جه رده وان به نوینه ری گه لی عه ره ب یان پیغه مه ری ئیسلام له قه لهم ده دن. راسته ئه و هیرشه هه مه لایه نه یه ی که ئیستا له رۆژئاوا دا روو ده دات به مه به ستی کۆمه لکو ژکردنی گهلان به تایه ت گه لی کورد ئه نجام ده درئ، به لام به و واتایه نییه که ئهم کورده هه ر ئه و کورده بیده ره تانه یه که رژی به عس ئه نفال و کیمیا بارانی کرد، ئه و کورده ی که له سنه و سه قز گوله باران کران یان ئه و کورده ی که له دیرسیم له چالیان نا. یان ته نانه ت ئه و کورده ی که له گیزاوی بی کوتایی شه ری چه کداریدا بو هه میشه چه قبه ستوو و سه رگه ردان ده سو راپه وه. به پیچه وان هه وه ئه مرۆکه کوردیکی یه کگرتوو و خاوه ن ئیراده و هه لوپسته که له هه موو مه دیدانه کانی تیکۆشاند شورش و خۆراگری ده کات. ئه مرۆکه که ده بینین گه لی کور له هه ر چوار به شی کوردستان و له هه ر شوینیکی ئهم جیهانه بو رۆژئاوا هه ستا وه ته سه ر پی، رۆژئاوا وه کوو سه مبولی خۆراگری ده بینئ. هه بوون و ناسنامه و ئیراده ی خۆی له سه رکه و تنی رۆژئاوا ده دۆزیه وه. چاوه روانی له هه یج کهس و له هه یج ولاتی ک و له هه یج لایه نیکی سیاس ی نا کات و به سه ر و گیان و مالی به شداری شۆرشی رزگاری

